اوّلین قیام مقدّس ملی

در جنك بین المللی اول

یـا

خاطره های آقای حسین سمیعی (ادیب السلطنه)

و آقای امان الله اردلان (حاج عزالممالك)

چاپ اول

دی ماه ۱۳۳۲

ناشر : کتابفروشی ابن سینا ـ تهران

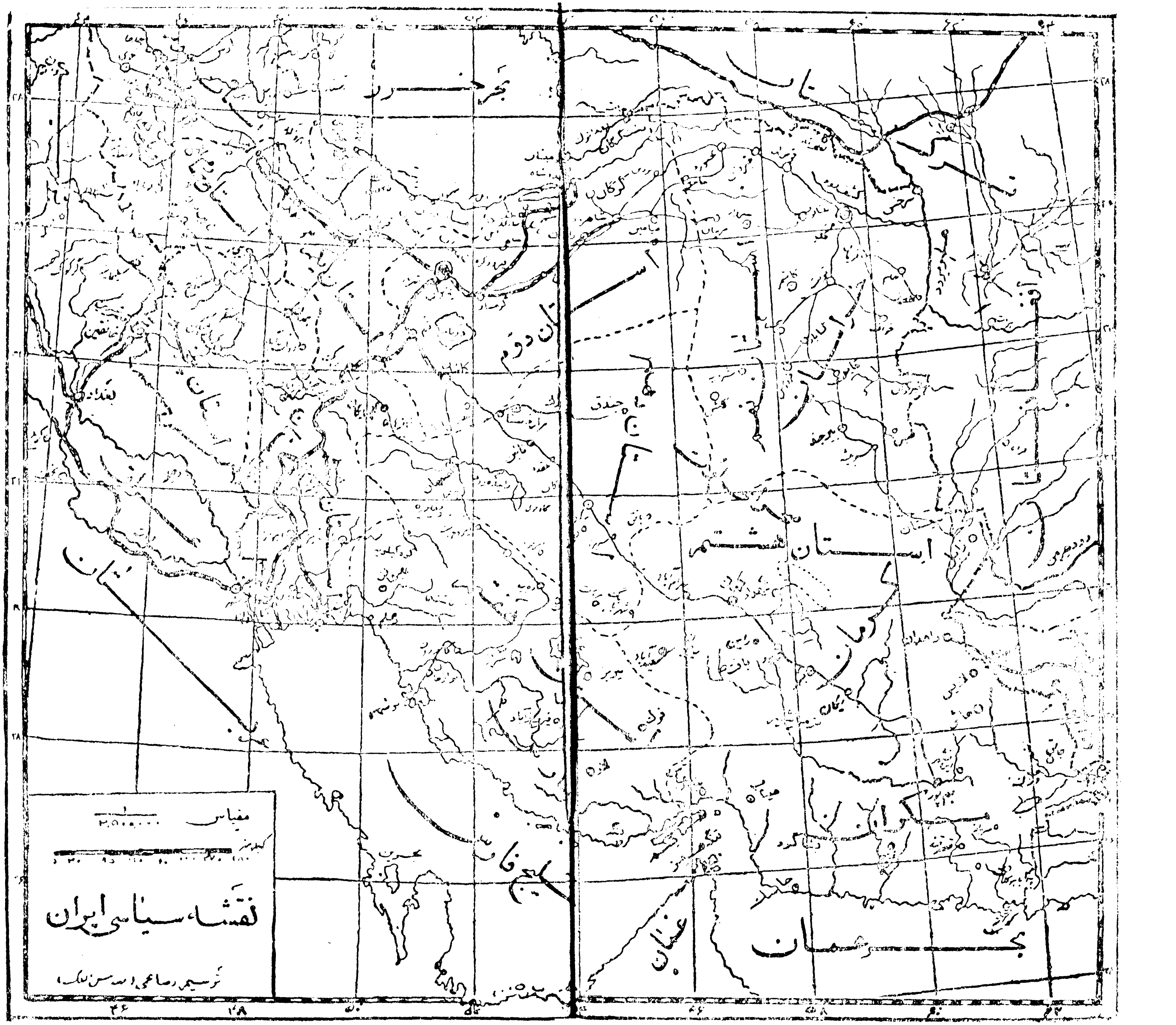
چاپ دانش

بنام خدا

در تابستان ۱۳۳۱ ضمن ملاقات دوستانهٔ در منزل اینجانب بین چند نفر از دوستان قدیم (آقایان ادیب‌السلطنه و نظام السلطنه و آقا میرزا تقی خان مافی) که در قیام مقدس ملی زمان جنگ بین الملل اول شرکت نموده بودند مذاکره شد یادداشت هائی از خاطرات آن ایام و ذکر اسامی شرکت کنندگان نوشته شود چند صفحهٔ یاد داشت هائیکه از جریان مسافرت ومهاجرت سابقاً اینجانب نوشته بودم برای حاضرین قرائت نمودم جناب آقای ادیب‌السلطنه سمیعی قبول فرمودند خاطراتی بر این یادداشتها علاوه فرمایند وجناب آقای نظام السلطنه مافی و آقای آقا میرزا تقی خان مافی نیز تقبل فرمودند یاد داشتهائی از خاطرات خود وجریانات گذشته اضافه نمایند. چون طبع یادداشتها و خاطرات جناب آقای ادیب السلطنه سمیعی و اینجانب حاضر گردیده است اینک بنام جلد اول بمساعدت آقای رمضانی مدیر کتابخانه ابن سینا منتشر میشود وجلد دوم این کتاب حاوی یاد داشت ها و خاطرات جناب آقای نظام‌السلطنه مافی و آقای آقا میرزا تقی خان مافی انشاء الله تعالی بعداً منتشر میگردد

ویا توفیقی الله بالله

امان الله اردلان



بحر خزر
استان دوم
استان هشتم
کرمان
بغداد
مقیاس
۱/۳،۵۰۰،۰۰۰
کیلومتر
نقشهٔ سیاسی ایران
خلیج فارس
بحر عمان

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه

فهرست تصاویر و نقشه

مقدمه

نهضت و مسافرت نمایندگان مجلس شورای ملی در دوره سیم تقنینیه باعده کثیری ازسران وپیشوایان آزادی و زعمای قوم و قائدین طبقات مختلف ملی دراوایل جنك بین‌المللی اول ۱۹۱۴ ـ ۱۹۱۸ اتفاق افتاد که من نیز آنوقت‌جزونمایندگان مجلس بودم و با رفقای پارلمانی بطوریکه ذیلا بنحو اجمال و اختصار شرح خواهم داد شرکت کرده وتاپایان جنك چه درداخله خاك ایران وچه در استامبول و بعضی نقاط دیگر بسرمیبردم ومدت این‌مسافرت برای شخص‌من هم بسبب مسدود بودن راههای خشکی ودریائی و هم بعلل دیگر تقریباً پنجسال امتداد یافت. زیرا دراوایل محرم ۱۳۳۴ قمری بارفقا ازتهران‌بقم رفتم ودر آخر سال ۱۳۳۸ قمری بتهران بازگشتم . من اتفاقا در مدت عمر خود تا آن تاریخ کمترمسافرت کرده بودم و مخصوصاً هیچ اتفاق نیفتاده بود که بمسافرت دور ودرازی مبادرت نمایم واگرهم بمناسبت مشاغل ووظایفی که برعهده داشتم مسافرتی پیش میآمد همه درداخله کشور بود و بیش از چند روزی طول‌نمیکشیدوالبته مسافرتهای چندروزه‌هم درخورتنظیم سفرنامه‌ای نبود لیکن یك مسافرت پنجساله پر از تحولات و تغییرات وحوادث و مخاطرات البته مستلزم‌آن بود که سفرنامه مفصل و جامعی برای آن نوشته شود و اشخاصی که دراین نهضت ملی وارد بودند یعنی آنهاکه قضایا رابا دیده‌بصیرت ازنزدیك میدیدند وحق‌رااز باطل‌تشخیص میدادند هریك بنوبت خود چیزی نوشته و یادداشتی بکنند و اثری در دسترس اطلاع دیگران بگذارد که نماینده احوال و اعمال عمومی وآینه وقایع گذشته باشد وحقایق امور را چنانکه باید بر خوانندگان وپژوهندگان کنجکاو روشن سازد .

امامن دراین‌مسافرت پنجساله هیچ یادداشت که متضمن این‌معانی بوده و حاکی ازجریانات مسافرتی ووقایع و حوادث جنگی که دارای جنبه های تاریخی باشد نکردم . واین خود عللی داشت که ازذکر آن خودداری میکنم و شاید صاحبنظران هوشمند متوجه بوده و حکمت آنرا دریابند که چرا ؟ ـ

تنها اثری که ازآن مسافرت من باقی ماند ورق پاره‌هائی بودکه در اوایل ورود خود باسلامبول در انتقاد از اوضاع اداری و سیاسی واجتماعی کشور بلادیده ایران بهم پیوسته ودرآن گوشه غربت پارهای، جگر سوخته رابرآن ریختم که پس ازچهل سال هنوزآنراکسی‌ندیده وهمچنان درخریطهٔ تألیفات وخاطراتم محفوظ است وهیچ شباهت بایك سفرنامه معمولی ندارد ـ

دوستان و رفقای مقیم تهران پس از مراجعتم اینمعنی را از مـن میپرسیدند و میخواستند که سفرنامه خود را در دسترس مطالعهٔ ایشان بگذارم . و خیلی حیرت میکردند وقتی که میشنیدند من از این مقوله هیچ‌چیز درچنته ندارم ویادداشتی ذخیره نکرده‌ام . ومن‌خود امروز از آن سهل‌انگاری خودنسبت بنگارش یادداشتهای مرتب روزانه پشیمانم زیراگاهی دربعضی از نشریات چیزهائی نسبت بقضایای مهاجرت نوشته و ملاحظه میشود که بکلی از روی بی اطلاعی و اشتباه و یا منعکس از مسموعات مبالغه‌آمیز ویاآغشته بنظریات خصوصی‌است .

و من هنوز ندیده‌ام که کسی جریان سفر مهاجرت را چنانکه مطابق واقع ونزدیك بحقیقت‌باشد نوشته ومنتشرکرده باشد . و البته‌در عصرکنونی‌که حقایق در پشت پرده‌های سیاستهای مختلف مستور مانده وگاهگاه بصورتهای عجیب و غریب در میآید هیچ‌انتظارهم نباید داشت

که اینگونه وقایع سیاسی و تاریخی با هزار پیچ وخمی که پیدا کرده است آنطور که بوقوع پیوسته در معرض اطلاع و قضاوت افکار عمومی گذاشته شود ، واگر کسی حوادثی راکه قریب چهل سال از وقوع آن گذشته واو خود ازاین و آن شنیده باشد تعبیرات وتأویلاتی کیف مایشاء بکند مختاراست ولی باید بداند که **لاینبئك مثل خبیر**

خرد مومین تن واین راه تفته　　　خدامیداند و آنکس که رفته

برسبیل اتفاق یك روز مرا با جناب آقای امان‌الله اردلان(حاجی عزالممالك) که یکتن ازرجال دولت وارکان مملکتند ومن از قدیم‌الایام بایشان وبزرگان خانواده ایشان ارادت میورزیده‌ام وایشان نیزدردوره‌های اول تقنینیه سمت نمایندگی مجلس شورای ملی راداشته وعضوفراکسیون دموکرات ودرتمام جریانات چهارپنج ساله مهاجرت وارد وشاهدبوده‌اند اتفاق ملاقات افتاد وازروزگار مهاجرت یادمیکردیم وصحبت میداشتیم . ایشان گفتند که من یادداشتهائی ازآن سفرتهیه کرده‌ام و قصددارم که آنراتکمیل کرده بطبع برسانم ایکاش صورت مذاکرات هیئتی که بنام حکومت موقتی قریب یکسال درکرمانشاهان تشکیل یافته وزمام‌امور رابدست گرفته وهمه‌روزه بلااستثناجلسات خودرا منعقدمیساخت و در مسائل مهمه مملکتی تصمیمات قطعی میگرفت ؛ امروز در دست بود تا اشخاصی که‌در بارهٔ مردمی وطن‌پرست که ازخانواده‌های خود اززندگانی شخصی خود ازمشاغل مهم اداری خود دست کشیده و متوکلا علی‌الله سربه بیابانها گذاشته و برای نجات وطن عزیز و حفظ استقلال مملکت خود را بخطرهای بزرك انداخته و غالباً بامرك دست بگریبان میشدند علی‌العمیا قضاوت کرده ومیکنند و برای نحوه این مسافرت و مهاجرت بهزارگونه تعبیرکیف یشاء میپردازند . آن صورت‌مذاکرات رامیدیدند

و میدانستند که اینجماعت با آنکه از طرفی در محاصره دو دشمن قوی غالب (روس و انگلیس) و از طرف دیگر هدف اطماع دو حریف دوست نما (آلمان و عثمانی) واقع بودند با دوستان عزیز خود با چه خشونت وسرسختی رفتار کرده واز خط مشی عاقلانه منحرف نمیشدند . وشاید این قضاوتهای غائبانه ویکطرفه راکه غالباً مبنی بر تصورات واهی و بی‌اساس است روا نمیداشتند و میدیدند که طرز عمل آن رادمردان برچه‌منوال بوده وتصمیماتی که دررئوس مسائل میگرفتند تا چه اندازه برروی‌مصالح‌مملکت قرارداشت. وشایداگر آن تصمیمات وعملیات دوام وقوامی میگرفت میتوانست برای حکومتهای آینده‌ایران یك سرمشق کلی وبرنامه اساسی واقع شود . لیکن چه توان کرد که متأسفانه آن کارنامه‌ها ازمیان رفته وحقایق تاریخچه این نهضت مقدس ملی رادرپس پرده‌های پندار گذاشته است .

هر کسی ازظن خود شدیارمن وزدرون من نجست‌اسرارمن

تو نیز اگر یادداشتهائی داشته باشی وبمن بازگذاری مایه کمال امتنان ومسرت میگردد که بتکمیل یادداشتهای من کمك خواهی کرد. من‌حقیقت امر وتهیدستی خود رادرچنان یادداشت‌هائی که بتواندمکمل یادداشت ایشان باشد بازنمودم ولی وعده دادم که اگرچه چیزی‌نوشته ندارم ولی ممکن است بااعاده نظری بمحفوظات ذهنی خاطراتی در زوایای خاطر خود پیدا کنم وآنچه راپیدا کردم بطورساده ومختصرروی کاغذ بیاورم و خدمت شما تقدیم نمایم . همین‌کاررا کردم وپس از دوسه روز کنجکاوی ویاد آوری ازجریانات گذشته چند چیز در حافظه خود یافتم وآنها رابرصفحاتی نقل کردم وهمین است که ذیلا بنظرخوانندگان عزیزمیرسد .

عزیمت بقم

درموقعی که جنك بین‌المللی اول ۱۹۱۴ ـ ۱۹۱۸ دراروپا شروع شد ودولت ایران در این میانه بیطرفی خود را بدنیا اعلام کرد مجلس شورای ملی نیز که دوره سیم خودرا طی میکرد بیطرفی دولت راتنفیذ وابرام نمود دیری نگذشت که مرحوم مستوفی‌الممالك بریاست وزراء انتخاب شد و من آنوقت مدیر کل وزارت داخله بودم و چون مرحوم فتح‌الله خان سپهدار اعظم گیلانی که نمایندگی رشت را درمجلس داشت وبسبب عضویت اودریکی ازکابینه های اخیر جایش درمجلس خالی‌شده بزد . من درعوض اوازرشت انتخاب شدم وبمجلس رفتم .

من‌تاآن تاریخ اگرچه بمناسبت شغلی که دروزارت داخله داشتم بااکثر زعمای ملت وسران و پیشوایان آزادی و سلسله جنبانان احزاب مجامع ملی‌درتماس بودم ؛ داخل هیچ دسته وحزبی‌نشده بودم وآنوقت درمجلس که فراکسیون بزرك ازحزب دموکرات واعتدالی وجودداشت که حل وعقد اموربدست آنها بودوهریك برضد دیگری فعالیت‌میکرد ومن درهریك ازاین دودسته‌رفقا ودوستانی داشتم وپس‌ازآنکه بمجلس واردشدم هریك از آن دوفراکسیون میخواست مرا بسوی خود بکشد رفقا ازهرطرف‌بجان‌من افتادند لیکن‌من تامدتی رویه همیشگی خودرا از دست نداده و داخل هیچیك از فراکسیونها نشدم و بحال انفراد وبیطرفی باقی بودم ، در قضایای عمومی‌هم که در مجلس مطرح و مورد مذاکره‌واقع میشد باهر نظری که موافق‌مصلحت مملکت تشخیص‌میدادم موافقت میکردم اعم‌ازاینکه صاحبان آن نظردموکراتهاباشند یااعتدالیها

تادو سه ماه حال بهمین منوال میگذشت ولی چون رفقای من بیشتر در فراکسیون دموکرات بودند ومخصوصاً بابعضی از آنان ازده‌پانزده سال بیشتر درکارهای فرهنگی وانقلابات سیاسی ومبارزات اجتماعی شرکت وهمکاری داشتم بالطبیعه باّنطرف متمایل شدم . ودرعین‌حال ازدوستان اعتدالی خود نیز دورنبودم ورعایت سوابق دوستی را ازدست نمیدادم .

اماعمر این مجلس چندان دوام نکرد زیرا نائره جنك بین‌المللی که ازچندماه قبل در غرب شعله ور شده بود اندك اندك بممالك شرق سرایت کرد وطولی نکشید که تحریکات و تبلیغات طرفین متخاصمین دولتهای آسیائی رانیز بجنب وجوش آورد حتی دولتهائی راهم که قبلا بیطرفی اختیارکرده بودند بجای خودنگذاشت . چنانکه پس ازچندی دولت عثمانی آنوقت وارد جنك گردید . دولت ایران نیز هر چند در مقابل این تبلیغات مقاومت میکرد بالاخره نتوانست بیطرفی خود را تا آخرحفظ کندچه موقعیت‌اوازهمه مشکلترمینمود. زیرا اینمعنی برکسی پوشیده نیست که کشورایران روزگاری دراز بودکه درمیان دوسیاست بزرك ودوحریف قوی پنجه واقع شده بودکه هریك ازآندو میخواست ایران راتحت نفوذ خود داشته باشد وشاید همین رقابت دوحریف بود که ایران را برسر پا نگاهداشته بود واگر دولتهای عاقل و هوشمندی درایران پیدا میشدند میتوانستند ازرقابت این دو حریف استفاده کامل بکنند لیکن متأسفانه چنین دولتهائی کمتر بوجود میآمدند واگراتفاقاً سیاستمداری هوشیار وخردمندبرسرکار میآمددیری نمیگذشت که اورا ازمیان برمیداشتند .

دراینموقع که جنك بین‌المللی روزبروز وسعت پیدامیکردداشکال کارایران ازآنجهت بیشتر وسخت‌تر میشدکه این دورقیب گردن کلفت

برای غلبهٔ بر دشمن مشترك بایکدیگر ساختند وهردو متفقاً وبایك نقشه درایران بعملیات تبلیغی و تحریکی پرداختند . و این اتفاق آنها سبب شد که دشمنان جنگجوهم درمقابل سیاست آندو رقیب دامنه تبلیغات خود را وسعت داده وبازارخود را گرم کنند .

این مقابله طرفین و مصادفه تبلیغات متضاد یکباره رشته انتظام وامنیت ایرانرا از هم گسیخت وتشنجی سراسرمملکت را فراگرفت که بالاخره دولت را مجبور کرد که شاه را از تهران به اصفهان ببرند وآنجارا که بالنسبه ازمناطق نفوذ برکناربود مرکز عملیات قراربدهند فراکسیون دموکرات زودتر از دیگران متوجه این معنی شد وبارئیس دولت تماس بیشتر گرفت .

روز۳ محرم ۱۳۳٤قمری که همه نمایندگان درمجلس بودند وهر چند نفرباهم درگوشه‌های باغ بهارستان یاکریدورهای عمارت مجلس جمع شده ونسبت بقضایای روزمذاکره میکردند ،چند تن از اعضای فراکسیون دموکرات هم که من نیز جزو آنها بودم در گوشه‌ای حیران ایستاده وبهمین مذاکرات مشغول بودیم . مقارن ظهر لیدر فراکسیون ما واردشد ویکسربطرف ما آمد وگفت رفقا تصمیم قطعی اتخاذ وتکلیف مجلسیان هم معین شده است امارئیس الوزراء صریحاً گفت که شاه روز هفتم محرم بطرف اصفهان حرکت خواهد کرد ما ها هم باید هرچه زودتراز تهران خارج شویم و همین امشب بقم برویم و آنجا را مرکز عملیات خود قرار بدهیم .

ما که اینسخنان را ازلیدر و رابط خود شنیدیم تکلیف خود را دانسته و بلافاصله متفرق شدیم که بکار بسیج سفر پرداخته آن شب یا فردا صبح روانه قم شویم .

من با مرحوم میرزا محمد علیخان فرزین نماینده همدان که آن وقت (بکلوب) نامیده میشد واز قدیم الایام باهم دوست ورفیق صمیمی بودیم چون در یك کوچه منزل داشتیم بالاتفاق از مجلس بیرون آمده وبطرف منزل روانه شدیم . مرحوم فرزین درعرض راه بمن گفت درعالم دوستی وصفا میخواهم آنچه در خیروصلاح شما بنظرم رسیده است بشما بگویم ، گفتم بفرمائیدخیلی‌ممنون‌میشوم . گفت شما تاامروزدر زندگانی خود یك رویهٔ آرام ومعتدل داشته اید و هیچوقت داخل این سیاست ها وکشمکشهانبوده اید وازاینگونه مسافرتها نکرده اید و تحمل مشقت چنین سفری که بحکم‌مقتضیات سیاست دولت خواهی نخواهی پیش آمده است برای‌شما خیلی سخت است وسزاور نیست که شمااز خانمان خود دور شوید وخودرا در میدان چنین مبارزه پرخطر که دنباله آن هم هیچ معلوم نیست بکجاها خواهد کشید بیندازید و بهتر این است که در تهران‌بمانید وضمناً نگران وحافظ‌الغیب احوال و اعمال ماباشید و یقین بدانید که همه رفقا هم در این باب بامن هم عقیده اند ونمیخواهند شما رادرمخاطره ببینند . من از شنیدن این سخنان از رفیق عزیزخودیکباره منقلب شدم وبفکرفرو رفتم وراستش را بگویم سوء ظن برای من پیش آمد و باو گفتم‌هیچ منتظر نبودم که در این موقع چنین سخنی از شما بشنوم مگر اینکه شماوسایر رفقا هنوز بمن اعتماد نداشته وشرکت‌مرا دراین مسافرت‌بمصلحت کارندانید وگرنه دلیل ندارد که من‌در یك‌چنین پیش آمد خطیر از رفقای خودجداشوم . بیچاره فرزین وارفت وقسمها خورد که این نصیحت خیر خواهانه من مبنی بر هیچ بی اعتمادی نبود وفقط برای دور کردن شما از مخاطرات احتمالی بود . حالا که اینطور تصور کرده‌اید و چنین‌سوء ظنی برای شما پیداشده است من دیگرچیزی

نمیگویم خودتان‌مختارید . این سخنان همچنان در میان ما مبادله میشد تا بمنزل رسیده واز هم جداشدیم .

من پس از ورود بخانه‌در نصایح دوست عزیزم که فی‌الجمله شك وتردید درمن تولید کرده بود غور و تأملی کردم واطمینان قلب را از کلام‌الله‌مجیداستخاره واستجازه‌نمودم‌و آیتی بر آمد که‌اعجاز آن‌در تشویق وتحریصم بدین مسافرت شراشروجودم را بهیجان آورد ونیروونشاطی‌در من پیدا شد که بی اختیار وبلافاصله‌به بسیج سفر پرداختم . فقط‌مشکلی که در کار بود ومیتوانست تصمیم مرا اندکی بتأخیر بیندازد این بود که البته در آن هنگام وجهی کافی لازم بود که قسمتی از آنرا برای خرج خانواده بگذارم وقسمتی را بمصرف تدارك ضروریات سفر برسانم وبقیه را برای مصارف چند روزه خود نگاه دارم تا بعد ببینم چه باید کرد لیکن متأسفانه دستم تهی وازهمه جاکوتاه بود زیرا تنها عایدی من آن وقت تازمانی که بمجلس نرفته بودم حقوقی بود که از وزارت داخله میگرفتم آنهم چنانکه معمول و متداول آن وقتها بود شش ماه بشش ماه بلکه بیشتر عقب میافتاد واز چند ماه پیش چیزی نرسیده بود بعداز رفتن بمجلس هم همان حقوق نمایندگی بود که از مجلس میدادند وحقوق سه چهارماهه آنجاچیزی نبود که دردی رادوا کند . ناچار بیکی از دوستان صمیمی خود که گاهی در موارد سخت کارگشائی میکرد بوسیله تلفون متوسل شدم که بقدر هزار الی هزارو پانصد تومان‌برای من بفوریت کارگشائی کند وعده داد که تایکساعت دیگر ببازاررفته واین وجه را تهیه کرده خواهد فرستاد و در این اثنا پاکتی بزرك از وزارت داخله رسید که مرحوم میرزا علیخان لشگری ضیاء‌السلطان که داماد مرحوم دبیرالملك و از مدیران اول وزارت داخله بود و با من

سابقه دوستی دیرینه وصمیمانه داشت ، مقداری اسکناس در جوف پاکت گذاشته وفرستاده و در نامه خود نوشته بود که چون امروزحقوق چند ماهه وزارت داخله رامیپرداختند من از طرف شما نیابت کرده وحقوق عقب افتاده شمارا گرفته و فرستادم . واقعاً از آن صفای ضیاء السلطان که در آن موقع بدون هیچ مقدمه و انتظار پیش آمد عرش را سیر کردم جز هدد غیبی نتوانستم دلیل ومحملی برای آن پیدا کنم وبرای من یقین حاصل شد که این مسافرت باخواست خدا بخیر وصلاح مملکت خواهد بود علی الخصوص که مدلول آیه کریمه هم قبلا و کاملا این معنی را تأییدواثبات کرده بود . بعدهم که اسکناسهای ارسالی مرحوم ضیاءالسلطان را شمردم دیدم تقریباً معادل همان مبلغ است که من از آن دوست عزیز خواسته بودم فوراً باندوست خود تلفون کرده وبااظهار تشکر گفتم که آنچه میخواستم مولا از جای دیگر رساند ورفع حاجت شد .

پس ازآن وجه آنچه لازم بود برای مصارف یکماهه خانه گذاشتم ولوازم مختصری هم که برای سفرضرورت داشت تدارك نمودم وبساعت نه بعدازظهر همان روز بادرشکه‌ای که عصرهمانروز کرایه شده بودروانه قم شدم . دربین راه هم ببعضی از رفقا که قبلا حرکت کرده بودند برخورده و فردای آن شب بالاتفاق وارد قم شدیم و پس از زیارت بقعهٔ مبارك حضرت معصومه سلام‌الله علیها بخانه‌هائی که برای اقامت ما تهیه شده بود جای گزیده ومنتظرشدیم که شاه چنانکه قرار بود بیاید وباصفهان برود وتکلیف قطعی ما هم ضمناً معین شود که کجابایدباشیم وچه باید بکنیم لیکن روز موعود یعنی هفتم محرم فرارسید وخبری ازحرکت شاه نرسید وضمناً معلوم شد نقشه کارها تغییر کرده ووزرای مختارروس و انگلیس باپیشنهاد قراردادهای فریبنده ودادن وعده‌های عرقوبی شاه رااز مسافرت

باصفهان منصرف ساخته اند . درهمان حیص و بیص هم مستوفی الممالك از کار کناره کرده و ریاست دولت بعبدالحسین میرزای فرمانفرما محول گردیده است .

شاید آنانکه چشم حقیقت بین دارند و درقضایا بادیده انصاف نگریسته وقضاوت میکنند ؛ از ملاحظه همین چند سطر که من در آنجااز کیفیت پیش آمدن مهاجرت غیر مترقب ومسافرت ناگهانی وعلل موجبه آن بنحو اشاره و اجمال آورده‌ام آنچه را که در مقدمه این یاد داشت هانوشتم تصدیق فرمایند .

فرار از قم

پس از آنکه در قم خبر انصراف شاه از انتقال باصفهان بما رسید رفقا را بهت وحیرتی بی اندازه گرفت و در تکلیف خود حیران ماندند که با برهم خوردن نقشه وتغییر یافتن دولت چه کنند ؟ تهران بر گردند بچه امید بر گردند باصفهان بروند برای چه بروند درقم بمانند چه‌نتیجهٔ از آن خواهند گرفت ؟ لاجرم همه گرد هم برآمدند و در عاقبت کار خود اندیشیده وبرای تعیین تکلیف قطعی بمشورت پرداختند وبالاخره آرا بر آن قرار گرفت که‌چون پای‌تخت تحت نفوذ ونظرروس وانگلیس قرار گرفته‌والبته تاهر جاهم بتوانند دائره‌استیلای خودرا وسعت‌خواهند داد بعلاوه سیاست رئیس‌فعلی دولت هم معلوم نیست ، حال جاهای‌دیگر را هم هیچ نمیتوان حدس زد که بچه صورت خواهد در آمد همان به که چند روزی در قم که هم درجوار بقعه مطهره پناهگاهی است وهم از نظر استراتژی موقعیت مهمی ندارد که جالب توجه متخاصمین واقع گردد توقف کنیم و نگران اوضاع باشیم و اگر حوادثی پیش آمد حتی‌الامکان جنبه دفاع خود را حفظ کنیم تا ببینیم بر چه صورتی قرار خواهد یافت وتکلیف ما درمیانه چه خواهد بود .

پس عزم رحیل بذل باقامت شد و چند روزی آنجا توقف کردیم وکمیته ای نیز بنام (کمیته دفاع ملی) تشکیل شد .

در آن اثنا جسته جسته ازگوشه و کنار خبر میرسید که قشون تزاری متوجه قم گردیده و درصدد است که مارا از هر طرف محاصره وبالاخره دستگیر کند . کمیته دفاع ملی ناچار خودآرائی کرد وبرای

مدافعه آماده شد : یك فرونت در ساوه از دسته های مختلف مجاهدین و آزادیخواهان بفرماندهی چند تن ازسران قوم ایجاد کرد . یك‌فرونت هم در منظریه‌از یك عده ژاندارم تحت فرماندهی یکی ازافسران‌سوئدی و چند تن از صاحبمنصبان ایرانی تشکیل داد . هر روز هم خبری از نزدیك‌شدن قوای روس‌میرسید گاهی هم تصادف یازدوخوردهای کوچك میان‌طرفین اتفاق میافتاد . مرحوم عمادخلوت که یکی‌ازعناصر آزادیخواه بود و غالباً در خدمات ملی و اجتماعی صمیمانه زحمت میکشید در این مسافرت همراه بود ومأمور فرونت ساوه شده بود وغالباً ازقم بساوه واز ساوه بقم میرفت ومیآمد وکارهای تجهیزاتی را انجام میداد .

یکروز نزدیك غروب بودکه‌رفقا دور هم نشسته ودراطراف‌قضایا که روز بروز براهمیت خود می افزود صحبت میکردند . ناگاه عماد خلوت‌باحالی آشفته وپریشان‌از راه رسید وفریاد زدآقایان چه‌نشسته‌اید روسها فرونت ماراشکستند وساوه را گرفتند وهمین امشب و فرداست که خود رابقم رسانیده وهمه مارا دستگیر خواهندکرد .

این خبر مانند بمب میان ما صداکرد وهمه مارا ازجابر کند و با عجله هرچه تمامتر دست وپای خودراجمع کرده وچون راهی که عجالتاً باز وبلامانع بنظر می‌آمد فقط راه کاشان واصفهان بود بر آن شدیم که فرار کرده خود رابآنجاها برسانیم .

افراد جمعیت ما بیشتر درساوه بودند وماها که درقم ازبزرك و کوچك وخادم و مخدوم مانده بودیم بیش از صد نفر نبودیم که مصمم فرارشدیم اماچه فرار و باچه وسیله تمام وسایل نقلیه ما عبارت ازیك گاری شکسته وچهارپایانی که چرخ ازهم در رفته با یابوهای مفلوك و یك درشکه شخصی که متعلق بمرحوم نظام الدین خان حکمت

(مشارالدوله) نماینده فارس بود اتاقاً این درشکه را هم رئیس کمیته روز پیش سوار شده بعنوان سرکشی بفرونت منظریه رفته بود .

باری تامادست وپای خودراجمع کردیم وآماده فرارشدیم اندك اندك شب بنیمه رسید اول زمستان هم بود و هوا بشدت سرد . عدهٔ بیشتر ازهمراهان خود را بگاری و دوچرخه‌ها رسانیده و تاهراندازه که امکان داشت درآنها برروی هم ریخته وگریختند و یا پیاده پابفرار گذاشتند و باقی بر سر قبرستان شیخان قم گرد آمده میلرزیدیم که شاید بوسیله نقلیه‌ای دسترس پیدا کنیم . بیچاره مشارالدوله هم بانتظار درشکه خود که برسد وبا سه چهار نفر ازرفقا سوارشود و جان از آن مهلکه بدربرد همچنان برسرقبرستان ایستاده بود و بمتلك های شیرین شیرازی مارا گرم میکرد ولرزان لرزان میگفت (ازاین قرار من گلابی شده‌ام) .

بالاخره بعدازنیمه شب درشکه‌اش باحال زاری رسید و بلافاصله ازرفقادو برابر گنجایش‌درشکه دراطاق وصندلی‌جلو ورکابهای درشکه جای داد و براه افتادیم . اما اینکه در طی راه تا باصفهان از وحشت و اضطراب برما چه گذشت موضوعی است طولانی و از حد و صف و بیان خارج .

اصفهان و توقف چند روزه

وقتی که ازقم فرار کردیم بطرف اصفهان میرفتیم هرچه باصفهان نزدیکتر میشدیم تفاریق جمعیت ما که باحال فرار از یکدیگر جداشده بودند بهم میپیوستند تابالاخره نزدیك شهرشدیم . مرحوم حاجی میرزا حبیب‌الله امین‌التجار اصفهانی که سیدی جلیل وجوانمردی باهمت وخود آنروز یکی اززعمای آزادی ومعتمدین فرقه دمواکرات بود و با همه ماها سوابق دوستی داشت بعد ازاطلاع ازعزیمت ماباصفهان بـا جمعی کثیر ازاهالی مارا استقبال کرد وپس از ورود بشهر یکسره بخانه خود برد که درآنجا وسائل پذیرائی یك عده از سران قوم را آماده کرده بود . برای بقیه جمعیت هم درجاهای دیگرمنازلی تهیه شده بود .

رفقاروزبعد ازوروددرهمان خانه حاجی‌امین التجار اجتماع کرده و پس ازآگاهی از جریانات چند روزه اخیر دراطراف قضایا و در قبال تکالیف آینده خود مشورتهائی کردند که کجا بایدرفت وچه باید کرد. زیرا اصفهان هم بعد ازسقوط ساوه وقم تهدید میشد وتوقف طولانی را درآنجا صلاح نمیدانستند . بالاخـره پس از مذاکـرات مفصل وتبادل نظرهاتصمیم برآن شد که چند روزی دراصفهان بمانیم ووسایل مسافرت خودرابکرماهانشان که آنروز یگانه‌مرکزتجمع قوای ملی بشمارمیرفت فراهم ساخته وپس ازتهیه وسایل بی درنك حرکت کنیم . پس بلافاصله بعلل خریداری اسبهای سواری و کرایه کردن مالهای بار کش و تهیه لوازم کمك وجوهی دربین خودجمع آوری کردیم و یکنفر را مامور و ومسئول آنکارهاقراردادیم وپس‌ازیك هفته هرچه مورد احتیاج ضروری

بود آماده شد و بعد ازده روز اقامت مصمم حرکت شدیم و چون قوای روس تمام طرق وشوارع عمومی راتحت کنترل گرفته وراهها رامسدود کرده بود، البته ما نمیتوانستیم از جاده های معمولی وشاهراههای عمومی عبور کنیم و ناچار ازبیراهه های پرپیچ وخم وخطرناك و کوهها و دشتهای خیلی صعب وپرازبرف طی‌طریق میکردیم ودرعرض این راهها باخطرهای خیلی بزرك مصادف ومواجه میشدیم که شرح آن دراین یاد داشت کوچك نه گنجایش دارد ونه ضرورت .

درمدت توقف چند روزه اصفهان کارما این بود که همه روزه در منزل مرحوم حاجی‌امین ساعتی چندمجتمع گردیده وبرای آینده وخیم خود نقشه‌هائی بکشیم . در آن چند روز تاساعت خروج از اصفهان دو سه قضیه اتفاق افتاد که من بیادداشت این‌قسمت بیشتر برای ذکر آنها مبادرت نمودم زیرا برای تمرین درس عبرت بی‌مناسبت ندیدم :

ازآنجمله یکی‌این بود که مرحوم (مشارالدوله) که بامن‌محبت وصمیمیت مخصوص داشت‌یك روزبمن گفت که‌ازبرادرم (فاخرالسلطنه) سردار فاخر امروز که درشیراز است نامه‌ای بمن رسیده و دعوتم کرده است که از اینجا بشیراز بروم با استدلال اینکه شما عجالتاً در آنجاها کاری نمیتوانید بکنید واگرهم بخواهید مسافرتی بکرمانشاهان بکنید وبملیون آنجا ملحق شوید در عرض راه قدم بقدم با خطرهای بزرك مواجه خواهیدشد وعاقبت کارتان که معلوم نیست بکجاهاخواهد کشید ولی ما در اینجا کمیته‌ای داریم و کارهائی میکنیم همان به که شما از رفقا اجازه بگیرید واینجا بیائید وبا ما توحید مساعی بکنید که هم در خانه وخانواده خود ایمن واز مخاطرات دور میشوید وهم ممکن است موفقیتهائی پیدا کنیم . اما من متحیرم که ببرادرم چه جواب بدهم .

کاغذ فاخرالسلطنه راهم بمن نشان داد .

گفتم آقاجان عزیز من هیچ جای حیرت نیست و این دعوت و نصیحت برادرانه هیچ جواب جزقبول ندارد فوراً پیشنهاد او را بپذیرید همه رفقاهم مسلماً بااین پیشنهاد موافقت دارند . گفت من هرگز چنین کاری نخواهم کرد ودر نیمه راه از رفقا جدانخواهم شد ، هرخطری هم باشد برای همه است و خون من ازخون رفقا رنگین تر نیست . من هر چه اصرار کردم که به پیشنهاد برادر عمل کند امتناع او بیشتر میشد . اتفاقاً همانروز در منزل حاجی امین همه رفقا جمع بودند ، من آهسته بمشارالدوله گفتم موضوع را برفقا بگوئید و ببینید چه میگویند او همچنان خودداری کرد و سخنی نگفت . بالاخره من خود تفصیل را بیان کردم رفقا بالاتفاق گفتند پیشنهاد فاخرالسلطنه عین صلاح است وما کاملا موافقیم که مشارالدوله فوراًخودرا بشیراز برساند وباکمیته آنجا همکاری کند والبته هم بنفع ما تمام خواهدشد وهم لااقل یکنفر مشارالدوله از خطر محفوظ میماند زیرا عاقبت کار ما در این مسافرت هیچ معلوم نیست وبا فرض اینکه بکرمانشاهان برسیم از آن ببعد چه پیش خواهد آمد وکار ما بکجاها خواهد کشید کوچکترین سرنوشت ما شاید این باشد که درمقابل حملات دشمن عقب نشینی بکنیم و از خاك ایران بیرون برویم و ببغداد یا جاهای دیگر آواره شویم . پس بهتر همین است که آقای مشارالدوله از همین جا بشیراز برود واز این سرنوشتهای شوم بپرهیزد . مشارالدوله همان جواب را که بمن داده بود برفقا گفت و هر چه اصرار کردند نپذیرفت . اتفاقاً دیوان خواجه حافظ علیه‌الرحمه درجلو یکی ازرفقا بود یکی ازآنمیان بشوخی گفت خوب‌است دراینخصوص باحافظ مشورت کنیم ببینیم اوچه میگوید همه

پسندیدند و دیوان حافظ را برداشتند وفالی گرفتند و صفحه‌ای بازشد که این غزل در آن بود :

کلك مشکین تو روزی که ز ما یاد کند
ببرد اجر دو صد بنده که آزاد کند

نصف غزل در صفحه قبل بود و نصف دیگر در صفحه بعد تمام غزل خوانده شد تابیت مقطع رسید که حافظ میفرماید :

خرم آنروز که حافظ ره بغداد کند   ره نبردیم بمقصود خود اندرشیراز

من نمیتوانم تشریح کنم که این کرامت حافظ علیه الرحمه بااین صراحت در اعماق وجود ماچه تأثیری کرد و چه شور و هیجانی در ما انداخت . مشارالدوله از این پیروزی و کامیابی خود نشاطی فوق‌العاده گرفت و گردنی بر افراشت و گفت آقایان دیدید که حق با من بود . شاید خود مرحوم مشارالدوله بعد ازبازگشت بتهران این قضیه رابرای خیلی از دوستان نقل کرده باشد .

یکی‌دیگر ازقضایاکه درموقع‌حرکت ازاصفهان‌روی‌داد این‌بود . چنانکه اشاره شد مابرای خریداری اسبهای سواری و تدارکات دیگر وجوهی برروی هم گذاشته ویکنفر ازهمراهان را که طرف اعتماد بود مأمور انجام اینکار کرده‌بودیم . اوهم درعرض چهار پنج روز تمام آنچه راکه لازم بود خریده وآماده کرد ازجمله مالهای سواری بود که بهر یك ازرفقا ویکی هم بمن اختصاص یافته بود و هرکس مال سواری خود را میشناخت . ساعت حرکت همه در منزل حاجی امین برای وداع جمع شدیم و رفقا یك یك پس از وداع با او بر اسب خود سوار شده و براه افتادند . من‌ومرحوم حاجی میرزاشمس‌الدین خان جلالی (فطن‌الملك) که از ده دوازده سال پیش ازآن تاریخ باهم آشنا وبتدریج دوست و

رفیق حجره و گرمابه و گلستان شده بودیم و وی را نسبت بمن الفت و ملاطفتی هرچه تمامتر بود وخودیکی ازارکان حزب دموکرات وزعمای ملیون بود قدری دیرتر ازمنزل حاجی امین بیرون آمدیم من که خواستم سوار شوم دیدم اسبم عوض شده است زیرا اسبها از حیث رنك ویال و دم وبعضی خصوصیات دیگر از هم متمایز بودند و من حیرت کردم که این اشتباه چراشده است پرسیدم اسبخودمن چه شد گفتند یکی‌دیگر ازآقایان که پیشتر بیرون آمده‌بود برآن سوارشدورفت . من ازحرکت آن رفیق عزیز وهمکارمحترم سخت عصبانی شدم و از همان سطر اول کتاب سرنوشت مسافرت را تاآخر خواندم و بمرحوم جلالی که پهلوی من ایستاده بود واین پیش آمد رامشاهده میکرد و منتظر بود که من هم سوار شوم و باتفاق روانه شویم گفتم آقا ملاحظه میفرمائید مثل معروف (اول پیاله ودرد) چگونه مصداق پیدا کرده است . گفت فلانی اهمیتی ندارد چند فرسخی بیش تامنزل فاصله نیست آنجا که رفتیم شما مال خود را تصاحب‌خواهید کرد . گفتم محال است که من باین ناصفائی دیگر قدمی جلوتر بیایم ازهمین‌جا باهمین اسب برمیگردم وبهر وسیله شد خود را بتهران میرسانم که همین یك عبرت وامتحان برای من کافی است . مرحوم جلالی وقتی که آن اعراض واعتراض را ازمن دید آشفته شد وخیلی کوشید که مرا ازخر شیطان پیاده وبرهمان اسب سوار کند ونشد بالاخره گفت حالا که چنین تصمیمی گرفته‌اید من هم فسخ عزیمت میکنم و دست از شما نخواهم کشید و هرجا بروید همراه شما خواهم آمد . عجالتاً از رفتن منصرف میشویم و بهتر این است که بخانه آقای میرزا قاسم خان شیرازی رئیس مالیه اصفهان که باما دوست ورفیق‌است برویم ودرآنجا ببینیم چه بایدکرد و اگر مصلحت آن شد که بتهران

برگردیم از آنجا باهم خواهیم رفت . موافقت کردم و متفقاً بخانه میرزا قاسم‌خان (آصف‌الملك) رفتیم ومهربانی وپذیرائی گرم او طوری ما را سرخوش کرد که یکباره اندوهی که از آن پیش آمد بر دل داشتم زایل شد ومرحوم جلالی موضوع را درمیان گذاشت او باکمال سادگی وشیرین زبانی خنده‌ای کرد و گفت نقلی ندارد من همین جا یك اسب سواری خوب تهیه میکنم وسزاوار نمیدانم که فلانی در بین راه از رفقا جدا شود و برگردد . فوراً هم بجاهائی که سراغ داشت آدم فرستاد یا تلفون کرد و پس از ساعتی سه چهاراسب سواری خوب آوردند و من درهمان محوطه جلوی اداره مالیه آنها را یك یك سوار شده و امتحان کرده ویکی راکه ازهمه‌را هوارتر بود انتخاب نمودم هفتاد تومان هم که گفته بودند قیمت آن است همانجا نقداً پرداختم ودوسه ساعت بعد از ظهر باتفاق جلالی بطرف نجف‌آباد روانه شدیم و اول شب رسیدیم رفقا علت تأخیر را پرسیدند ماجرا راگفتم آن رندك ناروزن هم حضور داشت و قاه قاه میخندید کانه او نبوده است که مرتکب یك چنین نا رفاقتی شده‌است .

این موضوع را از آن در اینجا یادداشت کردم که خوانندگان عزیز فرق میان آن دورفیق را ببینند وبدانند :

دوست نبود آنکه در راحت زند   لاف یاری و برادر خواندگی
دوست آن‌باشدکه‌گیرددست‌دوست   در پریشان حالی و درماندگی

امامن دراینجا از ذکر نام آن رفیق اولی شرم میکنم و قلم باز میدارم و چون عاقبت مسافرت او باروپا کشید و پس از چند سال در آنجا برحمت ایزدی پیوست از خداوند متعال برای او برکت ومغفرت میطلبم **رحمة الله علیه** .

ومن از آن اسب که بهمت‌مرحوم میرزاقاسم خان (آصف‌الملك) رئیس مالیه نصیب من شد در آن مسافرت دور ودراز وراههای خطرناك پرنشیب وفراز وکوهها ودره‌های پراز برف و یخ هنرها دیدم وچیزهای حیرت انگیز مشاهده کردم که تا صفائی آن رفیق و پیداشدن چنین مرکب رایاك پیش آمد غیبی وموهبت آلهی تلقی نمودم وخداوند راقدم بقدم سپاس میگذاشتم و این آیت مبارك را دمبدم تکرار میکردم که **سبحان الذی سخرلنا هذا وماکناله بمقرنین**

عقب نشینی ما ببغداد و تماشای اسرای انگلیس

بر روی دجله

پس از آنکه قشون روس تزاری فرونت مارا در بیدسرخ در هم شکست وقوای ملی پس ازمدتی مقاومت ومدافعه مجبور بعقب نشینی شدند و از آنجا هم بکرمانشاهان و از کرمانشاهان باتفاق مرحوم رضا قلیخان نظام‌السلطنه مافی رحمةالله علیه که ریاست وفرماندهی‌قوای ملی رابرعهده داشت بکرند وقصر شیرین رفتند ویکی دو ماه درآنجا اقامت داشتند. بالاخره حملات سریع و شدید دشمن در آنجا هم بما مجال توقف نداد. ناچار عقب نشینی خود را تا عراق عرب امتداد دادیم ودر کاظمین٤ وبغداد متوقف شدیم و از اواخر ثور تا اواسط سنبله در آن هواهای آتشبار میسوختیم و میساختیم تا نوبت عقب نشینی بقوای روس وانگلیس رسید. زیرا ازطرفی ترکها بفرماندهی مارشال آلمانی (فون درگرس‌پاشا) درکوت‌العماره انگلیس‌ها را شکست داده وعده‌ای ازافسران ارشد و ده دوازده هزار تن سرباز انگلیسی را اسیر کرده بودند، وازطرف دیگر مهاجمات رشیدانه ووطن‌پرستانه عشایرسرحدی و مدافعات شجاعانه قوای ژاندارمری ایران و همچنین حملات شدید نیروی ترك قشون تزاری راازمواقعی که درنقاط غربی وسرحدی ایران گرفته بودند رانده وتاهمدان وقزوین عقب نشانده بودند و ما با فتح و فیروزی بکرمانشاهان بازگشته رتاحوالی قزوین جلورفته وهمه راتحت تصرف واستیلای خود گرفتیم ودرآنجاحکومت موقتی بریاست مرحوم نظام السلطنه تشکیل یافت و هفت هشت ماه امتداد داشت و مرکز

حکومت کرمانشاهان بود .

غرض ازاین مقدمه این بود که در آنوقت که مادر بغداد و کاظمین٤ رحل اقامت انداخته بودیم و انکلیس‌ها کوت‌العماره را چنانکه نوشته شد ازدست داده واسیرشده بودند . انور پاشا وزیرجنك عثمانی با چند تن از امرا وافسران عالیمقام ترك برای سرکشی بفرونت خود درعراق ببغداد آمده بود ومقرر داشت که اسرای انگلیسی راتماماً در کشتی ها ریخته واز طریق دجله ازجلو بغداد عبوربدهند . بدین سبب ماها راهم که درکاظمین٤ وبغداد اقامت داشتیم دعوت کرد که درروز عبوراسرای انگلیسی هم در بغداد درهوتلی که جلو دجله واقع بود برای تماشای آن‌منظره مجتمع شویم همه‌بآنجا رفتیم وحقیقتا روزی عجیب وتماشائی وعبرت انگیز بود که ازیکطرف اهالی بغداد وقشون ترك رامیدیدیم که ازاین پیروزی وکامیابی که غرور وسروری دارندو از طرف دیگر اسرای انگلیس وآن افسران وصاحبمنصبان مغرور وکله‌شق امپراتوری بریتانیا رامشاهده میکردیم که با چه خفت و خواری در چنگال نیروی ترك ازجلو چشم ما میگذرند ورژه میدهند .

این روز بامشاهده این‌مناظر که غلبه دوستان همکیش وهمجوار ما را بردشمنان مشترك مابدان خوبی نشان میداد برای مانیز روزی‌بس خوش ومبارك بود وبالطبیعه در وجود ما تأثیری قوی داشته و وجد و نشاطی بی‌اندازه تولیدکرد . وبی اختیار سجده شکر بدرگاه خداوند یگانه گذاشته واین آیت مبارك را بر زبان داشتیم : اللهم مالك الملك تؤتی الملك من‌تشاء و تنزع الملك ممن‌تشاء وتعزمن تشاء وتذل‌من تشاء وانك علی کل شئی قدیر .

مسابقه تیراندازی

بعداز آنکه از عراق عرب بکرمانشاهان بر گشتیم و حکومت موقتی در آنجا استقراری یافت و بتمشیت امور حوزه فرمانروائی خود که عبارت از کرمانشاهان و کردستان و همدان و عراق و ایالات ثلاث و بروجرد ولرستان بود پرداخت و سر وسامانی چنانکه باید بکارهای کشوری و لشکری میداده یك روز در مجمعی که همه زعمای قوم از نمایندگان مجلس ورؤسای عشایر وسرکردگان دسته های مختلف مذهبی و آزادیخواهان جمع بودند و باحضور مرحوم نظام السلطنه رئیس حکومت موقتی از هر در سخن میرفت ضمناً مقرر گردید که برای تمرین و امتحان یك مسابقه تیراندازی درخارج شهر ترتیب داده شود وهمه در آن شرکت کنند . میدان اینمسابقه آماده و آراسته گردید و روز موعود همه آنجا جمع شدند و بمسابقه شروع شد .

اول خود مرحوم نظام السلطنه تیرانداخت بعد سایرین هریك دو وسه تیر و بیشتر افکندند ولی کمتر بنشان میزدند تیر بعضی هم خیلی خوب بهدف میرسید . بمن هم تکلیف کردند گفتم من تا کنون دستم بتفنك نخورده و بتیراندازی آشنانیستم نشنیدند وخواهی نخواهی تفنگی بدستم دادند و من افتضاحی بار آوردم که همه رابخنده در آورد.

ازجمله اشخاصی که در آن مسابقه شرکت کردند مرحوم نواب رضوی وکیل نماینده یزد بود که سیدی بودجلیل القدر وفاضل داوطلبانه تفنك طلبید وهمه حیرت کردند که این سید پیرمرد هفتاد ساله را باتیر وتفنك چه مناسبت است وباسلحشوران ورزم آوران چه مشابهت همانا

سیرطینت ومزاح دارد وشوخی وشیرین کاری میکند . لیکن اوبا کمال جلادت تفنگی گرفت و فشنگی گذاشت و تیری چند رها کرد و همه بنشان خورد وفریاد احسنت وآفرین از آن جماعت برخاست و گفتند شهدالله تعالی که (اعطی القوس باریها) مرحوم نظام السلطنه بتجلیل وتقدیر ازاین هنرنمائی شایان یکی ازتفنگهای خوب خود را بدو اهدا نمود ومن همانجا بدان مناسبت این رباعی راانشاء کردم :

نواب وکیل آن هنرمند استاد　　در تیر زدن داد هنرمندی داد
افکندفشنگی وتفنگی بگرفت　　فرزند ندید کس کزاو مادرزاد

شاپو وبازار حراج

درمیان جمعیتی که بنام مهاجرت باملیون همراه یا در بین راه ها ملحق شده وبالاخره با آنها بخاك عثمانی رفته بودند بعضی اشخاص پیدا میشدند که هیچوقت با سیاست آشنائی و سر وکار نداشتند و بوئی از آزادی ومبارزات سیاسی بمشامشان نرسیده بود ومسافرت وپیوستگی آنها بملیون صرف تقلید ازدیگران و یا بطمع اینکه شاید در اینمیانه آل و آجیل و آش وپلوی باشد وبآنها نیز سهمی و نصیبی برسد ویا آنکه درتهران سرگردان وبلا تکلیف مانده و آمده بودند که چندی سرگرم تماشای این درام باشند . این اشخاص گذشته ازاینکه هیچ فایده برای جمعیت نداشتند و نمیتوانستند باری از دوش ملیون بردارند گاهی هم سربار واسباب زحمت یا مایه افتضاح میشدند .

ازآنجمله یکی بودکه درتهران جزو طبقه اعیان واشراف بشمار میآمد و از خانوادهای معروف بود و معلوم نبود چرا و بچه مقصود از تهران بیرون شده وبجمعیت مهاجرین پیوسته‌است .

وقتی که ما در عقب نشینی دویم از کرمانشاهان بقصر شیرین وخانقین واز خانقین بطرف کرکوك وموصل آمدیم و چند روزی برای رفع خستگی در کرکوك ماندیم شخص نامبرده همراه ما بود . یك روز در کرکوك از منزل بیرون رفته بود و پس از ساعتی که بمنزل نزد رفقای هم منزل خود بر گشت رفقایش دیدند چند عدد شاپوی کهنه و مستعمل باخود آورده است حیرت کردند و پرسیدند آقا این شاپوها

مال کیست وبچه مناسبت شما با خود اینجا آورده‌اید گفت من آنها را در حراج خریده‌ام گفتند شما که کلاه ایرانی بسر میگذارید و شاپو استعمال نمیکنید اینهمه شاپو آنهم اینطور کهنه و کارکرده چه بدرد شما میخورد و برای کی خریده‌اید گفت هیچ چون قیمت اینها خیلی ارزان بود خریدم رفقایش قاه قاه خندیده و بران عقل و هوش و سلیقه وانتخاب آفرین گفتند ! ! !

جزای عمل

یکی از روزهاکه در خاك عثمانی عقب نشینی میکردیم و از منزلی بمنزل دیگر که تقریباً هشت نه فرسنك فاصله داشت میرفتیم و راه خیلی بد و بی آبادی وسکنه بود؛ یکی دو ساعت بعد از ظهر بیك ده کوچك و خراب رسیدیم که بیش از دویست نفر سکنه نداشت آنهم عبارت بود از چند نفر مرد و زن پیر و جوان وچند کودك ده دوازده ساله با جامه‌های کثیف و پاره‌پاره و سر و صورت چرکین و نکبت بار که جلو آفتاب جمع شده بودند بعضی نشسته وبعضی دراز کشیده بچها هم در آن خرابه‌ها بازی میکردند . یك قهوه‌خانه خرابه هم آنجا دیده میشد و ما چون خیلی راه رفته وخسته شده بودیم آنجا توقفی کرده و پیاده شدیم وزمام اسبها را بدست همان بچها دادیم که آنها رابگردانند تا ما فی‌الجمله رفع خستگی بکنیم و مجدداً راه بیفتیم . همه بطرف قهوه‌خانه رفتیم که شاید آنجا نان و پنیری پیدا شود و یکی دو پیاله چای بخوریم . قهوه‌خانه بی اندازه کثیف و متعفن و بقدری تاریك بود که هیچ چیز دیده نمیشد فقط صدای دو سه نفر را از گوشه‌ای شنیدیم ومعلوم شد مشغول کشیدن تریاکند . از قهوه‌چی که جلو آمده و هی تعارف میکرد پرسیدیم خوراکی چه داری گفت چیز قابلی نداریم جز قدری نان وپنیر چای هم برای شما تهیه میکنیم گفتیم هر چه هست زود بیار که بخوریم و حرکت کنیم او رفت و نان وپنیر خشکی آورد جلو ما گذاشت . در این اثنا دیدیم جلو قهوه‌خانه غوغائی بر پاست بیرون آمدیم که ببینیم چه خبر است معلوم شد اسب‌ها از پیاده شدن ما و

آزادی خود اغتنام فرصت کرده بصحبت و سیاست بافی پرداخته‌اندکه می‌بینید این آدمها که خود را اشرف مخلوقات میدانند و اینطور ما را زیر رکاب[3] کشیده و بر گرده ما سوار شده‌اند چطور بجان هم افتاده و دنیا را یك پارچه آتش[1] کرده‌اند و ما بیچاره‌ها باید اینطور دردست آنها زبون و ذلیل شده و اینهمه کوه ودره و نشیب و فراز پر ازسنك و کلوخ و چاله و چوله را طی بکنیم . یکی از میانه گفته بود رفیق ساکت باش البته عقل آدمیزاد از ما بیشتر است و ناچار در این جنگها و خونریزیها مصلحتی‌را در نظر گرفته‌اند وعاقبت برای آنها نتیجه‌خوبی خواهد داشت . یکی دیگر گفت خیر اینها همه حرف است اگر ماآدم بودیم و از حقوق خود دفاع میکردیم و زیر بار آنها نمیرفتیم اینطور بر گرده ما سوار نمیشدند بعضی دیگر گفتند حالا که اینطور است و یکی از رفقا هم خیال میکند عقل آدمیزاد از ما بیشتر است و این کارها را برای استفاده میکنند خوب است ما هم از آنها پیروی کرده قدری بجنك‌وجدال‌مشغول‌شویم‌وغوغائی‌راه‌بیندازیم به‌بینیم‌چه‌لذتی‌دارد. این را گفتند و همه بجان هم[2] افتادند و بنای لگد انداختن ودندان گرفتن گذاشته‌اند اهل ده هر چه خواسته‌اند آنها را از هم جدا کنند نتوانسته‌اندو اتفاقاً یکی از رفقا هم که خواسته بود میانجی شودلگدی از آن لگدها بپای او خورد و او را سخت مجروح ساخته و بر زمین افکنده است و فریاد او بلند است . ما بی اختیار بسر وقت او رفتیم دیدیم ساق پایش مجروح شد و خون زیادی ریخته است . فوراً زخم را با پارچه‌هائی محکم بسته‌ویك پیاله چای هم باقدری نان باو خورانیده و سوارش کردیم و من بسبب خصوصیتی که با هم داشتیم زمام اسب او را بدست گرفته همراه او حرکت میکردم و مراقب حال او بودم

تا بعد از دو سه ساعت که بمنزل رسیدیم ودکتری راکه جزو رفقا بود و از جلو رفته بود ببالینش آوردیم زخم را شسته و پانسمان کرد فردا صبح هم در حین حرکت دکتر آمد پانسمان را تجدید نمود و باز من تمام مراقبت‌خود را صرف او کردم و همه جا با اوهمراه بودم تابموصل رسیدیم و آنجا چند روزی اقامت کردیم زخم‌رفیق هم کم کم التیام یافت وبراه افتاد .

از قضا در همان روزها دوسه نفراز همراهان را بر سر موضوعی با من اختلافی روی داد و من و رفقا هر چند سعی و نصیحت کردیم که آنها را راضی و از خر شیطان پیاده کنیم گوش نمیدادند وهمچنان با من سر گران داشتند تا بالاخره حقیقت بر خود آنها آشکار گردید و رفع آن اختلاف شد . اما در اینمیانه حیرتی‌بمن دست داد که‌معلوم شد سلسله جنبان آن اختلاف و محرك آن چند نفر بضدیت بامن مولنا رفیق عزیز لگدخورده بوده است که‌من یك هفته باکمال صفاو صمیمیت پرستار ومراقب حال او بوده‌ام و آنجابود که بیادآوردم فرمایش رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله وسلم را که فرمود :

اتق من شرمن احسنت الیه .

حلب

حلب از مدتی پیش که ما بآنجا وارد شدیم گرفتار قحط وغلا و اهالی غالباً چه از فرط ناتوانی و استیصال و چه در تأثیرات جنك بین الملل سخت در شکنجه و اضطراب بودند. و البته معلوم بود بر مانیز که خواهی نخواهی در آتش جنك افتاده و میسوختیم از ورود بدین ناحیه‌و مشاهده حال زار اهالی‌و شنیدن ناله‌های جانگداز و نوحه‌های دلخراش چه میگذشت. جمعیت‌ماهم در هر تنگنائی که با زحمت‌بدست آمده بود دو نفر و سه نفر و بیشتر جای گرفته و بانتظار نجات ورهائی از آن مهلکه مهیب روزی بشب میآوردند من نیز در گوشه‌ای از شهر در خانه یکی از اهالی که خود و خانواده‌اش در آنجا سکونت‌داشتند اطاقی کرایه کرده بودم که در بالاخانه ومشرف بر کوچه بود. روزها با بعضی از رفقا در شهر و اطراف آن و حتی با نهایت تأثر و آشفتگی میگذرانیدم و مناظر رقت‌آوری مشاهده میکردم و شبانگاه باطاقی که در آن خانه داشتم باز میگشتم.

شبی از شبها که پس از ورود بمنزل‌مختصر غذائی صرف کرده و به‌بسترخواب رفتم ازهجوم افکارپریشان‌چشمم بخواب نمیرفت وتاپاسی از نیم شب گذشته بیدار مانده و از این پهلو بآن پهلو میغلطیدم. ناگاه ناله دلخراش کودکی از کوچه بگوشم رسید که اعصابم را بلرزه در آورد و هر چه خواستم خود داری کنم و در آنوقت شب که‌از هر حیث بیم مخاطرات میرفت از خانه بیرون نروم نتوانستم. سراسیمه از بستر خواب برخاسته و شتابان از پله‌های تند و زیاد که‌یکسر بکوچه

فرود می‌آمد سرازیر شدم و در پله‌های آخرین پایم لغزید و بکوچه پرت شدم. معهذا با هرحالی که بود خود را بصاحب ناله‌رساندم کودکی را بسن هشت نه ساله دیدم افتاده شکم را از شدت گرسنگی برروی سنگهای کوچه فشار میدهد و فریاد الجوع الجوعش بلند است دستش را گرفتم و نوازشی کردم وچون‌دسترس بغذائی‌نداشتم و همه اهل‌خانه هم در خواب بودند ناچار مختصر پولی که در بغل داشتم باو دادم و گفتم هر چه زودترخود را بجائی که در آن آب ونانی پیدا شودبرساند و در آن کوچه خلوت و تاریك نماند. او براه افتاد و رفت و من با پای مجروح بخانه باز آمدم ولی تا صبح بیداری کشیدم و خواب در چشم من جای خود را باشك داده بود که در اطراف دیده‌ام گردش و دید بانی میکرد. سحرگاهان که از بستر خواب برخاستم وآن‌منظره فجیع نیم شب در برابر نظرم مجسم بود با حال تأثری که داشتم ابیات زیر را یاد داشت کردم:

شبی ناله کودکی در حلب ربود از سرم خواب تا نیم شب
که‌جوع‌اندر آورده‌بودش‌ز‌پای شکم‌هشته‌برخاك‌و رو برخدای
مراطاقت از ناله‌اش گشت‌طاق سراسیمه بیرون شدم از وثاق
هراسان دویم بسوی پسر بلغزید پایم فتادم بسر
در آن‌لحظه‌بگرفت دیوم عنان چومیدید کاشفته حالم چنان
که نیت چنین‌ساختی‌بی درنك چه باید که پایت‌درآید بسنك
بدین حیله‌میخواست‌تادروحل بلغزاندم پای وقت عمل
چو در یافتم سر گفتار دیو بگفتم‌بدو کای همه مکرو ریو
بزرق‌تو کردارخودحق پرست وگر سر رود باز ننهد ز دست
گرم پای‌برسنك آمدرو است که‌علت فراموشکاری‌ماست

مرا غفلت این بس که اندر سرای — بخسبم نخسبد به بیرون گدای

یك چیز دیگر که در همان کوچه عذاب روحم شده بود شیر فروشی عرب بود که هر شب هنگام سحر و سپیده‌دم از آن کوچه عبور میکرد وصدای خشن و نعره مهیب (حلیب حلیب) او خواب و آرام را بر همه حرام ساخته، ومن یك روز که از فریادهای کریه و نغمه‌های ناهنجار او از خواب پریده و سخت عصبانی‌شده‌بودم قطعه زیر را در وصف آن شیر فروش سرودم :

عربی دو ره گرد و شیر فروش — طوف کردی بکوچه‌های حلب
داشت صوتی کریه‌وجان فرسا — داشت لحنی غریب ومستعجب
میزدی نعرهٔ حلیب حلیب — مانده پاسی هنوز از آخر شب
خواب آرام را بخلق حرام — کردی آن شیرخام خورده‌عرب
چون بر آوردی از گلو آواز — در فتادی بخلق هول و هرب
سلب گشتی بکارت از دختر — منی انداختی ز ترس عزب
چند روزی که در حلب بودم — بود با وی مرا نشاط عجب
نعره او میزدی که آی حلیب — ناله من میزدم که آه حلب
گرچه شیرم زیاد در خوربود — بهر اصلاح حال بستن تب
لیك با آن خشونت حنجر — که رسانید جان خلق بلب
در گذشتم زشیر وشیرفروش — که نه شیر شتر نه روی عرب

پایان

بسم‌الله الرحمن الرحیم
(خاطره‌های من درایام مهاجرت جنك بین‌المللی اول)

حرکت از طهران

روز هفتم محرم الحرام یکهزار وسیصد وسی‌وچهار ۱۳۳٤ قمری هجری (فصل پائیز) عقرب ۱۲۹٤ شمسی هجری از دفتر مجلس شورای ملی اطلاغ دادندجلسه فوق‌العاده مجلس تشکیل میشود من درآنموقع وکیل کرمانشاهان بودم وبه مجلس رفتم عدهٔ از آقایان نمایندگان در اطاق تنفس نشسته بودند منهم مثل سایرین روی صندلی لم داده بفکر جنك بین‌المللی ووضعیت پرآشوب دنیا وایران فرورفته بودم .

جنك بین‌المللی چندی‌است‌شروع شده ازیکطرف روس‌وانگلیس وبعداً هم امریکا متفقاً با آلمان و اطریش مشغول جنك هستند دولت عثمانی هم به نفع آلمانها وارد جنك شده است دولت ایران (کابینه مستوفی الممالك) پس ازورود دولت عثمانی‌به جنك بواسطه همجواری باروسیه وعثمانی‌برای اینکه خاك کشور ماازتعرض همسایگان محفوظ ومصون بماند اعلان بی‌طرفی نموده شاه و مجلس شورای ملی با نظریه دولت‌مبنی بر بی‌طرفی ایران‌موافقت‌نموده‌اند ولی دولت تزاری روسیه باکمك دولت‌انگلیس اصرار دارد که‌ایران‌متمایل بآنهاشده اجازه بدهد قشون روس و انگلیس از خاك ایران عبور کنند و از این راه بدولت عثمانی حمله کنند چون قبول این پیشنهاد برخلاف اصول بی‌طرفی‌است ودولت‌ایران بانظریه دولتین روس وانگلیس نمی توانست موافقت‌نماید برای درهم شکستن بی طرفی ایران قشون روس بطرف طهران پایتخت

ماحرکت کرده وهمگی ازاین وضعیت مضطرب هستیم . در طهران هم تحریکاتی میشود اصولا مرتجعین باروس هاموافق و آزادیخواهان متمایل به فتح آلمان هستند دراین ضمن بطور غیرمستقیم بمااطلاع میرسید که شاه ودولت در صدد تغییر پای تخت هستند و مصمم شده‌اند از طهران حرکت نمایند ولی رسماً هنوز خبری به مجلس شورای ملی نرسیده بوددراینموقع که‌جلسه فوق‌العاده بطور خصوصی تشکیل گردید پیغام اعلیحضرت سلطان احمد شاه قاجار به‌مجلس‌شورای‌ملی داده‌شد که‌شاه‌و دولت‌طهران‌راترك‌میکنند و بواسطه‌حرکت قشون‌روس‌از قزوین بطرف طهران‌پایتخت راموقتاً اصفهان قرار میدهند نمایندگان هم بطرف‌اصفهان عزیمت نمایند . این پیغام شاه همگی را متوجه اهمیت موضوع نموده احساسات وطن پرستانه نمایندگان هم طوری بود که نسبت به تجاوز اجنبی طاقت‌شنیدن‌آنراهم‌نداشته وچون‌در اذهان‌چنین پیش آمد وخیمی هم متصور بود دیگر فرصت و مهلتی را برای مذاکره و مباحثه باقی نگذاشت وبدون درنك هريك ازنمایندگان بفکر تهیه وسیله مسافرت خود مجلس راترك نمودند .

شهرطهران درحال اضطراب بود ووضعیت مخوفی راداشت قوای مسلح مرکز عبارت از يك عده ژاندارم که بمسئولیت صاحبمنصبان سوئدی اداره می‌گردید وبریگاد قزاق که صاحبمنصبان روسی آنرا اداره می نمودند يك عده مختصری هم سرباز و پلیس بود که دارای اسلحه خوبی نبوده وانضباط کاملی هم نداشتند .

خبر حرکت قوای تزاری روسیه بطرف پایتخت و نبودن وسائل دفاعیه تمام‌آزادیخواهان رامضطرب نموده وتوقف درطهران رامخصوصاً بعد ازحرکت شاه ودولت وتغییر پایتخت برای خودخطرناك میدانستند

وبهمین جهت هر کس سعی مینمود قبل از اینکه شاه از دروازه طهران خارج شود خود را ازخطر نجات داده وازطهران خارج گردد .

رویه سیاسی قوای موجوده مرکز هم معلوم بود ژاندارم هاتمایل به آلمانها داشته قزاق‌ها خواه نخواه مطیع افسران روسی بوده بقیه هم بحالت بی‌طرفی منتظر اوامر دولت بودند .

برای‌روشن شدن اذهان خوانندگان محترم بطور کلی تشکیلات مملکتی وچنداصل ازقانون اساسی ذیلا درج ویادآوری میشود :

تشکیلات مملکتی ایران عبارت است ازمقام سلطنت که موجب قانون اساسی مقام مافوق تمام مقامات ودرعین حال غیرمسئول

«اصل ۳۵ متمم قانون اساسی مورخه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری هجری مقرر میدارد : سلطنت ودیعه‌ایست که بموهبت‌الهی ازطرف‌ملت بشخص‌پادشاه مفوض‌شده»

قوای مملکت تقسیم مابین قوای مقننه وقوه مجریه و قوه قضائیه است .

«اصل بیست و هفتم‌متمم قانون اساسی مورخه ۲۹ شعبان قوی‌ئل ۱۳۲۵ قمری ـ هجری قوای‌مملکت بسه شعبه تجزیه میشود .

اول قوه مقننه که مخصوص است بوضع و تهذیب قوانین واین قوه ناشی میشود ازاعلیحضرت شاهنشاهی ومجلس شورای ملی ومجلس سنا وهریك ازاین‌سه منشاء حق انشاء قانون رادارد ولی استقرار آن‌موقوف است بعدم مخالفت باموازین شرعیه و تصویب مجلسین و توشیح بصحه همایونی لکن وضع و تصویب قوانین راجعه‌بدخل و خرج مملکت از مختصات مجلس شورای ملی است .

شرح‌و تفسیر قوانین از وظایف مختصه‌مجلس شورای ملی‌است»

«دوم قوه قضائیه وحکمیه که عبارت است از تمیزحقوق واین‌قوه مخصوص است به محاکم شرعیه درشرعیات‌ومحاکم‌عدلیه درعرفیات»

«سیم ـ قوه اجرائیه که‌مخصوص پادشاه‌است یعنی قوانین واحکام توسط وزراومأمورین دولت بنام نامی اعلیحضرت همایونی اجرا میشود به ترتیبی که قانون معین میکند»

« اصل ۲۸ متمم قانون‌اساسی ـ قوای‌ثلاثه‌مزبوره‌همیشه ازیکدیگر ممتاز ومنفصل خواهد بود .»

نمایندگان مجلس شورای ملی بموجب قانون انتخابات ۱۳٦ نفر ولی تاآن تاریخ تمام نمایندگان انتخاب نشده بودند و انتخابات بعضی ازنقاط کشور انجام نشده بود مجلس سنا اصلا تشکیل نشده وقوه مقننه موجب اصل ٤٧ قانون اساسی فقط بدست مجلس شورای ملی است .

«اصل٤٧متمم‌قانون‌اساسی ـ ما دام که مجلس‌سنامنعقد نشده فقط امور بعدازتصویب مجلس شورای ملی بصحه همایونی موشح و بموقع اجرا گذارده‌خواهدشد .»

«اصل ۸۱ متمم‌قانون‌اساسی ـ هیچ حاکم‌محکمه عدلیه رانمی‌توان ازشغل خود موقتاً یا دائماً بدون محاکمه وثبوت تقصیر تغییر داد مگر اینکه خودش‌استعفا بدهد .»

قوه مجریه عبارت از هیئت دولت بریاست نخست وزیر و عده وزرا درآنموقع بیش ازهشت نفرنبود .

رئیس الوزرا غالباًبدون وزارت خانه ریاست هیئت دولت راعهده دار بوده وزیرداخله ـ وزیر امورخارجه ـ وزیرعدلیه ـ وزیر جنك ـ

وزیر معارف ـ وزیر فوائد عامه و تجارت ـ وزیر پست و تلگراف ـ وزیر مالیه .

هریك ازوزارت خانه ها دارای یك معاون ویك مدیر کل بودند قانون خاصی برای تشکیل وزارت‌خانه‌ها تدوین وتصویب نشده بودبلکه بنابسوابق موجوده وتمایل وزرا و احتیاجات مملکتی هر یك از وزارت خانه‌ها دارای تشکیلات متناسبی بودند .

قانون‌اساسی استقلال قضات رامحترم شمرده ودراصل ۸۱ تصریح می نماید .

نسبت به تشکیل مجلس سنا چند اصل در قانون اساسی ذکر شده که برای اطلاع خوانندگان محترم یك اصل اساسی آن ذیلا درج میشود .

«اصل چهل‌وسوم ـ مجلس دیگری به عنوان سنامرکب از شصت نفر اعضا تشکیل می یابد که اجلاسات آن بعد از تشکیل مقارن اجلاسات مجلس شورای ملی خواهد بود .

اعضا مجلس سنا نصف از طرف اعلیحضرت همایون شاهنشاهی منصوب میشود ونصف دیگرازطرف ملت انتخاب خواهد گردید . »

حقوق واقتدارات مجلسین‌نسبت بدولت موجب اصل ۶۷ مقرر گردیده»

«اصل شصت‌و هفتم ـ در صورتیکه مجلس شورای ملی یا مجلس سنا باکثریت تامه عدم رضایت خودرا از هیئت وزرا یا وزیری اظهار نماید آن هیئت یاآن وزیر ازمقام وزارت‌معزول میشود .»

بودجه مملکت به تصویب مجلس شورای ملی نرسیده مالیاتهای

موجوده را که مجلس شورای ملی در آن تغییری نداده بود دولت دریافت نموده و بمصارف وزارت خانه‌ها میرسانید .

ضمناً چون قانون اساسی دریافت عایدات را بدون اجازه قوه مقننه ممنوع داشته بود مالیات جدیدی بدون تصویب مجلس شورای ملی دریافت نمی گردید .

«اصل ۹٤ قانون اساسی ـ هیچ قسم مالیات برقرار نمیشود مگر بحکم قانون»
«اصل ۹٦ قانون اساسی ـ میزان مالیات را همه ساله مجلس شورای ملی با کثریت تصویب و معین خواهد نمود .»

ریاست دولت با آقای مستوفی الممالك متمایل به آزادیخواهان بود و میتوان گفت که در تحت تاثیر نظریه دولت و ضمناً وحشت از حرکت قوای روسیه بطرف طهران شاه مصمم بـه تغییر پای تخت گردید .

من فوراً دربار رفتم تا از نزدیك هم اطلاعاتی بدست بیاورم کالسکه شاه را درب اندرون دیدم که به چهار اسب بسته شده و آماده حرکت است سردار معظم خراسانی نماینده مجلس (تیمورتاش) را هم مشاهده کردم سوار اسب ترکمنی پشت کالسکه منتظر رفتن است بداخل گلستان رفتم شاه درعمارت برلیان وهیئت دولت در قصر ابیض بودند با تحقیق از چند نفر اطلاع حاصل کردم که شاه در شرف حرکت است کلنل ادوال سوئدی رئیس ژاندارم در حیاط گلستان ایستاده و منتظر حرکت شاه بود و بشاه گزارش میداد که روسها قریباً وارد طهران میشوند وبعد ازورود قشون روس حرکت شاه مقدور نخواهد بود وهر چه زودتر باید از طهران برویم دولت مستوفی الممالك ساعد الدوله

سردار برادر سپهسالار (محمد ولی‌خان تنکابنی) را بحکومت طهران منصوب و قصر سلطنت و خزانه مملو از جواهرات را هم باو سپرده و عازم حرکت بودند .

چون بر من یقین حاصل شدکه حرکت شاه و دولت قطعی است در صدد تهیه وسائل حرکت بر آمده بمنزل پدر بزرك مادری خودم شاهزاده‌عبدالصمدمیرزاعزالدوله‌عموی‌شاه‌رفتم حاجی‌افخم‌الدوله‌فریدون میرزا دائی خود را دیدم که در صدد حرکت است از آنجا وسیلهٔ برای مسافرت خودم بدست نیامد و بمنزل پدر خانم خود حاج مجدالدوله مهدیقلی خان قاجار رفتم یك اسب سواری با زین و برك به من داد و از آنجا بمنزل آمده به عمیدالملك شوهرخواهر خود تلفن کردم‌درشکه خودش را با دو اسب و کالسکچی در اختیار من گذاشت بنا بر این‌در ظرف چند ساعت وسائل مسافرت فراهم گردید رضاقلی خان وناصر قلی خان اخوان من هم که تازه از فرنگستان آمده بودند مایل به آمدن شدند من با دو برادر و خبیر همایون پسر خاله که همسایه بودیم چهار نفری مصمم حرکت شدیم .

پدرم حکومت استر آباد را داشت و طهران نبود با خانم خودم خدا حافظی کرده بچهای کوچك خود را دو پسر و دو دختر (نصرةالله‌ـ سلطان محمد ـ ابتهاج الملوك ـ فروغ الملوك)به مادر سپرده وهمگی را به امان خدا واگذار کردم خانم من قوت قلب خوبی نشان داد و بدون اشکال از منزل بیرون آمدم مادرم روضه رفته بود پیغام فرستادم از روضه بمنزل آمد و همینکه ماها را درب حیاط در حال حرکت‌دید بی اختیار غش کرد و افتاد و خاله‌ام که همسایه بودیم مواظبت مادرم را نمودو باوجودیکه‌از مفارقت مادرواولادوزن‌خیلی متاثربودم‌برای اینکه

زیر بار زور و ظلم خارجی نروم به تاثر خود اهمیت نداده براه افتادم .

خیابان‌های طهران پر از جمعیت بود در خط سیر شاه بطرف دروازه حضرت عبدالعظیم پلیس دو طرف خیابان ایستاده و تمام مردم در حال تاثر و اضطراب منتظر وقایع ناگواری بودند . بر همگی مسلم بود که اهالی طهران و ملت ایران عموماً نفرت فوق العادهٔ از مظالم روس داشته و اولتیماتم روسیه‌را برای بیرون کردن مسترشوسترامریکائی از مالیه ایران و اشغال یك قسمت از خاك ایران و زور گوئی‌های آنها را همیشه در نظر داشته حالیه که بطرف پای تخت مملکت تجاوز می نمودند احساسات بیشتری‌از اهالی برضداین اجنبی‌ها مشاهده میگردید که تمام نمایندگان‌ودولت و مصادرامورچارهٔ جزمتابعت‌از افکار عمومی نداشته وحقا طرفدار مقاومت در مقابل زور گوئی بودند منهم شخصاً سابقه روشنی نسبت بروسی‌های تزاری داشتم زیرا در موقعیکه کابینه صمصام‌السلطنه بختیاری‌اولتیماتم روسیه را در مجلس شورای ملی مطرح کرد من پیشنهاد عدم قبول و رداولتیماتم را در مجلس نمودم و مجلس پیشنهاد من را تصویب نمود .

اینك متن یك قسمت از مذاکرات مجلس شورای ملی در موقع بحث اولتیماتم روسیه نقل از صورت مشروح جلسات مجلس شورای‌ملی را ذیلا درج مینماید :

جلسه ۳۲۹ روز جمعه نهم ذیحجه الحرام ۱۳۲۹ قمری

صورت جلسه فوق‌العاده روز جمعه

مجلس یکساعت و نیم قبل از ظهر در تحت ریاست آقای مؤتمن‌الملك افتتاح شد.

رئیس ـ خاطر آقایان نمایندگان مسبوق است که چون یك مسئله مهمی پیش آمده است لهذا آقایان وزراء تقاضای جلسه فوق‌العاده کرده‌اند و وزیر امور خارجه آنرا بیان مینمایند ـ

وزیر امور خارجه ـ بطوریکه خاطر آقایان نمایندگان محترم مطلع است و درمجالس خصوصی که در این دوروزه منعقد شده است مذاکره شده در روز چهارشنبه هفتم ذیحجه موقع ظهر یك مراسله از سفارت روس بوزارت خارجه رسیده است که عین آنمراسله در مجالس خصوصی خوانده شده است و خاطر آقایان نمایندگان مسبوق شده است برای اینکه خاطر عموم مطلع باشد عین آن مراسله را علناً قرائت میکنم: «در ملاقات جمعه گذشته دوستدار احتراماً جناب مستطاب عالی را به‌سببهائی که بموجب آن اولیاء دولت امپراطوری چند تقاضاهای دیگر باولیای دولت علیه ایران پیشنهاد خواهند کرد ملتفت داشت و در این خصوص منتظر دستور العمل اولیاء دولت متبوعه خود بوده الان دستور العمل مزبور بدوستدار رسیده و با کمال توقیر از طرف دولت امپرطوری بموجب این مراسله تقاضا های ذیل را اظهار میدارد اولا عزل مسیو شوستر و مسیو لکفر و اشخاص دیگر که مسیو شوسترانها را بخدمت دعوت نموده باید موافق فقره دویم این تقاضاها رعایت شود ـ ثانیاً متعهد شدن دولت علیه ایران که اشخاص خارجه را تا اینکه قبلا رضایت سفارتین

روس و انگلیس را تحصیل بکنند بخدمت ایران دعوت ننمایند ثالثاً ـ پرداختن دولت علیه ایران مخارج لشگر کشی که حالیه بایران شده است ـ مقدار مبلغی که بدولت امپراطوری باید برسد و ترتیب پرداختن آن بعد از وصول جواب دولت علیه بعد معین خواهد شد دوستدار تکلیف خود میداند توضیحاً اشاره دارد که جهت این اقدام یکی لزوم وختم اخذ غرامت برای اینکه دولت امپراطوری مجبور بفرستادن لشگر بایران شد و برای اقدامات جدیده توهین آمیز مسیوشوستر نسبت بروسیه دیگر میل صمیمی دولت امپراطوری فعلا رفع کردن اسباب عمده اختلافی که روی داده است ودر آتیه ایجاد بنائی که دولتین علیتین بتوانند مناسبات دوستانه و روابط محکمه استوار نمایند و تمام کارهای روس و مسائلی که بلا انجام هستند بآنها یك انجامی زود و موافق داده شود میباشد علاوه بر مطالب فوق دوستدار لزوماً اخطار میکند که دولت امپراطوری بیش از چهل و هشت ساعت برای اجرای تقاضاهای مزبور منتظر نخواهد بود و در ظرف این مدت عساکر روس در رشت توقف خواهند کرد اگر تا انقضای این مدت جوابی نرسید یا جواب غیر مساعدی برسد عساکر مزبور پیش خواهند آمد و البته این فقره باعث مزید مبلغی که دولت ایران باید بدولت روس بدهد خواهد شد در این موقع احترامات فائقه را نسبت بجناب مستطاب اجل عالی تجدید مینماید.» اولا خاطر نشان آقایان محترم میکنم که قبل از اینکه این مراسله برسد بموجب بعضی علائم و علامات و بموجب شرحی که در اول این مراسله است که مینویسد درملاقات روز جمعه بعلت هائیکه بموجب آنها دولت امپراطوری تقاضاهای دیگر خواهند کرد از روی این علائم وزارت خارجه استنباط کرده بود که یك تقاضاهائی ازاین قبیل اگر هم انهارا تصور نمیکرد بعضی از آنهارا استنباط کرده بود پس میدانست ممکن است که بعضی از این تقاضاها ازدولت علیه ایران بشود

نظر باین مقدمه از همان وقت اقداماتیکه تکلیف وزارت خارجه بود چه از حیث مخابرات بادربارهای دول و چه از حیث مذاکراتیکه بایستی در طهران بشود شروع کرد و ذرهٔ از اقداماتیکه باید بکند فرو گذار نکرد تا موقعی که آن مراسله رسید یعنی ظهر روز چهار شنبه هفتم ذی حجه از آن ساعت هم هیئت‌وزراء عموماً وبنده‌خصوصاً چه در مجلس شورایملی و چه در جاهای دیگر برای همین کار مشغول اقدامات بودیم چه مخابرات و چه مذاکراتی که شده است مقصود از این اقداماتیکه شد برای دو چیز بود یکی اینکه شاید بتوانیم دولت روس را از این تقاضاهائی که کرده است از همه آنها یابعضی از آن ها منصرف بکنیم و دیگر اینکه بعضی جمله‌های این مراسله که یك ابهامی دارد ومقصود انطوریکه باید فهمیده نمیشود توضیحات بخواهیم که‌مقصوداز آن عبارات چیست آن‌اقداماتیکه برای‌منصرف‌شدن‌دولت‌روس‌شد که بازتکرارمیکنم و عرض میکنم‌خیلی‌اقدامات جدی بود بدبختانه‌هیچکدام نتیجه‌مطلوبه نداد و یك مطلبی که خاطر نمایندگان مسبوق هست برای اینکه الان رسیده ودر مجلس خصوصی هم فرصت‌نبود که مذاکره بشود این‌است که ان را هم عرض میکنم چون وساطت و مداخله دولت انگلیس را هم‌ما جلب کرده بودیم آخرین کاغذیکه از سفارت انگلیس رسیده این است که‌دال بر اینکه فوراً این تقاضاها راقبول بکنید و نگذارید تاخیر شود پس معلوم میشود که اقداماتیکه دولت و وزارت خارجه کرده است برای رفع‌این تقاضاها هیچ‌مفید نبوده است و بکلی بی نتیجه‌مانده است اما آن توضیحاتیکه و آن اقداماتیکه برای رفع آن مبهمات این مراسله خواسته‌ام این است که در آخر مراسله آنجائیکه علل این اقدامات دولت روس را ذکر میکنند همچو استنباط میشود که ممکن

است تعبیر شود که شاید علاوه بر آن سه خواهش که در اصل مراسله هست بعضی خواهشهای دیگر هم ازدولت ایران خواهند کرد فعلا (رفع کردن اسباب عمده اختلافی که روی داده است) یا (ایجاد بنائی که دولتین علیتین بتوانند مناسبات دوستانه و روابط محکمه را استوار نمایند) یا (تمام کارهای روس و مسائلی که بلا انجام هستند بآن‌ها یك انجامی زود و موافق داده شود) در اینجا ممکن بوده از این عبارات همچو فهمیده شود که آن شرایط که در این مراسله ذکر شده است علاوه بر آنهم تقاضا های دیگری خواهد بود ولی اقداماتیکه در توضیح اینها کردیم همچو معلوم شد که مطالب دیگری نیست بلکه دولت روس همچو فرض میکند که بعد از آنکه آن سه فقره خواهش قبول شد عمده آنها عزل مسیو شوستر است بعد از آن ایجاد آن بناها شده و اختلافات بالضروره مرتفع خواهد شد و خواسته‌اند بگویند علت تمام تقاضاها وجود شوستر است که از وقتی که آمده است شروع کرده است به بعضی اقدامات و سعی کرده است که یك حس عدوان وخصومتی در میان دولتین روس و ایران ایجاد کند و وقتی آن اختلافات رفع شد آن خصومت هم رفع خواهدشد پس نسبت باین جمله اخیر این توضیحات داده شد و مطمئن شدیم که دیگر اینها یك مطالب دیگری نیست غیر از مطالب اول پس از مطمئن شدن از این توضیحات و مایوس شدن از نتیجه خوب آن اقدامات اولیه هیئت وزراء در این دوروزه باکمال دقت مشاورات کرده‌اند و خیلی خیلی اطراف مسئله را نگاه کرده‌اند و نتایجی راکه از ردیا قبول این مطالب بتواند بدولت ایران متوجه بشود قیاس کرده‌اند و نظر بمسئولیتی که در اتیه دارند و نظر باینکه بایستی بعواقب امور بیشتر نظر بیندازندو مسائل فعلی و آنی راکمتر محل نظر

و طرف اهمیت قرار دهند و بالاخره این طور رای داده‌اند که ضررش کمتر باشد یعنی محظورات کمتر خواهد بود ـ که این سه خواهش دولت روس قبول بشود و این‌رای راهیئت وزراء باتفاق داده‌اند تا اینکه هر طوریکه نمایندگان محترم صلاح میدانند از آن قراررفتار بشود .

حاج شیخ الرئیس ـ بنده پیش از اینکه داخل موضوع شوم و رای خودم را عرض کنم که اگر در ضمن رای دادن مخالفتی با رای وزراء شود (این راابداء یعنی تماشاچیها والا وکلا ملتفت هستند و همه میدانند) رئیس ـ ماکار بتماشاچی نداریم ـ حاج شیخ الرئیس ـ بنا بر این باکمال آزادی عرض میکنم کـه چون تمام این موادیکه دولت امپراطور پیشنهاد کرده‌اند قبول تمام این تقاضاها رخنه تمام باستقلال ایران وارد میاورد واستقلال مارا متزلزل میکند خواهش ودرخواست میکنم که هیئت وزراء ثانیا داخل مذاکره شده شاید یك ترتیبی در تسویه این موادیکه تقاضا شده است بدهند که اسباب تسهیل شود و رخنه باستقلال ایران وارد نیاید ـ رئیس ـ اینکه تماشاچی را فرمودید عرض میکنم که وکلاء برای تماشاچی ها حرف نمیزنند چه باشند چه نباشند فرق نمیکند ـ سلیمان میرزا ـ آقای آقا شیخ محمد شرحی درموضع استقلال فرمودند که دیگر محتاج بتکرار نیست بنده عرض میکنم که این استقلال مملکت چیزی نیست که حق ما ها باشد که ما بتوانیم اورا ازدست بدهیم یا از مختصری از آن صرف نظر نمائیم این حق اعقاب ماها است که بعد از این در این مملکت نشو و نما خواهند کرد بنا براین نه مانه اشخاصیکه درآب و خاك حالا زندگی میکنند نمیتوانند که چنین اقدامی را بکنند که باستقلال مملکت رخنه وارد بکند زیرا که اعقاب ما که هزاران سال دیگـر در این آب وخاك

زندگانی خواهند کرد این حق رادارند حق عموم مردم واشخاص است که بعد ازاین خواهند آمد پس چیزیکه منافی باشد با این اساس که حق عموم ملت‌استهیچکس نمیتواند دراوخللی وارد کند یادراستقلال اوحرف بزند ویکذره تصور بکند وراضی باشدبنده شخصاً باسایررفقایم درتمام این مطالب ترجیح میدهیم طرف‌استقامت را و درکارها پایداری وثبات را بهتر ازهرچیزی‌میدانم علی‌الخصوص نسبت بچیزهائیکه راجع بعموم ماها است حالا داخل میشویم در مواد این تقاضا اول عزل مستر شوستر ولکفر وسایر اشخاصی راکه دعوت کرده‌اند مطابق ماده دوم دریك مملکتی که شروع بترقی میکند ومیخواهد کارهایش پیش برود محققاً باید شروع بکند باصلاح اداراتش ویقین حتمی دارد که بایدادارات خودش رااصلاح بکند وبترتیب انتظاماتی که درادارات خودش میدهد ازهرحیث ازحیث مالیه وازحیث‌ترتیب نظام وسایر چیزها شروع بترقی بکند ودر معنی شروع بترقی وتمدن و انسانیت بکند و ازهمه ادارات مهمترومقدم تراصلاحات مالیه است بعداصلاح قشون و نظام است زیرا هرگاه مالیه مرتبی داشته باشیم میتوانیم سایر اداراتمان را بطور مرتب ومنظمی اداره بکنیم امروز از برای ماچنانچه سابقاً هم گفته شده از برای اصلاح ادارات بهترین راهی که درنظرمیاید جلب مستشارها است ازخارجه واز برای مالیه‌هم‌مامستشارهائی‌خواسته‌ایم‌ازخارجه‌چه‌امده‌اند چه‌خواهندآمدواز برای‌هیچکدام ازاینها خودمان‌رامحتاج باینکه رضایت کسی را بدست بیاوریم نمیدانیم زیرا که دولتی هستیم مستقل و در کارهای داخلی‌وخارجی‌هرچه‌صلاح خودمان رابدانیم ازاد هستیم که از آن قرار رفتار بکنیم و از وقتی کـه این مستشار و سایر مستشارهای خارجی آمده اند همه آنها بایك جدیت وصداقتی که وظیفه هر شخص

درستکار وهر انسان با تربیتی است در اصلاح مالیه کوشیده‌اند مخصوصاً اداره مالیه که درحقیقت بایك اساس متینی ویك شالوده صحیحی شروع شده‌است که امیدواری میدهد مارا در آتیه که باین ترتیب ما دارای یك مالیه منظم و مرتب صحیحی باشیم بنابراین چگونه میتوانیم راضی بشویم که عزل مستشارها را بخواهیم یا عزل یکی از آنها را بخواهیم درصورتیکه بدرستی وصداقت خدمت کرده‌اند وعلت آن تقاضاهائیکه کرده‌اند میگویند که اهانتی است که از طرف خزانه دار کل نسبت بدولت بهیه روسیه شده است اینهم بنظر نمی آید که چنین توهینی باشد این ادعائی است که پس از آنکه به ثبوت برسد در یك محکمه عالی ثابت شود آنوقت باید یك ترتیب اثری براو بشود در اینصورت نمیتوانم تکلیف اول راقبول کنیم تکلیف دویم خیلی سخت تر واستقلال شکنانه‌تر است ازماده اول زیرا که مابايد مطابق آن تکلیف متعهد و متضمن بشویم که بعدازاین هیچ مستخدمی قبول نکنیم ازبرای اداراتمان مگر آنکه قبلا رضایت سفارتین تحصیل بکنیم واین‌یك چیزفوق‌العاده است و منافی است باستقلال خارجی ما بنا بر این نمیتوانیم قبول کنیم وباید تقاضا بکنیم ازهیئت وزراء که‌داخل شوند درمذاکرات که شاید بتوانندابن مطالب‌را برطرف کنندیا تغییر بدهندزیرا که این‌شرایط‌استقلال شکنانه است نه هیئت‌دولت ونه‌ملت هیچکدام نمیتوانند قبول‌بکنند.

میرزا یانس - چنانچه‌خاطر محترم نمایندگان‌مسبوق‌است‌بنده ازروزیکه‌پای بسیاسات این‌مملکت گذاردم‌یك‌مسلك‌خیلی‌واضحی داشتم که‌درمراودات خارجه‌هر دولتی که با ما ادعائی داردما بنظرحقانیت نگاه بکنیم اگر

حق دارد در آن ادعا در کمال صمیمیت اداء بکنیم و اگر حق ندارد در آن ادعا با کمال استحکام و ثبات قدم بایستیم امروز چنانچه آقایان فرمودند روز تاریخی بزرگیست برای ایران و این تقاضاهائی را که جلو ما گذاشته‌اند که رد بکنیم یا قبول ازاین نقطه‌نظر حقانیت یعنی وقتیکه بنده ملاحظه میکنم می‌بینم که حقی که ما داریم بما اجازه نمیدهد که آنها را قبول بکنیم بنده میتوانم یك قدری تصدیق بکنم آنچه آقای متین‌السلطنه فرمودند که ماده اول استقلال شکن نیست ماده اول دو قسمت دارد یك قسمتش شاید آنطور نباشد که فرمودند ولی یك‌قسمت دیگرش تصدیق یك معاهده را میخواهد که مواد آن معاهده بااستقلال مملکت منافات دارد و ماده دویم بعد دورای گمان نمیکنم در مجلس باشد که بکلی استقلال شکن است و ماده سیم یك مسئله است که استقلال شکن نیست ولی اگر از روی نظر حقانیت نظر بکنیم ما ابداً تقصیری نکرده‌ایم که یك غرامتی بدهیم چون شخص باید یك تقصیری بکند تا غرامت بدهد یك چیزی هم آقای متین‌السلطنه فرمودند بنده باید مجبورا دو کلمه جواب عرض بکنم چون‌فرمودند بعض از آنرا قبول کنیم چون بنده میدانم وضع‌اولتیماتوم تجزیه پذیر نیست باینجهت‌داخل آن مذاکره نمیشوم و بایدمذاکره در او جمعا بشود بوضع جمعی اگر مذاکره شود گمان نمیکنم کسی باشد که بگوید ملاحظه‌استقلال ماشده است و بطور جمعی که نظر میکنیم بموجب این تقاضاها استقلال ما را میخواهند ازما بگیرند حالا باید به‌بینم چه چیز است استقلال و تابچه اندازه حق داریم در رفتن او امضاء بکنیم ـ بنده گمان میکنم هر کس هم که تاریخ خوانده است در این گمان بنده با بنده همراه خواهدبود که قیمت استقلال یك مملکت مساوی‌است با قیمت حیوة تمام افراد ان

مملکت این قیمت استقلال مملکت است بعد حالا به‌بینم مال کیست این استقلال نه مال ما است نه مال آنها است که بما داده‌اند و نه مال آنهائی است که بعد از این خواهند آمد بلکه مال تمام آنها است از ششهزار سال پیش ازاین این استقلال‌ما بوده است و تا شصت هزارسال دیگر هم باید باشد بنده عرض میکنم خوب نظر فلسفی که در این مسئله نظر بکنیم این یك چیزی نیست که مال ماباشد تا بتوانیم ازرفتن آن حرف حرفی بزنیم اینهم مسئله دویم یك مسئله‌دیگر هم هست بنده که یکی ازنمایندگان هستم که اینجا نشسته‌اند خودم را میدانم یاددارم در روزیکه واردشدم‌جلوهمین میزمرا مجبور کردندیك قسمی یادکردم و در آن قسم بمن گفتند قسم خوردم که باستقلال‌مملکت‌خیانت نکنم من اگر آدم با شرفی‌باشم نمیتوانم مخالف با آن‌رفتار بکنم این‌یك‌چیزی است که از قدرت من خارج است بنده‌باکمال احترام نسبت بان دولت همسایه که این پیشنهادها را کرده است جوابا عرض میکنم که یك چیزی را از من خواسته‌اند که نه مال من است و نه میتوانم بشمابدهم .

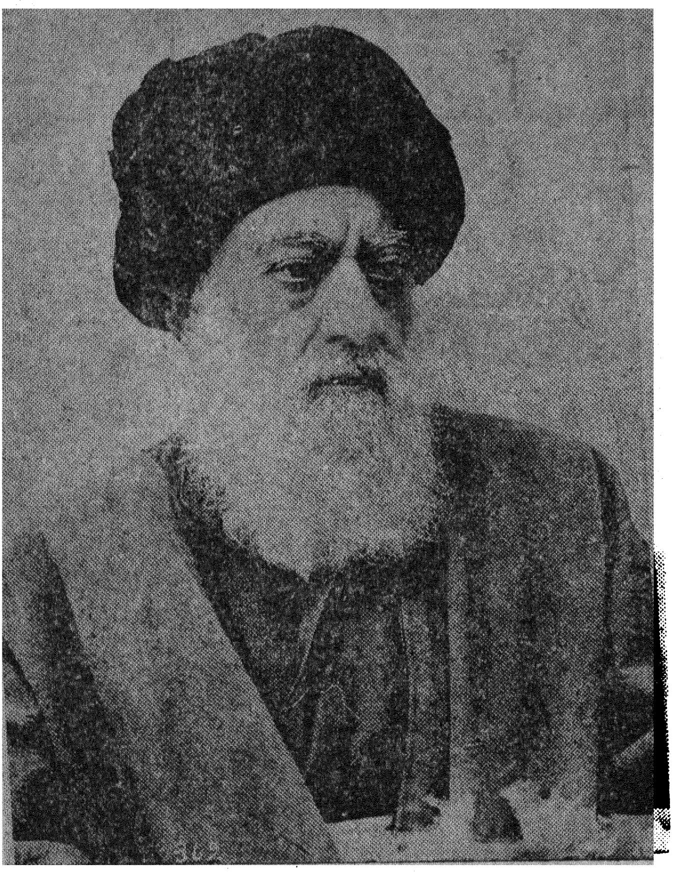
حاج عزالممالك ـ بنده اول شکر میکنم از اینکه‌حقیقتاً حق دارم در حفظ استقلال مملکت خودم اظهار عقیده بکنم تقاضاهای دولت روس شامل سه مطلب اساسی است ـ اول عزل مستر شوستر و لکفردویم اینکه استخدامی از خارجه نشود مگر برضایت‌سفارتین سوم ادای مخارج عسگرکشی، بنده کاملا موافق هستم که همیشه دولت ایران با دول همجوار مناسبات خودشان را محفوظ داشته و در هر موقع سعی در حفظ روابط آنها بنماید ولی بدبختانه و بطور کلی بهر نظریکه باین مواد نظر بشود بطور وضوح‌می‌بینند که این مواد منافی با استقلال مملکت است بلکه بنده حتم و یقین دارم که هر ایرانی در این عقیده

ثابت است که تصدیق این مواد منافی با استقلال این مملکت است اگر از مذاکرات کلیات بگذریم و داخل مواد شویم میبینیم که هر یك از مواد مطلبی است که بعقیده بنده قابل قبول نیست چون آقایانیکه قبل از بنده اظهارات کردند بعضی دیگر از آن موارد را تشریح کردند بنده فقط ماده دویم را تعقیب میکنم و عقیده خودم را در آخر اظهار خواهم کرد دولت علیه ایران همیشه در امور خارجه و داخله خود مستقل بوده هیچوقت نمیتواند در امور خود نظارت دولی را قبول کند و بهمین نقطه نظر بوده است که دولت ایران هیچوقت لفظ دولتین را نشناخته و نباید بشناسدو هیچوقت یك دولتی را ترجیح بر دولت دیگری نداده است و بهمه دول بیك نظر نگاه میکنند اما اینکه گفته شد در آن دو نقطه نظر هست که ممکن است هر دو استقلال مملکت را محو کند و گویا این محل اختلاف نیست باید این را تشریح کرد زیرا تصدیق این مسئله بر هیچیك از آقایان شبهه نباشد قبول این مواد که تصدیق محوو استقلال ماست بدست خودمان زیرا اگر تصدیق کردیم دیگر جای حرفی و انکاری برای آن مقامات باقی نخواهد بود زیرا خودمان تصدیق این عقیده را کرده‌ایم و استقلال خودمان را از دست داده‌ایم پس بنده با یك عقیده ثابت چون میدانم تمام موکلین خودم و تمام ایرانیها با من هم عقیده هستند این پیشنهاد رابه مجلس شورایملی تقدیم میکنم از هیئت دولت تقاضا میکنم با کمال صمیمیت ازاین تقاضاهای دولت روس معذرت بخواهند و داخل ترتیبات دیگری بشوند ـ رئیس ـ آقایانیکه اجازه خواسته بودند همین آقایانی بودند که نطق کردند و ظاهراً مذاکرات کافی باشد (تصدیق کردند) حالا پیشنهادهائی که شده است قرائت میشود پیشنهاد حاج عزالممالك بعبارت ذیل قرائت شد: مجلس

شورایملی پس از اصغاء اظهارات هیئت وزراء نظر باینکه تکالیف دولت روس رامنافی استقلال مملکت میداند از قبول آن متعذر بوده به هیئت دولت تکلیف میکند که برای تغییر تکالیف مذکوره داخل مذاکره شود و مذاکرات مطلب مطرح شده را ختم مینماید ـ ازطرف آقای متین السلطنه بعبارت‌ذیل قرائت شد مجلس‌شورای ملی پس از اصغاء اظهارات هیئت وزراء نظر باینکه قبول تمام‌تکالیف دولت روس را منافی استقلال مملکت میداند از قبول آن متعذر بوده به هیئت دولت‌تکلیف میکند که برای تغییر تکالیف مذکور داخل مذاکره شود و مذاکرات مطلب مطرح شده‌را ختم مینماید ـ رئیس چنانچه آقایان ملتفت بودند پیشنهاد اولی راجع برد تمام تقاضاهائی است که شده پیشنهاد ثانوی که آقای متین السلطنه کرده‌اند راجع به‌تجزیه است که بعضی ازآن تقاضاها را قبول کردند آقایان وزراء در اینباب اظهاری‌دارند ـ وزیرامور خارجه خیرـ رئیس‌چون باید در این پیشنهاد رأی‌بگیریم باید اول در پیشنهاد راجع به تجزیه رای بگیریم باین جهت این پیشنهاد دو مرتبه قرائت میشود (پیشنهاد متین السلطنه دو مرتبه قرائت شد) رئیس آقایانیکه این پیشنهاد را تصویب‌میکنند قیام نمایند (بعضی‌قیام نمودند) رئیس‌قابل توجه نشد یعنی رد شد رای میگیریم به‌پیشنهاد آقای حاج‌عزالممالك که راجع است بردتمام سه‌فقره آقایانیکه این پیشنهاد را قابل توجه‌میدانند و تصویب میکنند قیام نمایند (جز چندنفر تمام نمایندگان قیام نمودند) رئیس تقریبا باتفاق این پیشنهاد قبول شد یعنی تمام آن سه فقره تقاضا رد شد چون نزدیك ظهر است و مطلبی نیست مجلس را ختم میکنیم (رئیس حرکت کردند و مجلس ختم شد)

به‌حضرت عبدالعظیم٤ که رسیدیم‌عده ژاندارم دیده شد همینطور

درراه قم دسته دسته ژاندارم دیده میشد که بحال حاضر باش بودند سه نفر ازما دردرشکه نشسته ویکنفر به نوبت سوار اسب میشد و دنبال درشکه یورتمه می آمد یك شب در راه توقف کردیم ایةالله آقا میرزا سید محمد طباطبائی را در حسن آباد ملاقات کردم که با خانواده خود

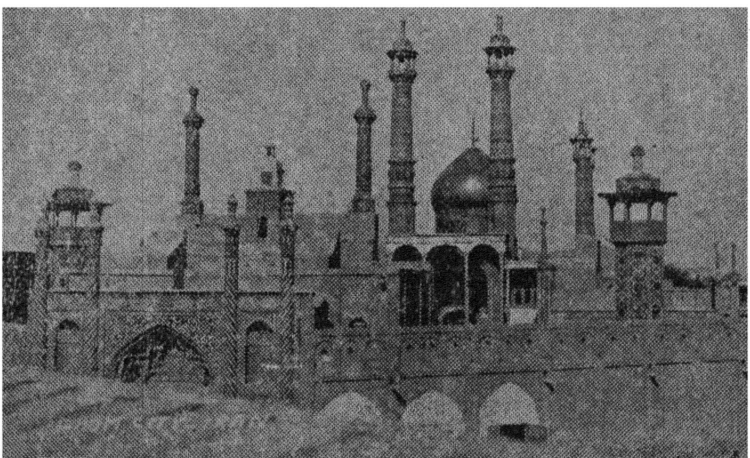


میرزا سید محمد طباطبائی

حرکت فرموده بودند . دربین راه دسته‌دسته دیده‌می‌شد طهران راترك کرده وبطرف قم می آمدند باوجودیکه درراه همه کس میگفت که شاه ازطهران حرکت نموده ولی همینکه به قم رسیدیم باتحقیق کامل‌معلوم شد هنوز شاه درطهران است .

توقف قم

درهمان اول ورود به‌قم اطلاع رسیدکه پس ازعلنی شدن تصمیم شاه ودولت به تغییر پایتخت سفرای روس وانگلیس بدربار رفته و بشاه اطمینان داده‌اندکه قشون روس بطهران نخواهد آمد ومعلوم نشد بچه ترتیب اطمینان حاصل شده‌وشاه راازحرکت‌منصرف نموده‌اند وبلافاصله اطلاع رسید دولت‌هم تغییر کرده وشاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما بریاست دولت منصوب گردیده است . بعداً هم معلوم شد روسها به‌قول خود وفا نکرده به عناوین مختلف صاحب‌منصب های آنها بطهران آمد ورفت می‌کرده وقشون خود راهم به نزدیکی طهران آورده‌اند . ولی ظاهراً پای تخت اشغال نشده وزمام امور در دست دولت ایران متمایل بآنها است .



بارگاه حضرت معصومه ع

درورود به قم منزل کوچکی تهیه کرده واطاقی داشتیم که چهار

نفری همانجا غذا می خوردیم و میخوابیدیم چند نفر دیگـر از آقایان نمایندگان‌هم در آن منزل بودند واطاقهای دیگری رااشغال نموده‌بودند بیشتر روزها به زیارت میرفتیم گنبد طلائی مرقد مطهر حضرت معصومه علیهاسلام و آئینه کاری و کاشی کاری‌صحن‌مطهرمنظره باشکوهی داشت و غالباً مهاجرین درصحن همدیگر راملاقات می کردند در قم بواسطه ایام عاشورا ودستجات سینه زن که باورود مهاجرین ازطهران توام شده‌بود هیجان واضطراب فوق العادهٔ وجودداشت دستجات‌مختلف ازنمایندگان مجلس شورای ملی ــ معاونین وزارت خانه‌ها ــ تجار ــ کسبه ــ رجال ارباب جراید تدریجاً وارد قم می‌شدند . عصرها عده وکلا (آقا میرزا محمد صادق طباطبائی ــ سلیمان میرزا ــ مدرس ــ حاجی شیخ حسین استرآبادی ــ ناصرالاسلام ــ ادیب‌السلطنه ــ مشارالدوله ــ میرزامحمد علی خان کلوب فرزین ــ میرزا احمدخان قزوینی ــ مساوات ــ آقاسید فاضل کاشانی ــ نواب یزدی ــ دهخوارقانی ــ وحیدالملك ــ آقامیرزا عباس یزدی) درعمارت فتحعلی شاهی جلسه تشکیل داده و مذاکراتی نسبت بوضعیت حاضر بعمل می آمد .

سلیمان میرزا با چند نفر دیگر مثل آقامیرزا محمد علی خان کلوب ــ حاجی فطن‌الملك ــ سیدجلیل اردبیلی ومساوات کمیته دفاع ملی تشکیل داده و بجمع آوری قوام‌شغول بودند منهم با عیسی میرزا درکمیسیون نظام‌بوده وداوطلب‌ها خودرا به‌کمیسیون معرفی‌می کردند یك قسمت از قوای ژاندارمری در قم متوقف یك قسمت هم بسرکردگی ماژرا بوالحسن‌خان‌زند درمنظریه مامورجلوگیری‌ازروسهابود مجاهدینی هم ازطهران‌آمده بودند که قسمتی درقم وقسمتی هم با آقایان کلوب ونظام السلطان برای مقابله باروسها به ساوه رفتند چند روز ازتوقف قم

گذشته بود که دولت نمایندگان مجلس وسران قوم را برای مذاکره حضوری به تلگرافخانه دعوت کرد ماهمگی در تلگرافخانه قم حاضر شده مخابراتی باطهران رد وبدل‌شد پیشنهاد دولت این بودکه مهاجرین مراجعت کنند وقرارهائی بادولتین انگلیس وروس گذارده خواهد شد بواسطه عدم اعتماد که بدولت بود زیرا مستوفی‌الممالك تغییر کرده وعبدالحسین میرزافرمانفرمارئیس‌دولت شده‌بود ومظالمی که تاآنوقت‌از خارجی ها دیده شده بود هیچکس موافقت بامراجعت نکرد وتلگراف آخری به قلم آقای ادیب‌السلطنه سمیعی نماینده‌گیلان نوشته شد و با ذکردلایلی نسبت بموضوع مهاجرت وعدم اطمینان بمواعیددولتین روس و انگلیس این شعر در اخر تلگراف گنجانیده شد (کس نگوید که چرارفت وچرا بازآمد) همگی در قرائت این تلگراف دست زدند و اظهار احساسات نمودند و تلگراف مخابره شد و ما از تلگرافخانه بیرون آمدیم .

برای یادآوری چند موضوع ازمظالم خارجی ها ذکر میشود .

۱ـ معاهده ۱۹۰۷ مابین دولتین انگلیس و روس مبنی بر تقسیم مناطق نفوذ روس و انگلیس در ایران که دولت ایران اعتراض بآن معاهده نموده وهیچگاه برسمیت نشناخته‌است .

۲ ـ اولتیماتم دولت امپرطوری روس بایران در آخر دوره دویم تقنینیه مجلس شورای ملی متضمن تقاضای اخراج مسترشوسترامریکائی رئیس کل مالیه ایران و چند موضوع دیگر که همگی آنها بر خلاف استقلال وتمامیت کشور ایران بود .

واز طرف مجلس شورای ملی به پیشنهاد اینجانب و باتفاق آرا رد گردید .

۳ ـ ورود قشون روس بایران ودخالت در امور داخلی ما وبدار آویختن شهید سعید مرحوم ثقةالسلام و چند نفر از سران آزادی آذربایجان درتبریز.

٤ ـ بعدازآن تاریخ هم مکرر معاهدات را نقض کرده در جنگ اول بین‌المللی قشون روس و انگلیس وارد خاك کشور ما شده وچه تعدیات نموده وچه خسارت های زیاد به مملکت وارد نمودند.

درزد وخورد اولیه که مابین پیش قراولان روس با قوای ما در ساوه روی داد یکنفر اسیر روسی بدست قوای ایرانی افتاده و به قم آوردند درتلگرافی هم که درجواب دولت بطهران مخابره شد متذکر گردیدیم که قم این افتخاررا دارد که دارای اسیرروسی است.

این سالدات روسی کم کم بامهاجرین انس گرفته و همراه ما بود ومایل بفرار ومراجعت به قشون روس نبود وبا یك قسمت از مهاجرین که همراه بود کار آبدارخانه وچاهی درست کردن را انجام میداد.

آقای ارباب کیخسرو نماینده مجلس هم برای همین موضوع مراجعت نمایندگان به قم آمد و بدون نتیجه بطهران بر گشت آقای ملك الشعرای بهار نماینده مجلس که ازدرشکه زمین خورده ودستشان شکسته بود ناچار برای معالجه با ارباب کیخسرو بطهران مراجعت کردند منهم توقف برادران کوچك وپسرخاله راجایز ندانسته بادرشکه عمیدالملك آنها را بطهران فرستادم وخودم با همان اسب التفاتی حاج مجدالدوله درقم نزد رفقا مانده در بالا خانه کوچکی منزل گرفتم اسدالله خان نوکر قدیمی وصدیق خانوادگی مارا مادرم نزد من فرستاد وتا آخر سفر مهاجرت باهم بودیم وخیلی بدرد میخورد و خوراك برای من تهیه می کرد ومنزل راتمیز نگاه میداشت.

درهمان روزها زد وخوردی ما بین قوای روس و عده اعزامی به ساوه درگرفته ویکنفر اسیر روس رابه قم آوردند ودرتلگراف مخابره بطهران هم این خبر مخابره شد که قم افتخار دارد که یك اسیرروسی درآنجا است . این زد وخوردمختصر باعث هیجان مهاجرین شده وازعراق اصفهان و بعضی نقاط دیگر هم بکمك این نهضت اشخاص و دستجاتی وارد قم میشدند .

بعد از چند روز توقف در قم قسمت ژاندارم کـه درمنظریه بسرکردگی ماژرابوالحسن خان بودند ازروس ها شکست خورده وماژر ابوالحسن خـان تیر خورده زخمی شده اردوی رباط کریم هـم که بسرکردگی امیرحشمت آذربایجانی بود مغلوب گردیده ناگزیر تصمیم به تخلیه قم گرفته شد. نصف شب این خبر را آقای آقاسیدحسین کزازی نماینده کرمانشاهان به من داد.

حرکت بطرف اصفهان

نصف شب بود که شنیدم درب منزل را بشدت می کوبند اسداله خان رفت به بیند چه خبر است درب که باز شد آقای کزازی وارد و از طرف سلیمان میرزا اطلاع داد که باید فوراً حرکت کرد و فوراً به کمیته بیائید منهم بی معطلی لباس پوشیده تفنك گلولهٔ که کمیته به من داده بود برداشته و باسداله خان گفتم اسب را زین کرده به محل کمیته بیاورد.

همینکه به کمیته رفتم دیدم وضعیت شلوق و هر کس بفکر خودش است سلیمان میرزا به من گفت من و شما و عیسی میرزا با هم میرویم و باتفاق بمنزل شنمان آلمانی رفتیم و او را در زیر زمین دیدیم که مشغول جمع آوری اسباب بود سلیمان میرزا چند کلمه با او حرف زد و به کمیته مراجعت کردیم یك درشکه حاضر بود ۳ نفری سوارشده براه افتادیم و بطرف کاشان حرکت کردیم.

این نکته ناگفته نماند که درجنك ما بین آلمان و روس وانگلیس چون جنك در اروپا بود چندان تأثیر مهم و مستقیمی در ایران نداشته و به تبلیغات اخبار خارجه و روزنامجات و مذاکرات در مجالس اکتفا می گردید همینکه دولت عثمانی وارد جنك گردید بمناسبت همجواری و اینکه دامنه جنك بحدود ایران هم سرایت خواهد کرد دولت اعلان بی طرفی داد ولی با وجود اعلان بی طرفی قشون روس از حدود شمال گیلان و آذربایجان بخاك ایران تجاوز کرده چون به قزوین رسیده و ازقزوین هم بطرف پای تخت عازم گردید افکار عمومی بواسطه فشارهای زیادی که در هر موقع ملت و دولت ایران از دولت امپراطوری روسیه

دیده‌بود ووحشت زیادی که عامه از تجاوزات دولت‌روسیه تزاری‌داشتند
مخالف‌عملیات روسیه‌بوده‌و هیچگونه اعتمادی باظهارات مامورین‌روسیه



سلیمان میرزا اسکندری

نداشتند اگر حقیقتاً بی طرفی ایران محترم شمرده میشد قطعاً مهاجرتی

پیش نمی‌آمد ولی تجاوز قشون روس مخصوصاً حرکت بطرف پای‌تخت و رسیدن آنها به کرج هفت فرسخی طهران امید هر گونه موافقتی را از بین برد و آزادیخواهان‌و وطن پرستان چون قادر به دفاع از حق‌خود نبودند چاره را در مهاجرت دیده تا باین وسیله اعتراض با عمال خلاف قانون روسیه بنمایند بنظر من نهضت آنموقع و مهاجرت یك عده از نمایندگان مجلس و طبقات مختلفه که اسامی آنها آنچه در خاطر دارم ذیلا درج میشود یکی از بزرگترین نهضت‌هائی بود که این اواخر در ایران دیده شده بود وهمین اقدام وطن پرستانه باعث تغیرات عمده در آینده گردید و اگر ما سرتسلیم فرود آورده بودیم موضوع منطقه‌نفوذ تدریجاً عملی می‌گردید و طوری افکار و عقاید را خفه می‌کردند که بعد از انقلاب روسیه هم‌ما نتوانیم نفس آزادی بکشیم و اگر با رضایت خاطر قراری‌میگذاشتیم‌و اجازه دخالت‌مسلحانه‌آنهارا بخاك خودمیدادیم دیگر خلاصی از دست اجانب مقدور نبود چنانکه هر چه را در پیش قراری داده بودیم بعد از انقلاب هم نتوانستیم بآن نقاط دخالتی بکنیم بنا بر این باقضاوت وطن پرستانه‌و بی طرفانه موضوع مهاجرت را بایستی تصدیق و تقدیس نمود .

اگر چه اسامی غالب آقایان مهاجرین بواسطه اینکه مدتی از آن زمان گذشته درست کامل در خاطرم نیست‌معهذا بهتر دانستم‌بقدریکه در خاطر دارم ذکر نام آقایایان عزیز و محترم بشود بدیهی است در تقدیم و تاخیر اسامی نظری نیست .

از نمایندگان مجلس شورای ملی :

آقاسیدحسن مدرس ـ آقامیرزا محمدصادق طباطبائی ـ شاهزاده سلیمان‌میرزا ـ ادیب‌السلطنه سمیعی ـ میرزا محمد علی‌خان کلوب فرزین میرزا قاسم خان صوراسرافیل ـ مشارالدوله‌حکمت ـ حاجی‌شیخ‌محمد حسین استر آبادی ـ ناصر اسلام ندامانی ـ میرزا احمد خان عمارلو ـ آقاسیدحسین کزازی ـ وحیدالملک ـ نواب یزدی ـ آقا سیدفاضل کاشانی میرزامحمدعلی‌خان‌مافی ـ میرزا عباس‌یزدی ـ شیخ محمد حسین‌خوانساری ـ آقا سید محمد رضامساوات آقا شیخ رضا دهخوارقانی ـ یمن‌الملک لرستانی ـ حاج‌شیخ‌اسمیعیل‌رشتی ـ ملك الشعرا بهار ـ امان‌الله اردلان



نمایندگان مجلس شورایملی درموقع توقف کرمانشاهان در جنك بین الملل

از سایر طبقات :

آیةالله آقا میرزا سید محمد طباطبائی ـ حاجی آقا نورالله مجتهد اصفهانی ـ آقانور الدین‌مجتهد عراقی ـ قوام‌العلماکرمانشاهانی ـ حاج میرزا علیمحمد دولت آبادی آقا میرزا کریم‌خان رشتی‌حاج میرزایحی

دولت آبادی ـ آقا عبدالمهدی طباطبائی ـ میرزا سلیمان خان معاون وزارت داخله ـ سالارلشکر ـ نظام السلطنه ـ سردار مقتدر کاشانی ـ نظام السطان ـ سردار مقتدرسنجابی سردار ناصرسنجابی ـ حاجی نظم السلطنه ـ حاجی فطن الملك ـ عباس خان کلهر حاجی خان بردارحاجی فطن الملك بقاءالملك مفخم السلطنه صنیعی سردارسعید ـ امیر ناصرخلج ـ سیف الله خلج سرحددار ـ آقامیرزاصادق خان بروجری ـ آقامیرزا صادق تاجر بروجردی حاجی محمد باقر تاجر کاشانی حاجی سیدابوالحسن علوی ـ کاظم زاده ـ نصراله خان جهانگیر ـ آقاسیدعبدالرحیم خلخالی ـ آقاسیدجلیل اردبیلی ـ امیرحشمت آذربایجانی سردارشجاع ـ منوچهرخان ـ عارف ـ عشقی ـ دیوان بیگی ضیاء السلطان لشگری ـ حسین خان معمار ـ آقا سید مجلس ـ حیدر خان فراشباشی مجلس نایب حسین پیش خدمت مجلس ـ بهاءالواعظین ـ آقاسیدیعقوب شیرازی ـ حلاج ـ حاج شرف الملك مکرم سلماسی مرات السلطان ـ حاج نظم السلطنه ـ میرزااسدالله خان مصفی ـ احمد علی خان زند ـ عبدالباقی خان ـ میرزاعلی خان ـ یدالله خان بختیاری ـ ابوالقاسم خان بختیاری سردار معظم بختیاری سردارمحبی ـ محمدتقی خان مافی ـ اسعدالسلطان کردستانی ـ میرزاحسن طبیب زاده ـ سهام الدوله ـ شکرالله خان ـ محمدکریم خان برومند

(ازافسران با در جائیکه درآنموقع داشتند وغالباً بعد ها سرتیپ و سرلشگرهم شده اند)

یاورحبیب الله خان شیبانی ـ یاورعزیزاله خان ضرغامی ـ یاورابوالحسن خان زند سالارمحتشم ضرغامی ـ یاور عبدالعلی خان اعتمادمقدم ـ خلیل خان امیرپنجه قزاق امامقلی خان امیرپنجه قزاق ـ یاور محمود خان پولادین ـ سلطان عبدالعلی خان زند ـ سلطان محتشم ـ یاورمهدیقلی خان تاج بخش سلطان عطاءالله خان علائی یاورمحمدتقی خان ـ نایب عباس خان ـ سلطان

حیدرقلی خان ـ یاور مسعودخان کیهان ـ سرتیب ابوالفتح‌زاده قزاق ـ سلطان شه رئیس دکتر یاور یحیی خان ـ دکتر یاور سید ابوالقاسم خان قوامی ـ دکتر سید حسن طباطبائی ـ سلطان کاظمی ـ عیسی میرزا افسر شهربانی نایب اول شجاع وشمگیر سلطان محمود خان نوذری نایب اول شهاب السلطان اردلان ـ سلطان اسمعیل خان بهادر نایب اول اسدالله‌خان فتحی سلطان رضاقلی‌خان نایب عبدالله‌خان خلوتی نایب‌اول احمد خان حکیمی سلطان اکبر میرزا نایب سیدرضاخان ـ نایب مجیدخان زند سلطان حسین خان پدر سلطان ملک‌زاده سلطان نصرالله‌خان کلهر سلطان اسفندیارخان نایب حسین‌خان مجلل سلطان مصطفی خان رومانی دکتر سیدولی‌الله خان سلطان میرزا حسن خان (کیوان) نایب اول حسام وزیری ـ یاور صادق‌خان کوپال

بین راه قم و کاشان ابتدا سلیمان میرزا و من در درشکه نشسته بودیم تا کاروانسرا سنگی همینطور آمدیم چون درشکه خوب نبود و اسبها خوب راه نمی‌رفتند و سلیمان میرزا بیشتر طرف توجه بود ایشان به درشکه مشارالدوله که شخصی بود و اسب‌های خوبی هم داشت سوار شدند من با آقایان ادیب السلطنه و کلوب با همان درشکه کرایه خود را بزحمت بکاشان رسانیدیم . در کاشان یك تفنك پنج تیر از اموال کمیته دفاع ملی به من داده شد در کاشان شکرالله خان لمبانی اصفهانی با محمد کریم‌خان برومند و عده سوار از اصفهان به کمك ما آمده بودند .

آقایان مهاجرین هر یك با وسائل مختلف خودرا بکاشان رسانیدند و یك روز بیشتر در آنجا متوقف نشده و دیگر فرصتی برای مشاوره نبود و هر کس می‌خواست خود را زودتر باصفهان برساند اخبار هم می رسید که روسها در تعقیب ما هستند .

من با چند نفر از نمایندگان مجلس در یك دلیجان بطرف اصفهان حرکت کردیم بیرون دروازه کاشان حاج نظم‌السلطنه که از اردوی رباط کریم خود را بکاشان رسانیده بود جلو ما را گرفته اسب خودرا بجلودارخود داده داخل دلیجان شد و هر چه گفته شد جانیست قبول نکرده وسط دلیجان روی زانوی دیگران دراز کشیده بخواب رفت و در دوسه محل هم که تا صبح اسب های دلیجان عوض می شدند تمام خواب بود و اعتنائی که جانیست نداشت روز بعد دلیجان شکست مدتی هم همگی پیاده راه رفتیم تا یك گاری بدست آمد و با گاری خودمان را باصفهان رسانیدیم.

اصفهان شهر زیبائی است که آثار قدیمه سلاطین صفویه مثل مسجد شاه ـ مسجد مادر شاه ـ مسجد شیخ لطف‌الله و مساجد دیگر و چهل ستون و عالی‌قاپو و پل‌های روی زاینده‌رود و سایر ابنیه قدیمی و نشاط طبیعی و صنعتی آنجا جالب توجه بود اگر چه گرفتاریهای روزانه و رسیدن اخبار بد فرصتی برای استفاده از مشاهده این آثار عظیمه تاریخی را بدست نمی‌داد معهذا من که تا آنموقع داخل در کمیته نبودم هر قدر ممکن بود در شهر گردش کرده و بدیدن این ابنیه تاریخی وقت را گذرانیده ضمناً از روحیه اهالی هم اطلاعاتی تحصیل می‌نمودم و بطور کلی آنچه استنباط نمودم قسمتی از مردم به کسب و کارخود مشغول بوده و کاری باینکارها نداشتند ولی یك عده روشن فکران از طبقات مختلفه منجمله حاج آقانورالله مجتهد و برادران امین‌التجار اصفهانی و آزادیخواهان که اسامی آنها در نظرم نیست طرفدار مقاومت در مقابل فشار روسها بودند.

علاوه از اعتراضاتیکه تلگرافاً برویه تجاوز کارانه روسها می‌شد باکمك ژاندارم‌های موجود دراصفهان از قوای بختیاری و سایر کسانیکه

ممکن بود اسب وتفنگی داشته باشند استمداد می گردید.

روز های اول ورود اصفهان خبری از تهاجم روسها بطرف اصفهان نبود و صبح‌ها در بالای پشت بام تلگرافخانه که آفتاب خوبی داشت تجمع کرده حاجی آقانورالله هم می آمد و با طهران تلگرافاتی ردو بدل می‌شد دولت مرکزی معلوم بود تحت نفوذ و فشار روسها و انگلیسها قرار گرفته و دیگر اعتنائی به مهاجرین نداشت ماها هم با وجودیکه ترتیب منظمی در کارمان نبود ولی همگی متفق القول بودیم که نباید زیر بار تحمیل اجانب رفت و باید در مقابل تهاجم قشون روس مقاومت نمود اخباری هم که بعدهامعلوم شد دروغ است بوسیله آلمانها منتشر می‌شد که کمك به آزادیخواهان ایران از طرف آلمانهاخواهدرسید.

حرکت بطرف کرمانشاهان

بعد از چندروز توقف اصفهان که بهمین منوال می گذشت واطلاع قطعی که روسها بطرف اصفهان هم می‌آیند تصمیم گرفته شد از راه گلپایگان و عراق و بروجرد به کرمانشاهان برویم و باردوی آقای نظام السلطنه که ایشانهم در لرستان و کرمانشاهان شروع باقداماتی نموده ملحق‌شویم‌در مدتیکه‌دراصفهان‌بودیم تلگرافات زیادی ازتمام‌نقاط ایران میرسید و همدردی خود را اظهار ونسبت برفتار متجاوزانه قشون روس اعتراض می‌نمودند ماهم جواب هائی مبنی برتشویق آزادیخواهان برای مقاومت در مقابل تجاوز اجانب میدادیم.ـ اسداله‌خان راکه ازقم به بعد ندیده بودم دراصفهان با اسب کذا وارد گردید و بما پیوست.

برای هر یك از آقایان مهاجرین اسب وقاطری تهیه می‌شد و کار مسافرت بطرف کرمانشاهان مهیا گردید.

دسته اول بریاست میرزا محمد علی خان کلوپ بطرف عراق و کرمانشاهان‌حرکت نموده‌و این دسته‌عبارت بود از آقایان ادیب‌السلطنه سمیعی ـ بقاء الملك ـ حاج‌فطن‌الملك ـ حاجی‌شرف‌الملك ـ طیب‌زاده گیلانی مشارالدوله ـ آقا سیدحسن کزازی ـ وحیدالملك ـ حاجی محمد باقر کاشانی ـ دهخوارقانی ـ آقا سید عبدالرحیم خلخالی ـ و عده دیگر منهم با این دسته حرکت‌کردم چند نفر ژاندارم هم بافسری نصرالله‌خان قلعه بیگی همراه ما بودند تا گلپایگان و کمره با وجود سرما و برف زیادبالنسبه راحت‌آمدیم آقای امیرمفخم بختیاری در اره ملك خود یك شب از همگی ما پذیرائی کرد شب موقعیکه آقایان را من بواسطه

شناسائی سابق به امیرمفخم معرفی کرده گفتم ـ استرآبادی ـ کزازی ـ دهخوارقانی کاشانی و غیره خیلی یواش به گـوش من گفت مگر این آقایان اسم ندارند که بنام شهر یا ولایت معرفی میشوند و معلوم بود ایشان عادت به شنیدن اسم باین ترتیب نداشت و مایل بود گفته شود جناب آقای حاج شیخ محمد حسین استرآبادی نماینده مجلس شورای ملی . ـ روز دیگر که بنا بود وارد سلطان آباد شویم خبر رسید که روسها به سلطان آباد عراق وارد شده‌اند .

بین راه اصفهان و عراق بواسطه اینکه فصل زمستان شروع شده بود بعضی اوقات برف زیاد راه را مسدود می‌نمود و ما از هیچ جا خبر درستی نداشتیم و با وجود سختی راه و فصل سرما و اینکه هر روز و شب مترصد بودیم گرفتار قشون روس بشویم زیرا وسیله دفاعی نداشتیم معهذا گاهی از تفریح و شوخی هم خود داری نمی‌شد مخصوصاً میرزا حسن خان طبیب‌زاده رشتی که همسفر ما بود با کلمات شیرین و لهجه گیلانی همگی را خندان می‌نمود یك چنته بزرگی هم همراه داشت که مملو از خوراکی بود و بعضی اوقات برفقا قسمت می‌کرد منزل هم که می‌رسیدیم برای اینکه صاحب خانه و اهل آبادی حساب کار خود را بکنند محتوی چنته را بمب معرفی کرده و دستور میداد کسی نزدیك چنته نرود که مبادا بمب ترکیده و خانه و اهل خانه را نابود کند .

اسداله خان گماشته من هم در قسمت خود کمتر ازطبیب زاده نبود با آقای حاج محمد باقر تاجر کاشانی آشنائی و سابقه دوستی داشت و همیشه حاجی آقا جون حاجی آقاجون بایشان خطاب می‌کرد و در هوای سرد و برف که حاجی آقا جون از سواری عاجز بود تنك اسب ایشانرا سفت می‌کرد که زین برنگشته و آقای حاجی محمد باقر

دربرف غلط نخورد .

خبر رسیدن روسها بسلطان آباد عراق باعث تشویش همراهان شد وهمگی جمع شده وبعدازمشاوره وبااصرار همگی ومخصوصاً آقای کلوب مسئولیت‌حرکت وسرپرستی کاروان را به من محول کردند منهم قبول این مسئولیت را نمودم چون محقق شدکه روسها در سلطان آباد هستند ناچار بانظرهمگی راه را تغییرداده و ازکوه های جنوبی سلطان آباد بطرف آستانه وبروجرد رهسپار شدیم وخیلی مراقبت می‌نمودیم که با روسها مقابل نشویم زیرا ازتمام ماها باعده هفت هشت نفری ژاندارم کاری ساخته نبود اتفاقی هم در دربند قاقم پیش آمد که بی مزه نبود درموقعیکه قافله به‌دربند نزدیك می‌شد شلیك تفنگ از کوه و در بند بطرف قافله ما موجب اضطراب عمومی شدواین عده همراهان که‌عبارت از نمایندگان‌مجلس ـ تجار ـ وامثال آنها بودند درحالیکه برف‌بشدت می بارید نمیدانستند چه بکنند آبادی نزدیك ده عمارت بودکه متعلق به حاجی آقااسماعیل عراقی بود مباشر آنجا من را شناخت وازراه‌لطف اجازه داد قافله به‌آبادی پناه ببرد . همگی خیال می کردند این شلیك‌ها ازطرف روسها است درصورتیکه این دربندرا ژاندارم ها که ازسلطان آباد عقب نشینی کرده بودند دردست داشته وقافله را که از دور دیده بودند وغالب مسافرین هم که از سرما یاپونچی داشتند بمنزلـه روسها گرفته وشروع بشلیك نموده بودند بافرستادن‌قاصد مطلب معلوم شدکه اشتباه ازطرفین بوده است وازاین شلیك تفنگ خلاص شدیم و بااجازه نماینده مالك‌آبادی عمارت شب را باتمام قافله درعمارت ماندیم فردا از دربند استانه عبورکرده ناهار مهمان آقای صمصام الممالك بیات بودیم .

از استانه که حرکت کردیم شب بیك آبادی رسیدیم که اهل ده

ما را راه نمیدادند در میان‌مذاکرات آقا سید عبدالرحیم خلخالی قران را ز جیب بیرون آورده و قسم می‌خورده ما مسلمان هستیم اجازه‌دهید شب در این آبادی بمانیم صبح میرویم با وجود این قسم و التماس‌های دیگر اهالی آبادی با تفنگ بالای بام قلعه رفته درب قلعه را هم بسته و باصرار ما را از مقابل آبادی بیرون کردند و بعد از چند ساعت تقریباً نزدیك نصف شب به آبادی بزرگتری که اسم او را فراموش کردم نزدیك ده‌کرد رسیدیم و مالك این ده‌مارا راه داد وبالنسبه جای خوبی داشتیم چایی‌و شیرینی و نان هم برای اغلب فرستادند وصبح حرکت نموده به ده‌کرد رسیدیم درده‌کرد آقای خسروخان ده‌کردی ازتمام قافله‌پذیرائی کرد و باورکردنی نیست که در یك آبادی چگونه پذیرائی این عده فراهم‌گردیده بود عده ماعبارت از یك قسمت از مهاجرینیکه از اصفهان حرکت‌کرده و تدریجاًدر بین‌راه به‌عده‌ما افزوده‌شده بود وژاندارمهای دیگری هم بما ملحق شده بودند آقای ضرغام السلطنه فولادوند هم با تقریباً پانصد سوار چهار لنك به کمك ما آمده بود و در ده کرد بود و پذیرائی از یك عده هفتصد نفری کار آسانی نبود و بعد از اینکه ناهار بنمایندگان و تجار و سرکردگان دادند در آبادی فریاد میزدندهرکس ناهار نخورده بیاید نهار بخورد .

ضمناً با وجود کمال صمیمیتی که داشتند چه در استانه و چه در ده کرد از ترس روسها فقط به پذیرائی نهار اکتفاکردند و بهر نحو بود ما راازسر خوددور می‌کردند که مبادا آنهارا دچار بیچارگی بکنیم

در ده کرد خبر دادند خوانین بیرانوندسر راه را گرفته و مانع عبورهستند آقای‌فولادوند بامیرزا احمدخان‌عمارلو که همراه‌ایشان‌بودند و سوارها ازبیراهه‌بطرف بروجردرفتند و عبور عده مهاجرین با بارو بنه

از مقابل آبادی خوانین بیرانوند که مستعد جلوگیری از ما بودند کار مشکلی بود . بعد از مشاوره قرار شد من با دو نفر از نمایندگان نزد خان بیرانوند برویم .

آقایان وحید الملك و کزازی داوطلب شده سه نفری با دو نفر ژاندارم به‌نزد خان رفتیم .

درب قلعه‌خان بسته بود و علیمردان‌خان رئیس بیرانونددریك‌بالا خانه توی قلعه بود نردبامی برای ما گذاشتند از نردبام بالا رفته ما سه نفر را نزد خان بردند تفنك که‌دست من بود قبل از تعارف معمولی‌خان از دست من گرفته کنارخودگذاشت باید اقرارکرد که منهم بی‌احتیاطی کرده وبدون جهت با تفنك‌نزدخان‌رفته‌بودم بعدازمذاکرات‌خان‌موافقت کرد قافله عبور کند ما هم پیش خان نشسته چای کثیفی میخوردیم تا قافله برسد و از مقابل قلعه عبور کنند قافله که از نزدیك قلعه عبور می‌کرد وبالنسبه قافله بزرگی بودکه از هر قماش ادمی یا باروبنه یافت میشد خان‌گفت توی این بارها تمام پول و جواهرات است ما گفتیم خیر خان تماماً لحاف و دشك و رختخواب است خلاصه خان بقول خودش از پولها گذشت کرد و با ما قرار گذاشت که با چند صد نفر سوار در بروجرد بما ملحق شده و با روسها جنك کنند .

با خدا حافظی از خان سلامت‌ودست نخورده قافله را به بروجرد رسانیدیم .

نزدیك‌بروجرد آقای‌سیدمحمدرضا مساوات‌رادیدیم‌که باسوارهای نایب حسین‌کاشانی بملاقات‌خان‌بیرانوند میروند . در همین ملاقات‌کوتاه اطلاعات لازمه محلی را بهم دادیم چند شب‌در بروجرد توقف کرده و و اهل شهر بدیدن می‌آمدند واطلاع پیدا کردیم‌که آقای نظام‌السلطنه

با عده سوار وژاندارم وسربازدرصحنه توقف کرده ودر گردنه بیدسرخ کنگاور با روسها در زد و خورد هستند .

در این مدت ازتهران وعملیات دولت باروسها هیچ خبری بمانمی رسید ورابطه مابامرکزمملکت قطع شده بود دربروجرد شاهزاده عیسی میرزا افسر پلیس برادر سلیمان‌میرزاکه ازاصفهان ازهم جدا شده‌بودیم بمارسید شب در موقعیکه جمعی اهل بروجرد بدیدن ماآمده بودنداز عیسی میرزا پرسیدم چه موقع حرکت میکنید جواب گفت ارد داده ام ساعت‌چهار بعد ازنصف شب اسبهارا تیمار کنندساعت‌پنج حرکت خواهد شد من برای اینکه سایرین از عده همراه ایشان اطلاع حاصل نکنند محرمانه پرسیدم عده شما چند نفراست که اینطور فرمان داده ایدگفت فقط یکنفر مصدردارم وباودستور داده‌ام که حاضر حرکت باشد و چه خوب شدکه سئوال دویم محرمانه بود زیراآنطورکه آقای عیسی میرزا افسر شهربانی باصدای محکم فرمان خودرا بیان‌میفرمودند من‌یقین‌داشتم که بالنسبه عدهٔخوبی‌جمع آوری کرده و کمك خوبی برای‌ما خواهدبود .

در بروجرد نواقص‌مسافرت خودرا تکمیل کرده وکاروان بطرف نهاوند حرکت کرددرنهاوندخبررسیدکه روسها کنگاور را گرفته‌اند ومابايد از راه کنگاور کهنه خود را به صحنه برسانیم .

بین راه‌از یك‌آبادی بنای‌مخالفت راگذاشته وبطرف ماتیراندازی کردند سالار نظام زندکه همراه مابود بارشادت‌کامل تنها تاخت کرده بآبادی‌رفت وحالی کرد مادشمن نیستیم وتیراندازی موقوف گردید .

شبیکه در کنگاور کهنه بودیم بااردوی روسها فاصله کمی‌داشتیم تاصبح چند مرتبه آقای میرزا محمد علی خان کلوب بیدار شده نزدمن آمد به بیند بیدار و مراقب اطراف هستم یانه آتش قراولان روسی در

دره مقابل کنگاور کهنه دیده می شد ولی بعده ما تجاوزی نشد صبح زود کنگاور کهنه‌را ترك کرده و براه افتادیم بین‌راه پل چوبی خطرناکی روی‌رودخانه نزدیك کنگاور کهنه بود که همگی پیاده وازپل که‌ازشدت استحکام‌لرزان بود عبور کردیم آقای وحیدالملك سواراسب کرندخوبی بود اسب‌هم‌شیطان وبازی گوش بود وحیدالملك‌سواره ازروی پل گذشت وحاضرین ازرشادت آقای وحیدالملك متعجب شدند بعضی هم می گفتند فقط رشادت نبوده بلکه ازاسب شیطان نمی توانسته اند پیاده شوند .

نزدیك ظهربه قراولان ایرانی که در بید سرخ سنگر بسته بودند رسیدیم ودیدن سنگرها وعده مستحفظ وسئوال ازسرکردگان آنها که چه نوع با روسها مقابلی میکنند صحنه جنگ را مجسم می نمود حاج محمدجعفر کنگاوری باعده سوار باستقبال آمده بودند قافله مادر این محل توقفی نکرده بطرف صحنه مرکزاردو رفتیم .

ملاقات با آقای نظام‌السلطنه

در آبادی صحنه آقای نظام‌السلطنه مرکزیتی بکار ها داده ولی ژاندارمها اطاعت زیادی از احکام ایشان نمی نمودند .

در ملاقات اولیه با نظام‌السلطنه صحبت از وضعیت اردو و طرز دفاع درمقابل روسها شد ومعلوم گردید یك دسته‌هفتادوپنج نفری سرباز عثمانی به‌کمك اردوی نظام‌السلطنه آمده و درگردنه نزیك بید سرخ مابین کنگاور وصحنه‌سنگر بندی کرده‌وتابحال چندزدوخورد کوچکی هم باروسها شده‌است چندنفر صاحبمنصب آلمانی هم نزد نظام السلطنه دیده‌شد ازسربازهای قدیمی وژاندارم هاهم عدهٔ دراردوی نظام‌السلطنه

بودند بعداز دوشب توقف درصحنه چون محل وخانه کافی برای توقف این قافله نبود وبودن عده نمایندگان وتجاردرآنجاازوه‌ی نداشت کاروان ما بکرمانشاهان آمد.



نظام السلطنه مافی ـ عبا[illegible]خان کلهر ـ سردار ناصر سنجابی ـ سردار مقتدر سنجابی ـ سالارظفر سنجابی

ورود به کرمانشاهان

در کرمانشاهان استقبال مفصلی از این کاروان شد سوارهای سنجابی و کلهر و اهالی شهر باستقبال آمدند اقبال الدوله حکمران کرمانشاهان هم که دخالتی در این انقلاب نداشت همان روز بطرف طهران میرفت و ازما کمك خواست که اجازه داده شود ازاردوی نظام السلطنه عبور کرده بطهران برود ماهم تسهیلاتی برای مراجعت ایشان بطهران فراهم کردیم

شهر کرمانشاهان ازجهت اینکه اطراف آن ایلات وطوایف عمده مسکن دارند وهمگی دارای اسلحه هستنداهمیت فوق العاده ووضعیت سوق الجیشی دارد قبل ازورود مهاجرین بکرمانشاهان ازطرف آزادی خواهان آنجا اقداماتی برای جلب طوایف این حدود شده بود سوارهای سنجابی بکمك اردوی نظام السلطنه وژاندارمری حاضر شده کلهر ها هم خود را برای کمك بما آماده نموده بودند از رؤسای کلهر آقای عباس خان قبادیان نوه داودخان کلهر واز رؤسای سنجابی آقایان سردار ناصر وسردار مقتدرحاضر بهمکاری باما بودند دردور شهر هم از آزادیخواهان بقدر قوه خودافرادی را حاضرخدمت نموده واین قوا باقوای ژاندارمری وسوارهای لر که آقای نظام السلطنه همراه خود از بروجرد و لرستان آورده بود میبایستی از عملیات متجاوزانه روسها جلوگیری و از خود دفاع نمایند.

اول ورود به کرمانشاه از خستگی راه بفکر راحت افتادم ابتدا من به محلی که برای کمیته دفاع ملی حاضر کرده بودند رفتم بعدبرای

اینکه شب را راحت باشم تنها بمنزل آقا میرزا احمدخان حسابی رئیس یکی از شعب اداره مالیه کرمانشاهان که از دوستان قدیم بود رفته درب حیاط را کوبیدم ایشان از دیدن من خوشحال و ضمناً متعجب شدند گفتم امشب مهمان شما هستم و باید قدری استراحت کنم بعد از مختصر صحبت که چگونه طهران را ترك کرده‌ام روی کرسی شام‌حاضر را خورده و من زیر کرسی خوابیدم و در این مسافرت چهار ساله تنها شبی بود که کسی از همراهان نمیدانست من کجا هستم . در روزهای آخر که در کرمانشاه بودیم قرار شد من به پشتکوه بروم و والی پشتکوه را برای کمك به ملیون و مهاجرین حاضر نمایم این نظریه از طرف کمیته دفاع ملی و نظام السلطنه تائید گردید ولی بواسطه شکست بید سرخ مسافرت من عملی نگردید .

در یکی از شبهای آخر توقف کرمانشاهان که از کمیته بیرون آمده بمنزل‌میرفتم دو گاری‌زخمی‌های بید سرخ رابشهر آورده‌و گاریچی اسبها را باز کرده و رفته بود ناله زخمیها باسمان بلند بود کسی هم در آنوقت آنجا نبود کمکی بکند و مریضخانه سیار و ثابتی نداشتیم در این حال جغد بالای برج حکومتی که‌مشرف بسربازخانه بود صدا میکرد من از این بدبختی بی‌اندازه متأثر و پیش خود گفتم آیاممکن است این جغد بد صدا موقعی بالای قصر امپراطور روسیه هم صدا کند و او را هم بحال فلاکت و بدبختی بیندازد .

هنوز وضعیت ما در کرمانشاهان بخود سروصورتی نگرفته بود و چنانکه نوشتم قرار بود من به پشت کوه‌رفته والی پشتکوه راحاضر به‌همراهی‌نمایم اردوی ما درگردنه بید سرخ‌شکست خورده نظام‌السطنه و همگی مجبور به عقب نشینی بطرف قصر شیرین‌شدیم .

بطرف قصر شیرین

در کرند و قصر شیرین هم تقریباً یکماه مقاومت کردیم . در کرند یك گروهان قشون عرب به کمك آمد ولی از آنها هم در مقابل تجاوزحمله روس کاری ساخته نبوددر این شکست و عقب نشینی‌ها اسداله‌خان‌خیلی بدرد می‌خورد مثلا موقعی شد که شب دیر وقت بمنزل رسیدیم و هیچ تصور نمی‌شد بشود شامی‌تهیه کرد اسداله‌خان اسب‌سواری من وخودش را به آقای قوام العلما سپرده بود یعنی آقای قوام العلما یکی از علمای کرمانشاهان در یك سکوی کاروانسرا نشسته بود و اسداله خان افسار و دسته جلوی هردو اسب را به ایشان داده بود نگاهدارد بیچاره قوام العلما هم قبول کرده و از محل خود نمی‌توانست تکان بخورد در این بین اسداله با قاب‌خوراك وارد شد و بما شام داد و معلوم گردید به‌آشپز نظام‌السلطنه‌انعام‌داده ویك قسمت شام‌نظام‌السلطنه‌را برای ما آورده‌است.

روزیکه به آبادی پای طاق وارد میشدیم نزدیك غروب صدای تیرهائی شنیده شد که در گردنه پای‌طاق رد و بدل میگردید فوراً یك دسته ژاندارم به محل واقعه رفت‌معلوم شد بارهای عقب‌افتاده که‌بوسیله چند نفر ژاندارم می‌آمدند مورد حمله اشرار قلخانی قرار گرفته دو ژاندارم را غافلگیر کرده و ازپشت درختهای جنگل بطرف آنها شلیك و کشته‌و مشغول غارت بودند که دسته ژاندارم رسیده و اشرار متواری شدند این خدعه نامردانه چندنفر قلخانی موجب تاسف و تأثر همگی گردید در توقف‌قصرشیرین بقیة‌السیف مهاجرین بهمراه آیت‌الله آقامیرزا سیدمحمدطباطبائی و آقایان آقامیرزامحمدصادق طباطبائی وسلیمان‌میرزا و سردار محی‌ومیرزا کریم خان دسته دسته از راه خرم آباد و لرستان به قصر شیرین آمدند .

در خرم آباد لرستان مهاجرینیکه از آن خط بطرف قصر شیرین آمده بودند مخصوصاً به ژاندارم ها خیلی صدمه رسیده بود و با کمك نظرعلی خان امرائی این قسمت مهاجرین توانسته بودند بسلامت خود را به قصر شیرین برسانند .

روزها در قصر شیرین نمایندگان مجلس شورایملی - کمیته‌دفاع ملی - نظام السلطنه و سران سپاه دور هم جمع شده و برای دفاع در مقابل حمله روسها مذاکرت بی نتیجه بعمل می آمد . نوروز را در قصر شیرین بودیم و با کمال تأسف و تأثر و مایوسی از کارها روز عید را برگذار کردیم بعد از دید و بازدید صبح عید من در بیرون آبادی‌قصر روی تپه تنها نشسته بودم و فکر وضعیت را میکردم در این بین ماژر محمد تقی خان پسیان که در آنموقع فرمانده تمام ژاندارمها و افسر ارشد ژاندارمری مهاجر بود با عده ژاندارم از کنار تپه میگذشت و معلوم‌بودبرای تبریك روز عیدافسران ژاندارمری و عده ژاندارم‌موجود را جمع کرده بود که مراسم احتراماتی برای روز عید بعمل آورند از نزدیك من که عبور میکرد با خبردار تمام عده را باحترام از مقابل گذرانید منهم ایستادم و از این محبت ایشان تشکر نمودم .

در قصر شیرین یك شب‌از آقای عباس خان قبادیان نوه‌داود خان که ایلخانی کلهر بود دعوت بشام کردم و در بالاخانه کاروانسرای‌قصر از ایشان پذیرائی شد در این کاروانسرای کوچك آقایان ادیب‌السلطنه کلوب - مشارلدوله - میرزا احمد خان عمارلو - حاجی فطن‌الملك و جمعی دیگر منزل داشتیم اردوی کلهر آنطرف رودخانه بود آنشب باران مفصلی آمد که منتهی به سیل شد و آقای‌عباس خان و چند نفر از سوارهای ایشان بواسطه اینکه عبور از رودخانه ممکن نبود در

همان کاروانسرای ماندند.

در موقع توقف قصر شیرین آلمانها و ترکها و عده کمك میدادند ولی در اوائل خبری نبود فقط یك دسته کوچك از قشون عثمانی آمدند و به کرند فرستاده شدند.

آقایان مهاجرین تدریجاً با اجازه کمیته و بی اجازه به بغداد میرفتند و بعضی ها برای زیارت عتبات عالیات میرفتند و کم کم معلوم بود که مقاومت در قصر شیرین غیر ممکن است. بالاخره شکست دیگری هم به ژاندارمها و عثمانیها در کرند وارد آمد و قصر شیرین هم تخلیه و همگی بطرف عراق عرب رهسپار گردیدیم یك عده ژاندارم مخصوصاً یك دسته سوار که بوسیله ماژر حبیب‌الله خان شیبانی خوب نگاهداری شده بود در یعقوبیه با اردوی عثمانیها باقی ماندند.

عثمانیها جنك بزرگتری با انگلیسها در کوت‌العماره داشتند که منجر به محاصره انگلیسها در آنجا گردید و انگلیسها شکست خورده با ژنرال خود تسلیم ترکها شدند.

توقف در عراق

من در کاظمین علیهما السلام منزل آقای حاج سید احمد بلاد که از دوستان قدیمی پدرم بود منزل کردم و بعد به زیارت اماکن متبرکه به کربلا ـ نجف اشرف و سامره مشرف شدم بعد از مراجعت از زیارتها باتفاق آقای مشارالدوله منزلی در بغداد گرفتم که زیر زمین خوبی داشت و تابستان را در آنجا گذرانیدیم.

در موقع توقف بغداد شبی در کنسول گری ایران بمناسبت عید

مولود سلطان احمد شاه دعوتی از روسای مهاجرین شد منهم در آنجا دعوت داشته و با مأمورین محلی دولت عثمانی آشنائی بعمل آمد.

در ایام توقف بغداد صحبت از تشکیل یك حکومت موقتی مابین مهاجرین بمیان آمد عثمانیها هم حاضر شدند کمك قشونی نمایند و ما مجدداً بایران برگردیم در این هنگام کوت العماره سقوط کرد و سیزده هزار اسیر انگلیسی و هندی را به بغداد آوردند در موقع فتح



هیئت اجتماعیه حجج‌الاسلام مجاهد فی‌سبیل‌الله در کاظمین۴

کوت‌العماره انور پاشا وزیر جنك عثمانی از اسلامبول به بغداد آمد و یك روز از نمایندگان و حکومت موقتی و روسای مهاجرین پذیرائی کرد و ناهار را باهم خوردیم و بهر یك از نمایندگان یك تفنك ده تیر انگلیسی از غنایم کوت العماره بیادگار فتح قشون عثمانی تعارف داد بعد از ناهار صحبتهای‌دوستانه میشد آقای حاج‌میرزا یحیی‌دولت آبادی کارتی ازجیب خود بیرون‌آورده‌به انورپاشاارائه‌داد که درموقع‌مسافرت به سویس باطلعت پاشا همکاری در راه آزادی ایران و عثمانی و بدست

آوردن مشروطیت نموده و آن کارترا طلعت‌پاشا بیادگار به آقای دولت آبادی‌داده بود. مذاکره مراجعت بایران وحمله بروسها هم دراین مهمانی بعمل آمد.

بعدازتبادل افکار مابین نمایندگان مجلس ورؤسای مهاجرین تصمیم به تشکیل حکومت موقتی گرفته شد و حکومت موقتی به ترتیب ذیل تشکیل گردید :



هیئت حکومت موقتی مهاجرین درجنگ بین‌المللی

نظام‌السلطنه رئیس ومسئول‌جنك ــ ادیب‌السلطنه داخله ــ کلوب مالیه ــ مدرس عدلیه ــ محمدعلی خان مافی خارجه ــ میرزا قاسم خان پست وتلگراف ــ امان‌الله اردلان فوائد عامه وتجارت .

سلیمان میرزا خودرا کنارنگاه داشتند .

کاغذهائی هم‌بنام‌حکومت موقتی چاپ‌شد که‌علامت شیروخورشید داشته و بالای آن نوشته شده بود بنام نامی اعلیحضرت همایون سلطان

احمد شاه قاجار ودرذیل آن عنوان حکومت موقتی ایران و وزارتخانه های مربوطه چاپ شده بود وبجای وزیر کلمه مسئول گذاشته بودیم مثلا مسئول اموردا خله ـ یامسئول امورعدلیه .

علاوه ازمسئولیت فوائد عامه‌وتجارت کارخزانه قشون را هم بعهده من گذاشتند ومیرزا حسن‌خان طبیب‌زاده را صندوقدارکل قشون نمودم.

ازطرف عثمانیها هم علی‌احسان بیك که بعد پاشا شد بایك دیوزین به کمك ما آمد .

باتشکیلات جدید (هیئت نمایندگان برای‌شوردر کارهای‌عمومی- حکومت‌موقتی برای اجرائیات) شروع بکار کردیم اعضاء حکومت‌موقتی که نماینده مجلس هم بودند درشور نمایندگان هم مشارکت مینمودند درمدت توقف درخاك عراق‌جلسات نمایندگان‌مجلس وهیئت دولت‌موقتی در کاظمین‌ع تشکیل میگردید .

مراجعت بایران

دراواسط‌ماه اسدازبغدادبطرف‌خانقین‌حرکت کرده وصاحب‌منصبان و افراد ژاندارم که متفرق شده بودند جمع آوری و همراه ما بایران معاودت نمودند . درراه هوا بسیار گرم حتی شبها هم بادگرم میآمد .

رسیدن بخاك مقدس وطن عزیز نشاطی دست دادکه مافوق آن متصور نیست در ورود بسرحد ایران بی‌اختیار همگی پیاده شده بخاك افتاده نماز کردیم وخاك وطن عزیزرا بوسیدیم .

هرموقع آن شب مراجعت وورود بخاك مقدس وطن عزیز را بیاد میآورم بی‌اختیارحالم تغییر کرده ومنقلب میشوم .

قوای روس که در زد وخورد باقوای ایرانی خودرا به قصرشیرین رسانیده بودند ودر آنجا متوقف بودند بواسطه گرمی هوا مخصوصاً فصل تابستان تلفات جانی داده وحتی اسبهای آنها هم طاقت گرما رانداشته و موقعیکه در مراجعت ما از بغداد بایران روسها در قصرشیرین شکست خورده و بطرف کرمانشاهان و همدان وبالاخره تااوج رفتند اهالی قصر شیرین برای ما تعریف میکردند که نظامیان روس غالباً از شدت گرما دررودخانه بسر برده و اسبهای خودرا شست وشو میدادند معهذا تعداد زیادی ازخود آنها واسبهای آنها ازگرما تلف شدند .

در کرند چند روز توقف کردیم هوای لطیف کرند وعشق وعلاقه بازگشت بایران و شکست قوای مهاجم روس که تا همدان رانده شده بودند لذائذی داشت که مارا ازخود بیخود کرده بود .

ازروزورود به کرند شروع به جمع آوری افواج قدیمه و دعوت ازایلات وقوای ایلاتی نمودیم .

حالا که پیشرفت حاصل شده بود ازاطراف نامه های متعددبرای حاضربودن وکمك کردن بما میرسید و جلسات حکومت موقتی مرتباً تشکیل میگردید ازطهران ووضعیت دولت مرکزی و از خانواده های خودهیچ اطلاعی نداشتیم وراه مراوده ومرابطه باطهران بکلی مسدودبود. از کرند سهام‌الدوله را مأمور جمع آوری افواج نمودیم . وسردار مقتدر کاشانی رئیس ارکان حرب‌قشون ما شد .

قوای عثمانی و ژاندارم های ما هم از همدان تا گردنه اوج بجلو رفته بودند . ازکردستان اخباری میرسید وازحاج سردار مکرم عمویم کاغذ داشتم که سردار رشید اردلان عموزاده باقوای عثمانی کمك کرده وباروسها جنگیده وشهر سنندج را از دست روسها خلاص کرده است .

حکومت موقتی نمایندگانی را هم بخارج از مملکت اعزام نمود آقای آقا میرزا محمد صادق طباطبائی به اسلامبول مأمور شدند آقای وحید الملك هم به برلن مأمور گـردیدند و هر دو از بغداد بصوب مأموریت حرکت نمودند .

بعداز چند روزتوقف در کرند واینکه بالنسبه سروصورتی بکارها



سید محمد صادق طباطبائی

داده شد عازم کرمانشاهان شدیم سوارهای کلهر وسنجابی وطوایف دیگر که باستقبال ما آمده بودند همراه ماوارد کرمانشاهان شدند در بد ورود در یك حسینیه بمن منزل داده وبعداً یك منزلی برای خود تهیه کرده و با آقای مشارالدوله هم منزل بودیم. همینکه قوای ما شهرسنانهای کردستان

همدان ـ ملایر ـ تویسرکان ونهاوند ـ گروس و بروجرد را از دست روسهاخلاص کردند حکومت‌موقتی برای هرمحل حکمرانی اعزام‌داشت آقای‌مشارالدوله بحکومت‌همدان‌منصوب‌شدند و بمحل‌مأموریت تشریف بردند.

حکومت کردستان را من مایل بودم به حاج سردار مکرم‌عمویم داده شود همینطور هم شد ولی بعد سردار رشید عموزاده ازکردستان بکرمانشاهان آمده وعدهٔ از سوارخودرا هم بکرمانشاهان آورده بود وباسیاست محل وپیشرفتیکه برای اوحاصل شده بود وتمایل حکومت موقتی بانتصاب ایشان اینطور صلاح دیده شدکه حکومت کردستان به سردار رشید واگذار شود وریاست قشون کردستان بحاج سردارمکرم داده شود وریاست امنیه بحاج ارفع الملك عموزاده دیگرمحول گردد.

رفتن به کردستان

من باسردارشید به روانسر رفته دو شب در آنجا بودیم طبیب زاده هم همراه‌من‌بود شکاری هم درروانسر کردیم و بعد بسنندج‌رفتیم ورود به سنندج‌هنگامه غریبی بود تمام اهالی شهر ازعلماء ـ اعیان ـ تجار کسبه باستقبال آمده بودند و با جاه و جلالی وارد شهر شدیم و باتفاق سردار رشید بمنزل حاج‌سردار عمو رفته سردار رشید دست حاج‌سردار را بوسید عمو هم صورت او را بوسیده و با اجازه عمو به دارالحکومه اجدادی خودمان رفته‌وحکومت سردار رشید باهالی رسماً اعلام گردید حاجیه والیه مادرم و درخشنده خانم خواهرم در کردستان منزل حاج سردارمکرم‌عمو بودندمنهم ازدیدار آنها بسیارمشعوف شدم ودرهمانجا منزل کردم.

در چندروزتوقف کردستان برای جمع آوری فوج ظفر کردستان اقدامات لازم بعمل آورده وچون بحکومت موقتی وعده داده بودم زود مراجعت کنم بعد از سه روز توقف با وجود اشکال وتأثر زیاد جدائی از مادرم ناچارسنندج را ترك کرده بکرمانشاه مراجعت کردم درموقعی که بایستی با مادرم وداع کرده و حرکت نمایم بی اختیار سرود (ما جوانان بر کف نهادیم مشتی ازخون که داریم درجان) راخواند وحقیقتاً مرگ و کشته شدن را هیچ اهمیتی نمیدادم وباذوق وشوق بطرف خدمت وانجام وظیفه عازم شدم در مراجعت یك شب منزل سنجرخان که ازاقوام مادری حاج ارفع الملك اردلان عموزاده بود مهمان شدیم وبطور کلی مسافرت کوتاه خوبی بود در کردستان قرار گذاشتم که فوج ظفر حاضر شده وبکمك اردوی ما بکرمانشاهان وهمدان اعزام گردد وهمینطورانجام و اجرا شد .

توقف در کرمانشاهان

در مدت ۹ ماه توقف کرمانشاهان وضعیت داخله نقاطیکه در در تحت نفوذ واراده مابود آرام ودرفرونت های مختلف ـ گردنه ـ اوج مابین همدان وقزوین در اطراف ملایر ـ در گروس غالباً با روسها زدو خورد داشتیم وازهمه جا مهمتر همان راه مابین همدان وقزوین بود که سنگر بندی مفصلی ازطرفین شده بود وهرروز جنگی درمیگرفت ملایر وگروس غالباً دست بدست می شد یك مرتبه تانزدیك سلطان آباد هم قوای مارفت ومقاومت روسها شدید شدو بملایر بر گشت .

درموقع توقف کرمانشاهان مقداری لباس واثاثیه بمحل ژاندارمها

وافرادی که از صفحات غرب احضار شده بودند تهیه گردید که تا یك درجه این تجهیزات رفع حوایج قوای مارا می نمود .

والا در زمستان‌سال اول جنگ که نسبتاًقوای ژاندارمری گرفتار جنگ باقوای روسیه تزاری شدند هیچگونه وسائل تجهیزاتی نداشتند وبیچاره ها باگیوه وغالباً بدون پالتو در زمستان سخت در مقابل قوای روس مقاومت کرده واز وطن خود دفاع می نمودند و وضعیت آنها بی اندازه موجب تأثر بود .

راه ما بین کرمانشاهان و قصر شیرین را شروع بساختمان نمودم وآقای میرزا نصرالله‌خان‌جهانگیر از طرف‌من نظارت در ساختمان این راه را داشت و حسین خان معمار که از جمله‌مهاجرین و آزادیخواهان قدیم بود کارگرها را اداره مینمود یك روز هم برای سرکشی براه‌رفته ناهار را باآقای میرزا نصرالله‌خان‌جهانگیر صرف نمودم وعملجات‌زیادی در راه مشغول کار بودند .

فرماندهانی که در جبهه های مختلف‌مشغول زد و خورد بودند عبارت بود ازجبهه عمده که بیشتر قشون عثمانی درآنجا بودمابین همدان و قزوین قشون عثمانی بسرکردکی‌علی‌احسان پاشا جبهه‌دیگر درملایر و نزدیك سلطان آباد عراق بسرکردگی ماژر حبیب‌الله‌خان شیبانی‌جبهه سوم درگروس عده مختلط ژاندارم و سوارهای کرد بودند چنانکه قبلا نوشتم علاوه از کار فوائد عامه کارهای مالی قشون ما هم با من بود .
آقای میرزا اسدالله‌خان مصفی رئیس کل امور مالی ـ میرزا حسن خان طیب‌زاده رئیس کل صندوق احمد علی خان زند رئیس محاسبات آقا میرزا صادق باقر بروجردی مأمورپرداخت(برای قسمتهائی‌هم که‌بفرونت میفرستادیم‌هریك‌مأمورمالی‌مخصوصی داشت‌مثلاآقای سلطان‌عطاءالله‌خان

علائی انتاندان قسمت همدان بود و برای سایر قسمتها مامورمخصوص میفرستادیم .

امور مالی کشوری و گمرك و ادارات مالیه تمام نقاطیکه در تحت اختیار حکومت موقتی بود آقا میرزامحمد علی خان کلوب اداره می‌نمودند .

در موقع فرستادن‌عده‌به فرونت آقای سید حسن مدرس درمیدان حاضر شده با تلاوت آیات کلام‌الله مجید مجاهدین و سربازها را تشویق میفرمودند درکرمانشاهان مریضخانه هم برای زخمی‌های جنك داشتیم .

ریاست‌ارکان‌حرب‌قشون ما که‌ابتدا باسردارمقتدر کاشانی‌بود بعداً باشاهزاده عباس میرزا سالارلشکرشد وسردارمقتدر بواسطه اختلافیکه ما بین‌ماژرحبیب‌اله خان باصاحبمنصب آلمانی رخ داده بود مأمورفرونت ملایر گردید .

در تمام مدت توقف کرمانشاهان من‌هیچ اطلاعی ازخانواده خود از طهران نداشتم فقط آقای سالار ارشد کمانگر که از طهران آمده بود اطلاع مختصری از سلامتی آنها داد و کمانگر را هم کرمانشاه نگاهداشته ذخیره و تدارکات قشون را بایشان سپردم .

جلسات نمایندگان مجلس‌در هر هفته‌سه مرتبه تشکیل‌میگردید هیئت حکومت‌موقتی‌هر روز عصر جلسه داشت و صبح‌ها هریك ازاعضاء هیئت بکار اداری خود رسیدگی می نمود .

این حقیقت را نمیتوان ناگفته گذاشت که این جلسات هرروزه حکومت موقتی یا هفته‌ای سه روز نمایندگان بعمل میآمد بنظر بعضی يك امرتقلیدی یا برای تظاهر و خودنمائی بود و منشاء اثری نمیتوانست واقع شود ولی اینطورنبود زیرا درهمین جلسات يك مسائل عمومی‌مورد

بحث واقع میشد و یك تصمیمات قطعی مهم اتخاذ میشد که نتایج خیلی خوب هم برای کشور داشت علاوه ازامور مهمه داخلی ازجمله مسائلی که مورد توجه حکومت موقتی بوده و در چند جلسه پی‌درپی وقت ممتد خودرا صرف آن میکردیم موضوع اختلاف نظرها یابعبارت‌دیگر رقابتهائی بود که میان نمایندگان آلمان و ترکیه نسبت بسیاستی که داشتند پیدا میشد وحکومت موقتی درنتیجه مساعی ومراقبت خود آن اختلافات‌را رفع میکرد وغالباً از آن رقابتها بنفع کشوراستفاده میکرد .

سفیر کبیرعثمانی عاصم بیك را روسها درطهران گرفته و از ایران برده‌اند بنا براین سفیری از عثمانیها نزد ما نیست ولی فوزی‌بیك اتاشه نظامی سفارت عثمانی پیش ما است‌شهبندر یاکنسول عثمانی‌در کرمانشاهان هم اینجاست ولی او کاری باسیاست ندارد آقای انوشیروان‌خان‌سپهبدی هم ازطهران برای‌کارگذاری کرمانشاهان آمده‌اند و بعد بمعاونت امور خارجه منصوب شدند و در اینجا هستند . و آقای دیوان‌بیگی ریاست دفتر امورخارجه را عهده‌دار هستند سیاست عمومی وکلی با خود آقای نظام‌السلطنه است آقای میرزا قاسم‌خان صور اسرافیل که مسئول پست و تلگراف است خط‌تلگرافی مابین کرمانشاهان و کردستان را برقرار نموده یك روز هم جشنی دراینخصوص گرفته شد ودر آنوقت ساختمان راه کرمانشاهان قصرشیرین که من‌شروع کرده بودم وایجاد خط‌تلگرافی مابین سنندج و کرمانشاهان که آقای صوراسرافیل اقدام نموده بودندبنظر کارمهمی بودو نمیتوان اوضاع آنروزرا باحالا که‌این یادداشت‌هاوخاطرات سی وچند سال قبل را مینویسم مقایسه نمود .

یك روزکه برای قرائت فاتحه به قبرستان شهداءراه آزادی رفته بودیم بعد ازچند خطابه آقای آقاسید یعقوب شیرازی باصدای رسااین

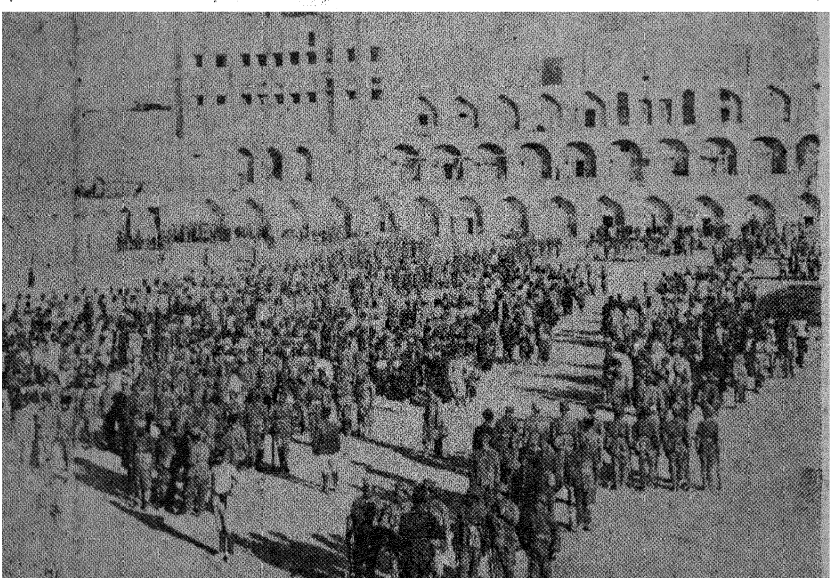
آیه شریفه را قرائت نمود که لرزه براندام حضارافتاد (ولاتحسبن الذین قتلوفی‌سبیل‌الله امواتاً بل‌احیاء عندربهم یرزقون).

مرحوم مدرس و بعضی از آقایان مهاجرین هریك نطق‌هائی مبنی برتشویق‌وفداکاری درراه آزادی‌واستقلال‌ایران‌ایراد نمودند واحساسات پرشوری ابرازنمودند.

در توقف کرمانشاهان عقب مانده های مهاجرین بوسائل مختلفه خود را باردوی ما میرسانیدند از آنجمله آقای حاج آقا نورالله مجتهد اصفهانی بود که باعده زیادی نیزازقبیل‌امین‌التجاراصفهانی‌وبعضی‌خوانین بختیاری به‌کرمانشاهان آمدند.

یك روز در هیئت دولت موقتی جلسه داشتیم پیشخدمت گفت شیخی ازطهران آمده ومطلب محرمانهٔ دارد و اصراردارد نظام‌السلطنه را ملاقات کند البته با احتیاط اجازه ملاقات داده شد شیخ باریش حنا گرفته ودوره کرده ناخن‌های حنائی عبا و عمامه بعد ازخوردن چاهی و همینکه مطمئن شد هیئت‌دولت موقتی است وغیری درجلسه نیست‌خود را معرفی کرد معلوم شد ماژر آلمانی است که اسم او (ماژر نیدرمایر) بود این صاحب منصب آلمانی ازطرف ارکان حرب آلمان مأمور رفتن افغانستان بوده وحالیه درمراجعت ازراه ایران بااین شکل عوضی خود را ازمیان اردوی روسها گذرانیده وبه نزد ما آمده است وبعد ازچند روزهمان شیخ را باریش تراشیده و لباس نظامی دیدم البته هنوز رنك حنای ناخنهای دست باقی مانده بود. اخبارجنك واینکه کمك بایران‌هم خواهد رسید همه روزه در پیش همگی مطرح بود ولی ازکمك بایران چیزفوق‌العادهٔدیده نشدآلمانهافقط‌یکهزارقبضه تفنك‌لبل بلند قدفرانسه که درجنگهای اروپا غنیمت گرفته بودند برای ما فرستادند یك لشکر

عثمانی هم بفرماندهی علی احسان پاشا به ما کمك میکرد وجلك عمده باروسهارا مینمودند عده ژاندارم وسربازماهم درجنگها شرکت میکردند مثلا فوج ظفر کردستان که‌سالها بود از کردستان بیرون نیامده بود ودر همانجاها وسرحدات کردستان بسر کردگی عموو عموزاده‌های من خدمت میکرد چنانکه قبلا یادداشت کردم در این مبارزه شرکت کرده و به کرمانشاهان آمده و آنهارا بهمدان فرستادیم همینطورفوج کرند وسوار کلهر وسنجابی به کرمانشاهان آمده‌وبه فرونت فرستاده شدند از افواج بروجرد سیلاخوری وملایرهم جمع آوری شده بودندو بطور کلی اینطور



سربازخانه کرمانشاهان

ترتیب داده شده بود که سرباز بنیچه به سربازخانه کرمانشاهان حاضر شده . یکی دوسه ماه مشق وتعلیمات نظامی می آموختند وبعد بفرونت جنگ فرستاده می شدند واین قسمت سرباز های بنیچه‌تحت فرماندهی خلیل خان امیرپنجه‌قزاق بود که‌همراه ما بمهاجرت آمده بود ژاندارمها

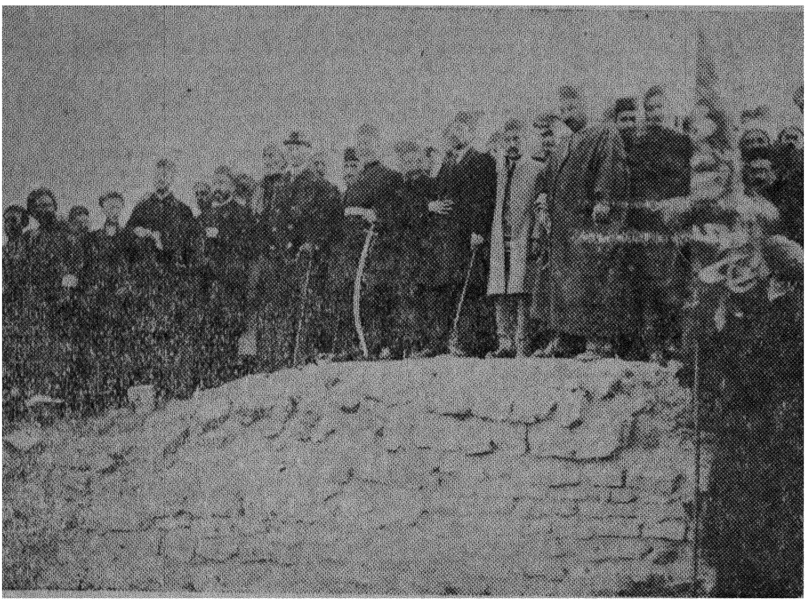
هم که البته تعلیمات بهتری داشته وداوطلب بودند بقسمت های ملایر و و گاهی هم از صاحبمنصبان آنها بطرف کـردستان و گروس اعزام می‌گردیدند . باید این نکته را متذکر بود که صاحب منصبان وافرادی که باماکار میکردند فقط از راه وطن پرستی وعقیده‌ثابت حاضر بخدمت بودند و اجباری در کار نبود و حقیقتاً جان بازی شرافتمندانه آنها قابل تقدیر وتحسین بوده وخواهد بود .

حکام‌اعزامی‌حکومت موقتی هم در کردستان سردار رشیداردلان کرمانشاهان امیرناصر خلج ـ همدان مشارالدوله حکمت ـ ملایرسردار مقتدر کاشانی بروجرد ولرستان سردار محی مشیرالسلطان هم بگروس مأمور گردید .

از طرف تولیت استانه مقدسه حضرت‌امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام یك شمشیر بوسیله یکی از خدام نجف اشرف برای آقای‌نظام السلطنه به کرمانشاهان آوردند در روز اعطای شمشیر تشریفات‌لازمه بعمل‌آمد ودر موقع ورود بکرمانشاهان هم استقبال کاملی شدوتمام وجوه اهالی شهر دراین مراسم حضور داشتند .

در زندگانی روزانه توقف کرمانشاهان جلسات هیئت نمایندگان در هفته دوسه روز تشکیل میگردید و در اصول کارها مذاکره وشور میشد حکومت موقتی هم هرروز تشکیل میگردیدکارها هم تحت‌همان قوانین ومقررات مرکزی انجام میگردید عدلیه ـ مالیه پست وتلگراف و سایر ادارات بکارهای خود مشغول بودند رابطه باطهران هم بکلی مقطوع بود و شهرستانهائیکه تحت قدرت ونفوذما بودندکارهای خودرا بکرمانشاهان که مرکز حکومت موقتی بود رجوع نموده دستور می گرفتند .

چون هر روز اخبار موحش از فرونت ها میرسید و میبایستی حتی‌الامکان در تهیه قوا برای اعزام به فرونت ها کوشش داشته باشیم دیگر وقتی برای اصلاحات جدیدی درامور داخلی درپیش نبود وکارها جریان عادی خود را داشت وتمام جلسات نمایندگان و حکومت موقتی



روز اعطای شمشیر

صرف مذاکره دراوضاع جنگ وطرز مدافعه بود البته درعین گرفتاری همگی اهتمام داشتیم که وضعیت نقاطیکه تحت اختیار و نفوذ ما است خوب بوده واهالی درراحت وامان وآسایش زندگانی داشته باشند و به کسی ظلم و تعدی نشود و هیچگونه اختلاف و دو دستگی مابین مردم وجود نداشته باشد وپاپوشی برای کسی دوخته نشودوالحق میتوان گفت تمام مأمورین همین رویه را داشتند .

یك روز دفتر کار خودم بودم آقای عماد خلوت که یکی از

مأمورین اعزامی برای نظارت مالی فرونت ملایر وسلطان آباد بودبا عجله وشتاب باهمان لباس سفر وچکمه‌وارد دفترشده ترسان ولرزان بمن گفت قوای مادرملایر شکست‌خورده وطوری‌حالت اضطراب داشت که‌نزدیك بود وضعیت اداره ازهم پاشیده و بهم بخورد ماهم قبلا بوسیله تلگراف از این زدوخورد اطلاع داشتیم عماد خلوت شخص وطن پرست‌و باتعصب وقدری عصبانی بود بایشان گفتم که بمنزل برود واستراحت کند و در موقع عقب نشینی از کرمانشاهان تا دقیقه اخیرایشان را نزد خود نگاه داشتم وبوسیله ایشان مهماتیکه دیگرحمل آنها ممکن نبود با قاطر به قراسوفرستاده ودررودخانه‌غرق می نمودیم . وقسمتی که حمل آن‌ممکن بود باوسائل نقلیه موجود ازقبیل قاطر والاغ همراه اردو به سرحد قصر شیرین فرستادیم .

بعد از ۹ ماه توقف کرمانشاهان بغداد از طرف انگلیسها اشغال گردید وچون روسها هم ازطرف قزوین واراك بقوای ماحمله می‌نمودند با وجودیکه ما میتوانستیم در مقابل روسها مقاومت کنیم ولی بواسطه اشغال بغداد و امکان محاصره قوای عثمانی ناچار بعقب نشینی شده‌و در موقعیکه این خبر بحکومت موقتی رسید تمام وضعیت و تشکیلات ما متزلزل شد وحکم عمومی برای تخلیه کرمانشاهان وعقب نشینی بطرف قصر شیرین صادر گردید .

ضمناً به آقایان مهاجرین اعم از نمایندگان و تجار و مأمورین و غیره گفته شدکه هر کس مایل باشد در کرمانشاهان بماند مختاراست .

این چند روز بدترین روزهائی‌بود که به مهاجرین میگذشت‌زیرا امیدها تماماً به یأس مبدل گردیده وهیچ راه علاجی برای جلوگیری از تجاوزات خارجی‌هابنظر نمیرسید . وضعیت مهاجرین خیلی ساده وغیراز

دلبستگی طبیعی و واقعی به وطن عزیز آلودگی دیگری نداشتند که مشکل باشد هریك از آقایان دارای اسب و قاطری بوده وهمیشه حاضر برای مسافرت بودند برای منهم ازکردستان دواسب خوبی آورده بودند یکی را حاج ارفع الملك عمو زاده فرستاده بود که اسب عربی خوبی بود یکی هم امیرحسین خان معززالسلطنه عموزاده و شوهر خواهر من فرستاده بود که اسب قوی هیکل و مابین تمام اسبها برازندگی داشت آقای نظام‌السلطنه هم مادیانها واسبهای عربی‌خوبی داشتند مهاجرین که خاك وطن را ناگزیرترك کرده مهاجرت نمودند هرچه داشتند درموصل باردوی عثمانی دادند ویافروختند.

عقب نشینی

طبیعی است روزیکه از کرمانشاهان بطرف سرحد میرفتیم چه روزبد وسختی بود توپخانه سنگین عثمانی‌ها از همدان به کرمانشاهان وارد وتمام اهل شهرازعقب‌نشینی‌ماوشکست‌بغداد اطلاع حاصل‌وقسمت عمده محزون بودند مخصوصاً آزادیخواهان‌که بماکمك‌کرده وازروی عقیده دفاع در مقابل قشون خارجی مهاجم را لازم میدانستند از اینکه زحمات و خدمات آنها بجائی نرسید بی اندازه متأثر بودند و هرکس میتوانست ازشهرخارج شودکه گرفتارقشون روسی نشود یا با ما بطرف قصرشیرین آمده یااینکه بدهات وطوایف دوردست پناه میبرد.

من در این روز های عقب‌نشینی یا شکست (اینکه بطور صریح شکست نمینویسم برای این است که از طرف روسها شکست نخورده بودیم ومواضع ما محکم وخوب بود ولی‌چون ازپشت سربغداد ازدست

رفته بود ناچار به عقب‌نشینی بودیم) بالنسبه کارهای زیادتری داشتم زیرا قسمت مهمات وملبوس قشون درزیردست من بود ومیبایستی فکری برای آنها بکنیم قسمتی ازمهمات را چنانکه قبلا یادداشت کردم به رودخانه قرسوریخته واز بین بردیم هرقدرهم فشنك یا تفنك عده همراهان ما لازم داشتند مابین آنها تقسیم کردیم ازالاغ وحیواناتیکه در راه کرمانشاهان ماهی دشت کار میکردند استفاده نموده بقدرامکان با همان وسائل مهمات را بطرف سرحد بردیم کپنك هـای نمدی هم که برای سربازها درست کرده بودیم مابین افراد قسمت کرده ومیتوان گفت آخرین کسی بودم که ازکرمانشاهان بیرون آمدم باستثنای آقایانیکه ازهمدان وملایر ونقاط دوردست میآمدند که بعداً درکرند وقصرشیرین بما ملحق‌شدند.

درحرکت وعقب‌نشینی ازکرمانشاهان شب اول را در ماهی‌دشت بودیم و منزل بمنزل خودرا به قصرشیرین رسانیدیم در بین‌راه بعضی از از آقایان پیاده مهاجرت میکردند در خاطر دارم آقا میرزا صادق خان بروجردی که بعداً عضودیوان کشورشدندمابین ماهی دشت وهارون‌آباد پیاده میرفت‌وهرچه اصرارکردم اسب جلودار من‌را سوارشده‌ومستخدم من پیاده‌بیاید قبول نکرد تا در منزل بعدی برای‌ایشانهم وسیله‌وپاکشی تهیه‌گردید مستخدم من اسدالله‌خان خیلی زرنك بود مثلا درماهی‌دشت من نزدیك نصف شب بودکه رسیده و اطاقی برای خوابیدن تهیه شد و برای شام نمیدانستیم چه بکنیم بعدازچند دقیقه توقف دیدم‌اسدالله‌خان یك قاب خوراك خوبی آورده است .

اسدالله‌خان‌پیش‌پدر من بوده وتادم‌مرك هم بامن بود بسیارصدیق وبا وفا وزرنك ودرتمام مدت مسافرت ازجهت پیدا کردن منزل‌وخوراك نمیگذاشت سخت بگذرد و بهرترتیب بودکاررا پیش میبرد . پسر دایه

من حیدرهم همراه بود ولی حیدریك اندازه تنبل وغیر ازمراقبت اسبها کاری نداشت و هردو نفرتا اسلامبول ومراجعت بایران بامن بودند .

توقف در قصرشیرین دراین مرتبه طولی نکشید وقوای ما در کرند هم توقف نکرده وباعلی احسان‌پاشا بطرف قصرشیرین‌وخانقین‌وبالاخره به کرکوك آمدند. (علی احسان بیك فرمانده قوای‌عثمانی که تاآنوقت سرهنك بود بواسطه این عقب‌نشینی ماهرانه که قشون تحت فرماندهی اومحاصره نگردید بدرجه سرتیپی نایل وعلی‌احسان پاشا شد) .

درقصرشیرین بنا به تصمیم هیئت حکومت موقتی من ماندم که هریك از آقایان مهاجرین مایل بآمدن خاك عثمانی باشند نوشته بآنها بدهم وباآن نوشته مثل تذکره بتوانند بخاك عثمانی وارد شوند آقای دیوان بیگی‌هم‌برای صدوراین گواهی‌نامه‌هانزد من ماندند وباهم‌بودیم .

آقای نظام السلطنه وسایر آقایان بطرف خانقین و کرکوك رفتند بعد از یکی دو شب آقای مشار الدوله از همدان رسید هرکس مایل بمهاجرت بود نوشته باو داده میشد و بطرف خانقین و کرکوك میرفت هرکس هم مایل بمهاجرت نبود خود را درطوایف سنجابی وکلهر پنهان مینمود تابتواند ازراه پشت‌کوه بطهران مراجعت کند . سلیمان میرزا که درمحل‌ایل‌سنجابی‌مانده‌بود بدست انگلیسهااسیرشده واورا بهندوستان فرستادند .

ازقوای ایرانی فقط ژاندارمهاباقی مانده بودند وسربازهای‌بنیچه متفرق شده هرکدام به محل خود رفته بودند .

روزیکه خاك وطن را برای آخرین مرتبه ترك مینمودم مثل‌این بود که جان ازبدن من خارج میشود ویك جسم بی‌روح سواراسب خود

بخود درحرکت بودم خداوند چنین روزی را برای هیچ ایرانی نیاورد درخانقین یکی دو شب توقف کرده در همین موقع جنگی مابین قوای عثمانی و قوای انگلیس در جاده و تپه های مابین یعقوبیه و خانقین واقع گردید که منجر به عقب نشینی طرف کرکوك شد و ناچار از خانقین بطرف کرکوك رفته و در آنجا به آقایان مهاجرین و نمایندگان که توقف نموده بودند رسیدیم.

مابین خانقین و کرکوك چند شب هم در کنار رود دیاله بودیم تا توانستیم ازاین رودخانه بزرك عبور کنیم علاوه از وحشت قشون روس که طرف شمال وقشون انگلیس که ازطرف جنوب این‌صفحه رامحاصره کرده بودند وعلی احسان پاشا باشجاعت ومهارت توانست قشون خودرا از چنگ این دوحریف خلاص کرده بکرکوك عقب نشینی کند برای مهاجرین دست برد های شبانه اعراب هم خطرناك بود وشب را تا صبح در اطراف این عده مهاجرین من‌و چند نفردیگر باچند سواریکه همراه داشتیم کشیك میکشیدیم چند قایق کوچك برای عبور ازرود دیاله بود که بیشتر متوجه‌حمل زخمی های قشون بود وهرموقع نوبت بمامیرسید یك دسته دیگرنظامی میرسیدند وعبورمارا به تعویق می انداختند یکی ازروزهای‌توقف کنار دیاله روزعید نوروز بود صبح مشارالدوله به امیر ناصر ضمن عید مبارکی گفت صد سال باین سالها بی اختیار امیرناصر متغیر شد که چنین زندگانی بدرا چرا دعا میکنید تجدید شود و باور کرده بودکه صدسال عمرمیکنند وبااین دعا همین روزگارراخواهددید.

زرنگی اسدالله خان در یکی از منازل خاك عثمانی مبدل بکتك خوردن او گردید اسدالله خان به‌تصور اینکه اینجاهم ایران و نسبت به من واو احترامات لازمه را منظور میدارند اسب من و اسب خودش

را به طویله سوار نظام ترك برده و بسته بود بقول خودش اسب ترکهارا هم باز کرده بود که محلی برای اسب ما پیدا شودافسریاسوارترك‌رسیده بدون اینکه زبان همدیگررا بفهمند اسدالله‌خان را ادب کرده اسبها را ازطویله بیرون کرده بودند اسدالله‌خان باحال کتك خورده نزد من آمد ولی شکایت اومؤثرنبود زیرا کاردرستی نکرده بود .

در کرکوك منزلی تهیه کرده و آقای دیوان بیگی هم درمنزل‌من بودند آقایان ادیب السلطنه ـ کلوب ـ بقاء الملك ـ حاج فطن الملك درمنزل دیگری باهم بودند برای‌نظام‌السلطنه عمارت حکومتی کرکوك تعین کرده‌ودر آنجامنزل‌داشت‌سایر آقایان‌هم‌هرچندنفریکجامنزل‌داشتند بعضی‌هاهم‌نزدیك‌شهرچادرزده بودند اسعدالسلطان کردستانی‌باچندسوار ازراه پنجوین از کردستان بکرکوك آمده واطلاعاتی ازوضعیت‌اردوی کردستان که‌آنهاهم مجبور بعقب نشینی شده بودند بمادادسردارشجاع پسر مرحوم سردار کل هم در کرکوك دیده شد‌که از ایران مهاجرت کرده بایکی ازاین‌اردوهاهمراهی کرده وبالاخره مجبور بمهاجرت شده بودندشجاع‌السلطنه برادر ایشانهم که صاحب‌منصب درقسمت ژاندارمری بودند با قسمت افسران ژاندارمری در این عقب نشینی ملاقات شد در کرکوك معلوم گردید دیگر توقف ماها دراین حدود بدون نتیجه‌است زیرا کمککی‌بمانخواهد رسید وباید بحالت پناهندگی ومهاجرت درخاك عثمانی بسر بریم ازطرف دولت عثمانی هم از آقای نظام‌السلطنه‌وحکومت موقتی و آقایان نمایندگان دعوت شدکه بحلب رفته واز آنجا باسلامبول برویم بنابراین کاروان براه افتاده بوسیله اسب و قاطر طی منازل نموده خودرا به موصل رسانیدیم .

از ورود کرکوك ببعد اخبارخارجه مبنی برانقلاب روسیه و عزل

امپراطور بما میرسید و فقط امیدواری که برای مهاجرین پیدا شده بود همان انقلاب روسیه بود که چون از ظلم و ستم مأمورین امپراطوری روسیه ایرانیان در فشار وزحمت بودند اخبار مبنی بر انقلاب و پیشرفت آزادیخواهان روسیه وعزل امپراطور باعث تشفی قلوب بود وهمگی از این اخبار خوشحال وبیکدیگر تبریك می گفتند .

در بین راه کرکوك وموصل که بااسب مسافرت میکردیم وشب وروز بااهالی آن سامان تماس داشتیم چون آن محال تماماً کردنشین بود وریشه زبان آنها فارسی بود خوب بامردم آن سامان صحبت کرده و انس میگرفتیم دیدن اربیل شهر تاریخی هم برای مسافرین تازگی داشت . حاکم اربیل نظام السلطنه را برای نهار درقلعه بالای تپه که دارالحکومه بود دعوت وپذیرائی نمود واز آنجا بموصل رفتیم .

در موصل پذیرائی رسمی ازطرف دولت عثمانی بعمل آمد وبرای هریك از ماها منزلی معین کرده بودند منزل من درکنار شط نزد نامق بیگ شهردار موصل بود چند شب توقف در موصل مهمان آقای نامق بیگ بودم و در موقع حرکت یك جفت سجاده خوب کردستانی برسم یادگار بایشان دادم ضمناً بعضی اسبابهای زیادی که قابل حمل نبود مثل چادر واسباب ابداری وزین و برگ نزد ایشان امانت گذاشتم که بعدها هم دیگر وسیله بدست آوردن این اشیاء جزئی در بین نیامد. اسبهای خودمان رادرموصل به اردوی ترکها واگذارویا فروختیم واز آنجا با کامیون های آلمانی به نصیبین وبعدبه حلب باراه اهن رفتیم .

در حلب مارا در مهمانخانه ها جاداده بودند حلب شهرقشنك و تمیزی است مهمانخانه‌های پاکیزه خوبی دارد بعضی آقایان هم درمنازل شخصی ازصاحب خانه های عرب اطاق اجاره کرده درمهمانخانه‌ها نیامدند

در توقف حلب دیگرخبری از جنگ وفرونت جنگ برای ما نبود وبا خواندن روزنامه ها کسب اطلاع نموده وبعداز چندروز توقف در حلب قرار شد باسلامبول برویم.

ورود باسلامبول

ازموقع حرکت‌ازحلب تاورود اسلامبول درشهرها وایستگاههای مهم پذیرائی واستقبال‌رسمی ازمابعمل می آمد راه‌آهن حلب‌واسلامبول تاآنوقت‌تمام‌نشده‌بودودر کوه‌تروس بادکویل که‌درروی رودخانه‌هاپلهای موقتی گذاشته بودند عبور می‌کردیم در ورود اسلامبول قبل از اینکه بایستگاه‌حیدر پاشا برسیم آقای آقامیرزا محمد صادق طباطبائی که‌نماینده دولت موقتی نزد دولت‌عثمانی‌بودند به دوایستگاه جلوتر تشریف‌آورده واز زیارت ایشان همگی مسرور شدیم وترتیب ورود ماهارا باسلامبول بیان فرمودند دربین‌صحبت‌ها بمن‌فرمودند یاباید ریش رابتمام معنی‌ریش گذاشت یاباید تراشید این طرز معمولی فعلی ایران که ریش را ماشین میکنند در اینجا پسندیده نیست منهم فوراً باطاق خود رفته چون دیگر ممکن‌نبودبفاصله نیم‌ساعت‌که باسلامبول میرسیم ومراسم استقبال رسمی بعمل‌میآید ریش‌کاملی داشته باشیم باقی مانده ریش را که با ماشین‌زده بودم تراشیدم بعد از دو ایستگاه که عبور کردیم بایستگاه حیدر پاشا رسیدیم در آنجا از طرف دولت عثمانی گـارد احترام ایستاده و یکنفر ژنرال با هیئتی ازطرف اعلیحضرت سلطان عثمانی وهیئت دولت‌باستقبال ما آمده بودند از حیدر پاشا بعد ازمراسم احترامات نظامی به بارکاس سلطنتی نشسته بایستگاه مقابل‌حیدر پاشا که ایستگاه اسلامبول بـود

رفته ودرآنجا کالسکه های سلطنتی حاضر بود و مارا به هتل پراپلاس که مهمترین‌مهمانخانه های پرا بود بردند یك قسمت ازنمایندگان‌هم که معمم بودند بمهمانخانه بزرگ‌اسلامبول برده وچند روزدراین‌مهمانخانه ها ازماها پذیرائی رسمی‌می نمودند بعداً هریك ازماها منزلی تهیه‌کرده من و آقای مشارالدوله باهم یك منزل گرفتیم سایر آقایان هم هر یك بفراخور حال خود منزلی تهیه کـرده خانواده نظام‌السلطنه کـه قبلاً باسلامبول آمده بودند منزل بزرگی گرفته بودند و آقای نظام‌السلطنه درهمانجا منزل نمودند .

در بدوورود مهمانی های رسمی ازماشد وبعدازیك هفته‌تشریفات رسمی هریك‌ازماها منزلی‌برای‌خود تهیه‌کرده بمنازل خود رفتیم ودیگر کاری نبود فقط خود مهاجرین دورهم جمع‌شده و با یکدیگر معاشرت داشتیم آقای احتشام‌السلطنه سفیر کبیر ایران در اسلامبول بود ازایشانهم ملاقات بعمل می آمد و بواسطه جنگ وموجود نبودن وسائل ارتباطیه ایشان‌هم اطلاعی ازایران نداشتند .

یك روزازطرف انور پاشاوزیرجنگ ازنظام‌السلطنه وهیئت‌دولت موقتی دعوت به نهار بعمل آمد یك روز عصر هم طلعت پاشا صدراعظم عثمانی ازتمام مهاجرین دعوت بچاهی درکلوب اسلامبول نمود و آقایان مهاجرین‌اعم ازحکومت موقتی ونمایندگان مجلس شورای ملی‌ورؤسای مهاجرین وافسران مهاجروبازرگانان وهرکس که باسلامبول‌آمده بود پذیرائی شدند یك روز هم به تماشای موزه قشونی عثمانی رفتیم .

وچند روزه اول علاوه از مهمانی های رسمی رؤسای مهاجرین را باوسائل دولتی به‌تماشای اثار قدیمه و مسجد ایاصوفیه ومسجد سلطان احمد ودلمه باغچه راهنمائی نمودند .

در روزمولود اعلیحضرت سلطان احمدشاه مهمانی مفصلی درهتل پراپالاس ازطرف نظام‌السلطنه ورؤسای مهاجرین از عثمانی ها بعمل آمد که طلعت پاشا صدراعظم و وزراء وعده از نمایندگان عثمانی ورؤسای مهاجرین به‌نهار دعوت داشتند برای خوردن چلو کباب من دیدم طلعت پاشا معطل است که کباب - برنج - کره - تخم مرغ هر یك علیحده باچه ترتیب بایدمخلوط وخورده شودبعداز قدری معطلی وبانگاه‌بدست نظام‌السلطنه اوهم بهمان ترتیب‌چلو و کباب‌وتخم مرغ را بهم مخلوط کرد وخورد در سرمیز از اتحاد اسلام واتحاد ایران وعثمانی‌هم بیاناتی شد .

دراسلامبول کردهای تبعه عثمانی اجاق کردی درمقابل ترك‌اجاقی تشکیل داده بودند وبوسیله آقای احتشام‌السلطنه سفیر کبیرازمن دعوت کردندکه داخل جرگه وتشکیلات آنهابشوم من گفتم اگریك ماده‌بمرام نامه خود اضافه میکنند که آنچه ازمنطقه کرد نشین خاك عثمانی است باید ضمیمه ایران بشود باتشکیلات آنها موافقت کرده وارد اجاق کردی میشوم والا عنوان‌استقلال کردموضوع نداردزیرا کرد ها نژاد پاك‌ایرانی هستند وهرقسمت که‌سابقاً بجهاتی ودراثرجنگها ازایران مجزی‌وضمیمه خاك دیگران‌شده باید بوطن‌اصلی‌خودبر گردد وجزء لاینفك ایران‌بشود وچون‌پیشنهاد من‌را قبول‌نکردند منهم داخل تشکیلات آنها نشدم- در اسلامبول آقای سیف ازادکه بازحماتی‌خودرا ازایران باسلامبول‌رسانیده بودند علاوه ازاطلاعات محرمانه از وضعیت‌عمومی ایران‌که بما دادند یك کاغذکوچکی هم ازسلامتی خانواده بمن دادند وازاین لطف‌ایشان بی اندازه ممنون ومتشکر شدم .

توقف مادراسلامبول خیلی رضایت بخش نبود. اولا دوری از وطن ثانیاً‌سختی معیشت ثالثاً بدی اوضاع جنگ همین وضعیت موجب کسالت

وبالاخره ناخوشی من شده بود که با رجوع بهر دکتر ومعالجی روزبروز بدتر میشدم بطوریکه چند کیلوگرام از وزن من کم شده وفقط روزها که براه میافتادم کمترحس کسالت می نمودم وشب ها غالباً خواب نداشته و خیلی بزحمت میتوانستم از رختخواب بیرون بیایم بعدازمعالجات زیاد که نتیجه نداد یك شب بخیال اینکه مرض شدید تر بشود واززندگانی راحت شوم هندوانه بزرگی خریده منزل بردم وباسدالله خان هم گفتم بآقای مشارالدوله بگوید که شام نمی خورم ودرب اطاق را بسته هندوانه راتا ته خورده وخوابیدم اتفاقاً آن شب حال من خوب بودوصبح برعکس روزهای پیش خودم توانستم از رختخواب بیرون بیایم و همان روزنزد دکتر رفته و حقیقت را باو گفتم او قدغن کرده بود میوه نخورم نان برشته کرده خیلی کم بخورم گوشت نخورم خلاصه رژیم مخصوصی برای خوبی معده داده بود و خیلی با احتیاط در زندگانی رفتارمی کردم وروزبروز حالم ضعیف تر و بدتر میشد بعدازاین ناپرهیزی دکترطرز معالجه را عوض کرده گفت بدی حال شما از اعصاب است Malde pays بیماری وطن دارید وباید گردش وهرقدرممکن است خود را مشغول کنید وهر چیزهم مایل هستید بخوریدو پرهیزی لازم نیست منهم بدستورجدیددکتر رفتار کرده در مدت دوماه هرقدر لاغرشده بودم بجای خود آمد وخوب شدم.

در مدت توقف اسلامبول برای اینکه بیکار نباشم دو سه کاربرای خود اختیار کردم.

یکی اینکه کتاب بودجه استورم که از معلمین ومصنفین مهم فرانسه است بفارسی ترجمه کردم یکی هم بطور آزاد دروس کلاسیك مدرسه علوم سیاسی درقسمت امور مالی را نزد معلمین متخصص تحصیل میکردم وگاهی بکلاس مربوطه میرفتم بعد هم دروزارت دارائی عثمانی که بوسیله

مستشاران فرانسوی تشکیل شده بود چندماه استاژ میکردم و یادداشت هائی ازقوانین و آئین نامه‌ها برمیداشتم جاویدبیك وزیرمالیه عثمانی که فرانسه خیلی خوب حرف میزد بعد از اینکه بهم معرفی شدیم یکنفر رئیس اداره راکه او هم فرانسه میدانست به من معرفی کرد و باتفاق او درتمام ادارات وزارت مالیه عثمانی رفته و در هراداره چند روز مرتباً حاضرشده استاژکرده کسب اطلاع مینمودم بدواً ادارات مرکزی وزارت مالیه را رسیدگی کرده و یادداشت‌هائی نموده قوانین و آئین نامه‌ها را مطالعه میکردم پس از آن باداره کل مالیه اسلامبول که مالیه ایالتی بود رفته وبعد درتحصیلداریها هم حاضر شده طرزوصول مالیات و پرداخت مخارج را ازنزدیك مشاهده وبقدرکافی اطلاعاتی بدست آورده درموقع مراجعت بایران ازروی اداره کل تفتیش آنجاکه فرانسوی‌ها تشکیل داده بودند پیشنهادی بدولت داده مورد تصویب هم واقع گردید ولی عملا بموقع اجراگذاشته نشد وشرح آنهم داستانی داردکه خارج ازموضوع یادداشت مهاجرت است .

درمدت تقریباً دوسالیکه دراسلامبول بودم بیشترمشغول تحصیل علوم مالیه وترجمه کتاب بودجه‌واستاژدروزارت مالیه عثمانی بوده موقع بیکاری هم معاشرت بادوستان مهاجرمیگذشت هرچند وقت یك مرتبه هم ازآقای نظام‌السلطنه دیدن میکردم .

شبی درجزیره پرنکیپو با مفخم‌السلطنه ژنرال کنسول اسلامبول به گردش به مهمانخانه بالای تپه‌وجنگل رفته بودیم‌یك مرتبه چراغ‌های جزیره خاموش شده ومتوجه‌شدیم که‌چندهواپیما بطرف اسلامبول‌میروند درهمان حال تمام چراغهای اسلامبول و بندر وجزیره هم خاموش شده صدای انفجاربمب به‌گوش میرسید ازنقاط مختلف شهرهم بانور افکن‌ها

به طیارات تیر اندازی میکردند چند دقیقه این بمباران و مدافعه طول کشید وطیارات مراجعت کردند وچراغها روشن شد ازخسارات وارده به شهر واستحکامات، اسلامبول اطلاعی بدست نیامد ورسماً اعلامیهٔ صادر نشد .

مسافرت امپراطور و امپراطریس اطریش باسلامبول با تشریفاتی برگذارشد که تماشاچی بودیم .

سلطان محمد خامس هم وفات کرد وسلطان جدید که در مجلس ملی قسم یاد میکرد ماراهم دعوت کردند به تماشا رفتیم درموقع اعلام سلطنت شیخ سنوسی که از لیبی با زیردریائی های آلمان به اسلامبول آمده بود تاج سلطنت برسرسلطان عثمانی گذارد حریق بزرگی هم در حیدرپاشا اتفاق افتاد که بما معلوم نشد ازچه ناحیه این حریق ها پیش آمده بود وشبیکه این حریق اتفاق افتاد ما از بوسفر بطرف اسلامبول میآمدیم باین ترتیب که آنروزجمعی ازدوستان مثل آقایان ادیب‌السلطنه سمیعی ومیرزا محمدعلی خان کلوب وحاجی فطن‌الملك وبقاء الملك و مشارالدوله وچندنفر دیگر که منهم همراه ایشان بودم به بیوك دره پیك‌نیك رفته ناهاررا در آنجاصرف شد درموقع مراجعت که سوار کشتی شدیم ضمن صحبت آقای کلوب گفتند معقول امروزروزراحتی بود نه سوار گوران درکاربود نه سوار قلیخانی و دراین مقوله مذاکراتی دربین بود که یك دفعه اضطراب (پانیك) درکشتی پیدا شد وتمام جمعیت کشتی بیکطرف متوجه شدند کاپیتان باداد وفریاد وتهدید مسافرین را بجای خودنشانید صدای انفجار بقدری زیاد وشدید بود که همگی یقین کردیم اسلامبول تحت محاصره دریائی وهوائی درآمده و بمباران میشود چارهٔ نبود جز اینکه بدستور کاپیتن کشتی ساکت نشسته بامید اینکه بساحل اسلامبول

رسیده خود را بیك محلی برسانیم بالاخره در وحشت تمام کشتی بساحل



ازچپ به‌راست ردیف ایستاده : ادیب السلطنه سمیعی ـ مشار الدوله حکمت ـ
امان‌الله اردلان ـ ردیف نشسته : حاج فطن الملك ـ بقاء الملك سمیعی ـ
میرزا محمدعلی کلوب

رسید کسی درخیابانها و کوچه ها دیده نمیشد چراغ ها خاموش مغازه‌ها بسته وضعیت خطرازهرجهت معلوم ومسلم بود وصدای انفجاروترکیدن بمب وامثال آنهم پی درپی بوحشت می افزود ماها هرطور بود خود را بخانه های خود رسانیدیم وتاصبح صدای انفجار شنیده میشدوهیچکس خبری‌ازاصل موضوع نداشت صبح که صداها کمترشده وهوا روشن‌شد کم‌کم مردم ازخانه ها بیرون آمده وفهمیده شد که که در حیدر پاشا بزرگترین ایستگاه راه آهن اسلامبول ببغداد حریق بزرگی‌واقع شده وتمام مهماتی که آلمان‌ها برای کمك به عثمانی آورده بودند ومیبایستی بطرف بغداد حمل شود از بین رفته است و طبعاً مخازن بنزین هم تمام ترکیده وگلوله‌ها بوده است که‌از واگنهای سوخته شده بواسطه انفجار باطراف پراکنده می شده وتا مدتی کسی جرئت رفتن بآن ایستگاه و حوالی آنرا نداشت .

دراین مسافرت اسلامبول یکی دو نفر از مهاجرین در اسلامبول مرحوم شدند از آنجمله‌خلیل‌خان‌امیرپنجه‌قزاق که همراه ما باسلامبول آمده بود بیمار و بیچاره مرحوم شد و با تشییع جنازه بالنسبه مفصلی مدفون گردید .

حریق شب یکشنبه یانمونه غفلت بشری

پرا یکی ازاضلاع مهمه اسلامبول است که در امتداد طول شمالی شهر واقع شده وقسمت جدید شهررا تشکیل میدهد یك خیابان طولانی شمالی و جنوبی پرا را بدو قسمت منقسم میسازد ، عمارات مرتفع شش هفت طبقه‌ای طرفین این خیابان را محصور کرده و بناهای دلکش و تجاریهای مطبوع وحجاریهای ظریف آن بانمایش اندام خود منظره‌های زیبا وفرح بخش برای عابرین تهیه مینماید مغازهای بزرگ وهتلهای عالی ورستورانهای قشنگ طرفین این خیابان را بانواع حلی وحلل مزین ساخته مایه حظ بصر واهتزاز خاطر واستراحت وانتعاش اهالی میگردد .

این خیابان بواسطه حسن منظر وصفای معبر ولطافت هوائی که دارد تفرجگاه عمومی است . شاهدان شوخ وشنك ودلبران زیباوقشنگ ازهرطرف چون طاوس مست وکبك دری خرامانند وعشاق دلباخته در اطراف وجوانب واله وحیران طبقات عالیه عمارات بواسطه ارتفاع خود آسمان دیگری ساخته وخوبرویان پریوش که درغرفه های اطراف ودریچه‌های کوتاه وبلند سر بیرون میکشند خورشید واردیدهٔ نظارگیان را ازاشعه جمال خود خیره میدارند . نغمات گوناگون و ترنمات پی درپی از هر گوشه گوش مستمعین را لذت بخشیده ونمایشهای شبانه موجبات تفریح خاطر واشتغال حواس عمومی را مهیا میکنند .

اتفاقاً شب گذشته مرا بادوسه تن از یاران مشفق از این خیابان گذار افتاد وروشنائی چراغهای برق که ازدرودیوار پرتوافکن بودنمایش وجلوه دیگری بمنظره خیابان داده ومارا سرگرم تماشای خودساخته بود .

صحبت کنان درامتدادخیابان قدم میزدیم و گوش وچشم برصنایع خداوندی ومصنوعات بشری دوخته بودیم . ناگاه صدای موحش ازدور بگوش رسید .

گوئی رگ جان میگسلاند سازش ناخوشتر از آوازه مرگ آوازش

نزدیك شدیم در آن حوالی حریقی واقع شده واین صدای مهیب بانگ شیپور مأمورین اطفائیه است که برای خاموش کردن حریق با آلات و ادوات لازمه بمحل حریق میشتابند مـردم هم از هر طرف بسوی واقعه شتابان گردیده و غوغای روز قیامت بر پا شده است . شنیدن آن آواز هولناك و مشاهده این پیش آمد ناگوار یکباره من و رفقایم را منقلب ساخت ، تماشای درودیوار درختان را ودیدار قدوبالای خوبرویان پری پیکر در نظر مایك منظره دهشت ناکی تشکیل داد ، صورتهای زیبا و قامتهای رعنا که ازچپ وراست خودنمائی وجلوه گری میکرد بچشم ما چون چهره دیووهیولای عفریت نفرت انگیز ووحشت افزابود ، اشعه چراغ های الکتریك که سرتاسر فضای خیابان را منور ساخته بود مانند زبانه‌های آتش دوزخ تیره وجانگزا گردید ، نغمات روح بخش که از هر طرف خنیاگری میکرد کانه ندای مرگ در میداد و ندای لدوللموت وا بنوا للخراب بگوش ما میکشید .

سراسیمه دویدیم وبمحل حریق نزدیك شدیم ودیدیم شعله های آتش چون برق آه مظلومان بر آسمان کشیده و نیران تیره اش چون دود دل یتیمان فضای جهان را تاریك کرده است . تصوربدبختی و بیچاره گی حریق زدگان ازطرفی وتصویروحشت و اضطراب همسایگان که دنباله حریق کی بخانمان آنها خواهد رسید ازطرف دیگرفی الحقیقته زندگی را برما حرام کرد .

چنانکه ماتصور میکردیم شاید شنوندگان نیز تصور کنند که ظهور این حالت ناگوار که نتیجه‌اش شاید چندین خانواده با ثروت را بخاك سیاه بنشاند و بسی نفوس زکیه را بدیار عدم بفرستد در حالت روحیه اهالی تأثیری عظیم بخشیده وهرکس باندازه مقدور در خاموش کردن آتش مددخواهد کرد یالااقل متأثرخواهد بود ؛ امامطمئن باشید که معاینه این فاجعه بزرگ هیچ تغییری باوضاع نداد وهیچگونه تأثیری در کیفیت احوال عمومی نکرد .

تاترها ، سینماها ، اپراها ، کافه ها ، کازینوها ، رستورانها همچنان بکار خود مشغول بودند وهیچ بیم آن نیز نداشتند که اندك غفلت وسهل انگاری ممکن است یك قسمت عمده شهررا بسوزاند ، ازدحام وهیجان جمعیتی هم که بطرف حریق میشتافتند برای تماشاوتفریح بودنه برای کمك وامداد .

ما هنگام مراجعت درنزدیکی محل حریق سه چهارتن را دیدیم که دریکی از کافه‌ها نشسته وزیباصنمی را درمیان گذاشته پروانه وارگرد شمع جمال او در اهتزار و انبساطند و بسلامت او بادهٔ ناب مینوشند و شاید درجواب ما که ازغفلت و بیحسی آنها تعجب میکردیم بزبان حال میگفتند : چه وقت این فلسفه بافی و هرزه درائی است ؛ پروای حریق داشتن یعنی‌چه ؛ غم دیگران داشتن بماچه مربوط است ؟ آنراکه باچنین رفیق شفیقی سروکار است از حریق و غریق کجا خبردار است ؟ آتشی که عشق این ماهر ودر جان ما افروخته است کی امان میدهد که غم دیگران خورده وپروای حریق شهررا داشته باشیم .

یك امشبی که درآغوش شاهدوشکرم گرم چه‌عودبرآتش زنندغم نخورم

درپایان این بیان حال بریش وسبلت‌ما نیز تبسمی میکردند که‌ای ساده لوحان بوالفضول بروید وبگذارید بااین نازنین صنم عیش خودرا بپایان بریم .

لب ازلبی چوچشم خروس ابلهی‌بود   برداشتن بگفته بیهوده‌خروس

این جوابهای اشراقی که ازان جوانان شوخ وشنگ و عاشقان مست وملنگ شنیدیم مارا یکباره ازان تصورات وموهومات فارغ ساخت واعتراف کردیم اینکه :

آنچه گفتند و شنیدیم ز همدردی نوع

شدمسلم که دروغ است و دروغست دروغ

☆☆☆

در تابستان سال دویم توقف اسلامبول من منزلی در بیوك اده گرفته مشارالدوله هم در شهر منزلی داشت که یك اطاق من در منزل خودم برای مشارالدوله نگاه داشته ایشانهم درخانه‌اسلامبول اطاق باختیار من گذاشته بودند بیوك اده یکی از مجمع‌الجزایر نزدیك اسلامبول و محل بسیار خوبی است کلوب آبرومند خوبی هم داشت که گاهی هم به کلوب میرفتیم دروزهای اول ورود باسلامبول چنانکه قبلا یاد داشت کردیم مارا به نقاط مختلفه برای تماشای آثار قدیمی ومساجد عمده و موزه وامثال آن میبردند بعدها دیگر کاری باما نداشتند .

یکروز صبح صاحب خانه روزنامهٔ دردست داشت باحالت بشاشی باطاق من آمده وگفت مژده بدهید تبریك میگویم که چند نفراز فامیل شما وارد کابینه ایران شده اند .

(در آنموقع لقب معمول بود و بمن عزالممالك گفته میشد)

روزنامه را گرفته خواندم که کابینه درطهران تغییر کرده وچند نفر از قبیل مشاورالممالك ـ مهندس‌الممالك وامثال آقایان وارد کابینه شده‌اند وبازحمت بصاحبخانه که یونانی بود فهماندم که این اسامی لقب استو ارتباط بخانوادگی ندارد .

گاهی شب ها اسلامبول دچار بمباران هوائی میگردید ولی این

بمباران‌ها چندان شدید نبود و در آنوقت هواپیماها نمیتوانستند از فرودگاه دوردست اسلامبول را دائماً وشدیداً بمباران نمایند .

یکمرتبه انگلیسها در سواحل داردانل قشون پیاده کرده و وحشت واضطراب فوق‌العاده برای دولت عثمانی و آلمان واطریش پیش آمده بود که روزنامجات هم باوجود سانسور از اهمیت موضوع نمیتوانستند بکاهند ولی بافداکاری شدید قوای ترك بالاخره انگلیسها را بدریا ریخته وگالی پولی را نجات دادند و کشتی‌های انگلیس نتوانستند وارد داردانل بشوند . بعداز جنك بین‌المللی درموقع اسب دوانی گرگان که هرساله شاه فقید بآنجا می‌آمدند من باسفیر کبیر ترکیه آشنا شدم وچون خودش درجنگ داردانل شرکت داشته برای من حکایت کرد که چندین فوج ترك باوجودیکه میدانستند بمحض خارج شدن ازسنگر وحمله بطرف دشمن نابود میشوند حمله کرده ونابود شدند تا بالاخره قوای بعدی و امدادی توانستند خودرا بسنگرهای دشمن رسانیده وآنهارا بدریا بریزند.

در رشادت قوای ترك هیچ تردیدی نیست سرهنك فوزی بیك اتشه نظامی سفارت کبری ترکیه درایران که همراه مابود برای من تعریف میکرد که اگر بشما بگویند يك نفر سرباز ترك سنگر راخالی کرده هیچ وقت باور نکنید وضمناً گفت اگر گفته شود يك دیپلمات ترك چند ساعت متوالی پشت میز نشست ودائماً مشغول کار بود آنهم باور کردنی نیست .

درتوقف اسلامبول علاوه ازدید وباز دیدهای رسمی که خیلی کم اتفاق می‌افتاد طبعاً رفت‌وآمد با نمایندگان ورجال عثمانی در کافه‌ها و مهمانیها پیش میآمد وکم کم آشنائی‌هائی با بعضی از آنها پیدا میشد . در این قسمتها همیشه صحبت ازدوستی ویگانگی دوملت بود گاهی هم کار بمشاجره میکشید یکروز عصردر بیوك اده (پرنکی‌پو) کنار دریانشسته

چاهی میخوردیم کشتی مسافربر شاگردان مدارس راکه از اسلامبول میآمدند درساحل جزیره پیاده کرده وشاگردها باخواندن سرود ترك از مقابل کافه عبورمیکردند که بمدرسه شبانه‌روزی خود بروند این رفیق نادان ما گفت خوبست این سرود در ایران هم خوانده شود من خیلی متأثرشدم وگفتم همین نادانی شماها است که نمیگذارید ما بین ایران وعثمانی یگانگی ودوستی حقیقی برقرارشود وپرسیدم چگونه ممکن است درایران سرود ترکیه خوانده شود واین چه خیال غلط وسیاست کجی است بعد ازمباحثه من باو ثابت کردم که اولادر ایران آذربایجان وخراسان و فارس وکردستان با هم تفاوت نژادی ندارند و تمام ایرانی هستند اگر در آذربایجان ترکی حرف میزنند اولا مکاتبات آنها تمام فارسی است ثانیاً ریشه همان زبانی که حرف میزنند فارسی است بعلاوه آذربایجانی ازنژادمغل نیست وبه‌قیافه اهالی آنجاکه درست نگاه کنید خوب معلوم است که نژاد پاك ایرانی هستند .

بالاخره قانع شد .

ایرانیان مقیم اسلامبول غالباً آذربایجانی‌هستند ازسایرنقاط‌ایران هم باسلامبول رفته‌اند و بیشتر آنها درخان‌والده که کاروانسرای بزرگی است تجارت میکنند واتحاد واتفاق داشته ونسبت بمملکت خود علاقه کامل دارند .

چند نفرارمنی ایرانی هم‌درپراجواهر فروشی دارند .ضمناًقسمتی از ایرانیان که از بیچارگی باینجا آمده‌اند سیگار فروشی وواکس زنی دارند وباکارهای کوچك زندگانی‌خودرا اداره میکنند این آقایان گاهی هم‌که مهاجرین احتیاج پیدا میکردند قرض‌الحسنه هم میدادند .

درماه محرم ایرانیان شیعه مذهب در خان‌والده روضه خوانی

مفصلی میکنندو برای اینکه مانع کسب آنها نشود شبها روضه‌خوانی میشود من برای استفاده ازذکر مصیبت چندمرتبه بروضه‌خوانی خان‌والده رفتم.

ژنرالقونسول ایران دراسلامبول مفخم‌السلطنه برادر ارفع‌الدوله بود یك آپارتمان فیروزه در پرا داشت که یك طبقه آنرا خودش منزل کرده وبقیه را اجاره داده بود.

افسرهای مهاجر که اسلامبول آمده بودندهریك در قسمتی ازقشون عثمانی مشغول تکمیل اطلاعات نظامی خودشدند دکترهائی که همراه ما بودند در بیمارستان‌ها مشغول کار شدند ماژر حبیب‌الله‌خان شیبانی سر لشکر بعدی در فوج حمله عملیات نظامی مینمود سایر افسرها هر یك درقسمتی مشغول کار شدند لباس آنها هم همان انیفرم ایرانی بود چند نفر هم اجازه گرفته بآلمان رفتند.

در بیوك‌اده من ناخوش سختی شدم وبوسیله آقای دکتر ماژر ابوالقاسم‌خان معالجه وبهبودی حاصل شد درآن روزها گریپ اسپانیول شیوع داشت بطوریکه غالب مغازه‌ها بسته شده بود وهیچ خانهٔ نبود که بیمار گریپ نداشته باشد تلفات زیادهم داشت آقای دکتر ابوالقاسمخان بدون اینکه من را باهمیت وخطرمرض متوجه نمایند باکمال سادگی و خوشروئی من را معالجه فرمودند ماه رمضان درفصل تابستان وروزها هیجده ساعت بایستی روزه‌دار بود خوش بختانه من توانستم این وظیفه دینی را انجام دهم اتفاقاً این ماه رمضان مصادف باآن ضعف معده بود قبل ازماه‌رمضان باتفاق آقای طباطبائی نزددکترمعالج‌رفته وراجع بروزه گرفتن از ایشان استمزاج کردیم دکترهم مسیحی بود بعد ازدقت به‌من گفت روزه برای شما بسیارخوب است‌وهمینطورهم بود اثر بدی‌نداشت صبحها بعد ازادای نمازصبح‌خوابیده چند ساعت استراحت میکردم‌بعد

که بیدارمیشدم تا نزدیك ظهر بترجمه یاخواندن کتاب یاساعت تحصیل یا استاژدروزارت دارائی . یاگردش گذرانیده ظهرمُجدداًیکی دوساعت خوابیده عصرهم مثل صبح ایام را میگذرانیدم و درحقیقت روز را دو قسمت کرده بودم دراوایل موقع ظهرقدری گرسنه میشدم بعدعادت شد وگرسنه هم نمیشدم شبهاکوتاه همینکه از افطار خلاص شده گردش میکردم نزدیك سحر بود وایام ماه مبارك رمضان راهم گذرانیدیم .

معاودت قطعی بوطن عزیز

دراواخر سال دویم توقف اسلامبول کم کم زمزمه معاودت بایران پیش میآمد وتصورمیرفت ازراه کردستان میتوان خودرا بطهران رسانید من باتفاق چندنفر از آقایان تاحلب آمدیم وباکسب اطلاع متوجه فرونت جنگ شده ومعلوم گردید معاودت غیرممکن است و بعد از توقف یك ماهی درحلب مجدداً باسلامبول مراجعت کردیم در بین راه درقونیه بزیارت مرقد حضرت مولوی رفتیم دراویش باللباسهای پاکیزه وخوب در آنجا به تلاوت قرآن وخواندن مثنوی مشغول بودند .

زندگانی اسلامبول مثل ایام اولیه بوداگرچه اخبارجنگ رادرست نمیدادندولی بواسطهٔ انقلاب روسیه باز برای آلمانهاظاهراًامیدواری پیداشده بودچندی که گذشت بالاخره شکست آلمان واطریش وعثمانی محقق گردیده وتسلیم شدند کشتیهای انگلیس وژاپن به بغازاسلامبول آمده شهر رااشغال کردند وبعد از تقریباً یکماه اشغال اسلامبول معاودت ما بایران قطعی شده یك کاروان مهاجر باکشتی گل جمال از اسلامبول حرکت وبطرف دریای سیاه عازم گردید در این کشتی علاوه از مهاجرین یکعده سرباز

مرخص شده‌هم بود که میبایستی در بنادر دیگر پیاده شوند این کشتی هم گل‌جمال وتجارتی بود و در بنادر مختلفه ترکیه بارداده و بارمیگرفت طول مسافرت وتمام شدن آذوقه سربازهای مرخص شده که جیره آنها را چندروزه داده بودند باعث هیجان سربازهاشد ویك شب صدای داد وفریاد آنها بلندگردید وبرای ماهاکه دررستوران کشتی غذای پاکیزه خوبی میخوردیم زحمت روحی داشت ضمناً ترس جان هم درکار بود سربازهارا بادادن مقداری نان ساکت کردند کاپیتن کشتی هم فهمید که نمی‌تواند این جمعیت را آلت فکر و تجارت خود قرار دهد و در طرابزان آنهارا پیاده کرد ومارا به باطوم رسانید در باطوم که ازطرف انگلیسها اشغال شده بود نمیگذاشتند ماپیاده شویم همراهان آنچه خاطردارم عبارت بودند ازآقای آقانورالدین مجتهد عراقی وچندنفراز محترمین عراق ـ مشارالدوله ـ میرزا اسدالله‌خان مصفی وعده دیگراز آقایان مهاجرین که نام آن آقایان فعلا درنظرم نیست بعد ازمذاکراتی اجازه پیاده شدن داده شد ودرمهمانخانه باطوم منزل کردیم عده سرباز وبیمارعثمانی هنوزدریکی ازمساجد باطوم بودند که میبایستی بترکیه عودت داده شوند شب درمهمانخانه آقایان ذکاءالملك ـ حاج‌سیدنصرالله تقوی را ملاقات کردیم که باتفاق مشاورالمالك وزیر امورخارجه برای کنفرانس صلح عازم پاریس بودند وتاپاسی ازشب باآقایان صحبت کرده ازوضعیت ایران کسب اطلاع می‌نمودیم .

ازباطوم بطرف تفلیس آمدیم درگمرك بین راه باوجودیکه غیراز لباس وکتاب و لوازم زندگی ماچیزی همراه نداشتیم اشکال تراشی میکردند وضعیت آن وقت آن نقاط هم معلوم نبود مثلا باطوم خود حکومتی داشت وسرحد باطوم ، تفلیس که حکومت گرجستان بود

گمرك برقرار بود همینطور مابین تفلیس و بادکوبه یعنی مابین حکومت
گرجستان و بادکوبه هم گمرك بود دریکی ازاین محلهای گمرکی که
مأمورین گمرك میخواستند بار ها را تفتیش کنند مشارالدوله سیگار



آقای نورالدین مجتهد عراقی

برگی برلب بند ساعت طلا دوزنجیره روی جلیقه باهیکل خوبی‌هم که
داشتند جلو آمدند بچندکلمه روسی که دراین چند روزه یادگرفته‌بود
بمأمورین گمرك گفت (دلگاتیکی پرسوسکی) وفهماند که نمایندگان

ایرانیم فوراً مأمور گمرك گفت (پازوالسکی) واحترامات لازمه را بجا آورد اسدالله خان وحیدرو گماشتگان من وعلی خان گماشته مشارالدوله بارهارا ازاینطرف گمرك ، بطرف دیگر گذاشتند وقضیه تفتیش باهمین کلمات خاتمه یافت رویهمرفته دراین نقاط حساب درستی درکار نبود مثلا در راه آهن بلیط درجه اول گرفته بودیم ولی دربین راه هرکس دلش میخواست وارد اطاق مامیشد وکسی جرئت حرف زدن نداشت درتفلیس بملاقات شریف الدوله که ژنرال قونسول بودرفتیم معلوم شدایشانهم احضار شده اند وقرارشد متفقاً به بادکوبه و ازآنجا بایران برویم سرهنك مین باشیان را درهتل که منزل داشتیم دیدیم وشب ازپیانوی خودمارامستفیض کرد وبعدازچند روزتوقف بطرف بادکوبه حرکت کردیم .

در بادکوبه هم دوسه روزبودیم و بوسیله کشتی به انزلی آمدیم درورود انزلی دوسه تیرتوپ ازساحل بطرف کشتی ما انداخته شد که کشتی مجبور به توقف گردید بعد ازتوقف یك قایق باچند صاحبمنصب انگلیسی ازساحل به کشتی آمده وبا اطلاع ازوضعیت شریف الدوله که همراه بوداجازه ورود به بندررا داد دراینجا مابکمك آقای شریف الدوله که خوددراحکمران گیلان میدانست براحتی وارد بندرشده ازانزلی برشت آمدیم والا اگر متوجه میشدند که از مهاجرین هستیم قطعاً انگلیسها اجازه ورود ومعاودت بایران را نمیدادند دررشت درمنزل آقای سردار معتمد مهمان شدیم آقای شریف الدوله بانتظار تلگراف طهران که حکمران گیلان خواهد شد در رشت ماند ولی من ومشارالدوله با کالسکه که کرایه نمودیم روبطهران آمدیم سایر آقایان هم تدریجاً ازرشت بطهران آمدند من ومشارالدوله ویکنفر دیگر یك کالسکه گرفته بودیم در گردنه مابین منجیل و قزوین برف زیادی بود و بزحمت راه طی کرده بقزوین

آخری درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائیگا۔